گفتاری در بارهٔ

دینکرد

مشتمل بر :

شرح بخشهای دینکرد ، تاریخ اوستا و ادبیات دینی پهلوی

نگارش :

محمدجواد مشکور

(کارمند پیوستهٔ انجمن ایرانشناسی)



مهرماه ۱۳۲۵ خورشیدی برابر ۲۵۵۸ مادی



بپاس خدمات گرانبهاییکه دانشمند ارجمند آقای پورداود
بفرهنگ ایران نموده اند، جشن شصتمین سال تولد
ایشانرا غنیمت شمرده و این کتابرا بمعظم له تقدیم میدارد.

پیش گفتار

کتابی که اکنون خوانندهٔ گرامی در پیش چشم دارد ، مقدمه ایست بر کتاب عظیمی بنام دینکرد، که از مفصل ترین کتب پهلوی بشمار میرود . چون نشر کتاب سوم دینکرد، که چندسال پیش از طرف نویسندهٔ این اوراق بفارسی ترجمه شده است ، از لحاظ در بر داشتن مسائل بسیاری در بارهٔ اوستا و ادبیات مزدیسنا ، بدون این مقدمه مفید بنظر نمیرسید و نیز برای اینکه خوانندگان ترجمهٔ دینکرد ، بدون معرفت اجمالی بمتن کتاب غفلة باترجمه خشك پهلوی روبرو نشده باشند ، نگارنده بر آن شد ، پیش از آنکه ترجمهٔ کتاب دینکرد را انتشار دهد ، مقدمه مانند ، این گفتار را بصورت کتابی جداگانه بچاپ رساند . بنا براین کتاب حاضر مشتمل بر تشریح مباحث دینکرد و خلاصهٔ مطالب بخشهای آن و معرفی مؤلفان کتاب مزبور میباشد . بعلاوه برای اینکه درك مباحثی که در ترجمهٔ کتاب آمده است برای خواننده آسان باشد ، لازم دانست که شرحی در تاریخ اوستا نوشته وفهرستی از آن کتاب دینی بدست دهد و مختصراً راجع به ادبیات پهلوی نیر مطالبی بیفزاید ، تاخوانندگان ایرانی را از فرهنگ باستان و معارف دیرین این سرزمین کهنسال فی الجمله بصیرت و معرفتی حاصل گردد و از روی خرد و دانش سر تعظیم بمفاخر گذشته و آثار نیاگان خویش فرود آرند واگرچه دیری است که از اصل پاك وپر افتخار خود دورمانده اند، بقول مولانا جلال الدین بلخی «روزگار وصل خویش را باز جویند» وبکوشند که حیات اجتماعی و عقلی خود را ازنو بدست آورند چه:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش　　باز جوید روزگار وصل خویش

در تألیف این کتاب گذشته از این که تقریبا تمام اقوال خاورشناسان مغرب زمین آمده، از مطالب نویسندگان و مورخان اسلامی اعم از عرب و ایرانی راجع به اوستا و اخبار مجوس نیز باذکر مأخذ وسند تاآنجاکه مؤلف دسترسی داشت استفاده شده است .

درنگارش این کتاب مؤلف کوشیده است که ازروش تحقیقی معمول خود منحرف نشده و حتی‌المقدور از مباحث تبلیغی و خطابی که احساسات منفی خوانندگان را تحریك میکند احتراز جوید .

چون این کتاب نخستین تألیفی است که در پیرامون دینکرد بزبان فارسی فراهم آمده است از این لحاظ اگر سهو و نسیانی درمطالب آن ملاحظه گردد بر نگارنده بحثی نتواند بود زیرا بانقص وسایل کار ودسترسی نداشتن بمدارك لازم و از همه بدتر آشفتگی اوضاع اجتماعی امروز ایران و نبودن مشوق و عنایت نداشتن مردمان باینگونه تألیفات و بویژه پرهیز از مطالب تحقیقی و علمی، باز فراهم ساختن اوراقی چند چون این کتاب را جز بتوفیقات معنوی و عشق مفرط باحیای تاریخ پر افتخار این کشور کهنسال نمیتوان حمل کرد .

باری امیدوار است که اگر دانشمندان لغزش وزلتی ملاحظه فرمایند در مقام اصلاح برآمده وبه پیروی از گفتهٔ سعدی کـه «متکلم را تا خرده نگیرند سخنش صلاح نپذیرد» از راه انتقاد نه‌از طریق عیب جویی نظریات مصلحانه خود را به نگارنده تذکر دهند تا در هنگام طبع ترجمهٔ دینکرد جبران گردد ، زیرا :

اگرمن منزه نبودم زعیب   کس ازعیب هرگزمنزه نبود

تهران — نوزدهم شهریور ۱۳۲۵ خورشیدی
برابر دین روز ۱۳۱۵ یزدگردی
محمدجواد (بهاءالدین) مشکور

منابع و مآخذ

۱ - منابع فارسی و تازی

رسالهٔ حسّنیه (خطی) (ترجمه)
سبك شناسی بهار
زندگانی قباد وظهور مزدك
شاهنامه خاور
شکند گمانیك ویچار
دستور پهلوی دین محمد
شهرستانهای ایران
السامی فی الاسامی چاپ تهران
دبیره
دبستان المذاهب (چاپ هند)
زندوهومن یسن
شفاء الغلیل چاپ مصر
سفینهٔ بحار مجلسی
رساله سوشیانس
عصر المأمون
الفهرست ابن ندیم چاپ مصر
فارسنامه ابن بلخی
عیون اخبار الرضا
لغت فرس اسدی چاپ تهران
طبقات الامم
قصص الانبیاء
قاموس فیروز آبادی
قرآن
قاموس کتاب مقدس
کشف الظنون
گجستك اباليش
گاه شماری
گاتها پورداود
اللغات الدخیله
مروج الذهب چاپ مصر
مهر (مجله)
ملل و نحل شهرستانی و (ترجمهٔ آن) چاپ تهران
مجمل التواریخ والقصص چاپ تهران
غرر اخبار ملوك الفرس
مقدمهٔ ابن خلدون (چاپ مصر)
المعرب
المزهر
المخصص
معیار اللغة
نامهٔ تنسر (چاپ مینوی)
نزهة القلوب چاپ اروپا
یشتها پورداود
یسنا »
یوشت فریان (ترجمه) (در مجلهٔ ماد)
یوشت فریان و مرزبان نامه

ب ـ منابع اروپایی

Bartholomae, Christian : Altiranisches Wörterbuch Strassburg 1904

Haug Martin : Essays on the Sacred Language Writings and Religion of the Parsis, Second edition edited and enlarged by, West ; London 1878

Jackson . A. V . Williams : the prophet of ancient Iran, New york 1901

Jeffery , Arthur : the foreign vocabulary of the Quran, Barodo 1838

Justi, Ferdinand: Iranisches namenbuch, Marburg 1895

Monier Wiliams : Sanskrit - English Dictionary Oxford 1899

Kanga, kavasji edalji : Complete Dictionary of the Avesta Language ; Bombay 1900 .

Reichelt,: Hans Avesta Rider texts, notes, glossary and index; Stassburg 1911

Payne Smith : A Compendious Syriac Dictionary Oxford 1903

Peshotan Dastur Behramji Sanjana: Dinkard, the Original pahlavi text With its transliteration in Zend characters and in roman characters translated into English and gujarati; Bombay 1874

West, E. W: Pahlavi Literature, G. ir. pli. II Band

West : Sacred Books of the East vol. XXXVII Oxford 1892 and Vol. XLVII Oxford 1897

Breviarium Chaldaicum Leipzig 1886 سریانی

James Hope Moulton : Early Religious poetry of persia, Cambridge 1911

Jackson: An Avesta grammar

رجات

موضوع	صفحه

فهرست مطالب پای صفحات



بنام خداوند بخشاینده مهربان

چنانکه از سبك نگارش کتاب دنیکرد برمیآید معلوم‌میشود که تالیف آن‌در یك‌زمان و بدست نگارنده‌خاصی انجام‌نگرفته‌و بلکه‌تدوین آن‌در ازمنهٔ مختلف وبدست‌علمائی‌چند که اغلب ایشان باهم هم‌عصر نبوده‌اند اتفاق‌افتاده است وبموجب روایات‌زرتشتی اصل آن‌کتاب در زمان گشتاسب شاه کیانی ازخامه یکی‌از شاگردان شت‌زرتشت تراوش کرده ، نسخهٔ آن که تازمان اسکندرملعون در کتابخانه‌شاهی موسوم‌به «دژنپشتك» محفوظ‌بوده در آن زمان از میان رفته است و پس از طلوع کوکب ساسانی و ظهور اردشیر بابکان و تجدید حیات‌دینی واجتماعی ایران بکوشش‌تنسر بزرگترین‌دانشمند آنزمان تکه‌های‌پراکنده و قطعات متفرق دنیکرد گرد آوری شده و مجدداً کتابی بدان‌نام پرداخته گردیده‌است . پس‌از چیرگی‌تازیان و درهم‌شکستن کاخ شکوه‌وعظمت ساسانی مطالب این‌کتاب که‌چون دیگر کتب‌پهلوی بر اثر این تندبادشگرف باز پراکنده و متفرق گردیدهٔ بودبدست «آذر فرنبغ پسر فرخزاد» که یکی از فرزندان خلف ایران بود در زمان خلافت مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸) هجری ازنو جمع‌وتدوین گشت وبعدازوی کارتدوین آن‌کتاب بهمت یك‌ایرانی میهن‌دوست و باایمان‌دیگری موسوم به «آذر بد پسرهمد» تکمیل‌شد و بصورت کتابی مبوب گردید و این آخرین تدوینی بود که اصل ومرجع سایرنسخ واقع‌گشت وچون میراثی خاص از اسلاف به اخلاف بهدینان انتقال‌یافت وفرزندان این‌روزگارا گنجی‌بی‌رنج ازحسن امانت پیشینیان حاصل گردید .

اکنون چون آهنك ما از سیاه کردن این اوراق بیان تاریخ تدوین دنیکردو نسخ آن ومعرفی‌نویسندگان و نساخ آن‌کتاب است لذادرگام‌نخست بترجمه شرح‌تاریخی‌مبسوطی که درآخرین‌فصل کتاب‌سوم دنیکرددرسیزده فقره داده شده‌است‌پرداخته سپس در تکمیل آن ببیان نسخ و ذکر نساخ و مؤلفین آن‌کتاب میپردازیم .

۱ ـ «دنیکرد کلیاتی‌است بروفق دین‌نیك بفرهنك وخرد آراسته و مبین دین مزداپرستی‌است .

۲ ـ این‌کتاب نخستین نامه‌ایست‌که از دین‌نیك اتخاذشده وازایمانی

برومند سرچشمه گرفته ودانشی‌است که دین‌نیك و کیش به وخشوراسپیتمان زرتشت‌را که روان‌پاکش شاد وارجمند باد آشکار میسازد وآن‌گفته‌هائی است که نخستین شاگرداو از پرسش و گفتگوی باحضرت‌مقدسش کسب‌فیض وعرفان کرده‌است .

۳ـ آن پرسشها وفتاوی مذهبی بفرمان گشتاسب شاه کیانی نوشته شد و نسخهٔ آن در گنج شاپیگان نهاده گردید و از روی آن نیز نسخی برداشته شد .

٤ ـ پس‌ازآن، شاه نسخه‌ای نیز بدژ نپشتك فرستاد و فرمود که در آنجا نگاهداری‌شود .

٥ـ براثرخرابی‌وانحطـاطی که در زمان بد پادشاهی اسکندر ملعون بکشور ایران روی‌داد نسخه‌ای که‌در دژپنشتك بود سوخته‌شد وآن نسخه که در گنج‌شاپیگان‌جای‌داشت بدست‌رومیان(یونانیان)افتادو بفرمان‌اسکندرچون دیگر معارف پیشینیان بیونانی ترجمه‌شد .

٦ ـ وچون اردشیربابکان شاهنشاه ایران شد و مجدد شاهنشاهی و عظمت‌ایران گشت کتاب‌اوستارا که‌پراکنده‌بود گردآوری کرد .

۷ ـوتنسر پارسای‌دینی‌راکه‌موبدموبدان‌بود فرمان‌داد که کتاب‌مقدس را باشرح‌وتفصیل برآن،کامل کند .

۸ ـ او کتاب اوستارا در گنج‌شاپیگان نگاهداشته مأمور استنساخ‌و نشر علوم‌آن شد .

۹ ـ وپس‌از ویرانی که ازتـازیان بردیوان و نوشته‌هاو گنجینه‌های کشورایران‌وارد آمد پیشوای پاکدین‌آذرفرنبغ پسرفرّخزاد که‌موبدموبدان بود نسخ پراکنده‌را جمع‌آوری کرده و ذخایری جدید از این سو و آن سو گردآوری نمود و پس‌از غور در اوستـاوملاحظه درزند گفتارهائی باشکوه پدید آورد .

۱۰ـوبواسطه صدمات وتصادفاتی که بزرتشت پسر آذرفرنبغ که‌پس ازپدر پیشوای بهدینان بود وارد گشت، اسناد و نوشته‌های مزبور روی به تخدیش وخرابی‌نهاد، چنانکه کتاب‌مقدس پریشان‌شد و تفسیرهای‌آن نیز متروك گردید .

۱۱ـ سپس من که: آذرُبد پسر همد پیشوای‌بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که بـاقی مانده‌بود بتأییدات‌خدا و باپژوهش و رنج بسیار

کتابی مدون ساختم.

۱۲ — و در هرجائیکه ازاوراق و تفسیرهای اوستا سراغ میرفت صحائفی گردآوری کرده حتی آثاری را که متروك و کهنه و باگرد و خاك آمیخته شده بود فراهم آوردم و بیاری خرد و روان نیرومند آنهارا بااستناد و تطبیق و سنجش بااوستا بنگارش آوردم.

۱۳ — و باید دانست که هرفصل آن بدانش و فرهنگ مشحون گردیده و پرتو عرفان ومعرفت در آن فروزان گشته ومطالب آن بروفق دین نیك تألیف یافته و از دنیکرد اصلی گرفته شده است.»

شرح فوق را میتوان از لحاظ مطالب بدو بخش متمایز تقسیم کرد: قسمت اول که از شمارهٔ یك آغاز و بشماره ۸ ختم میگردد شامل اشاراتی است بطور کلی راجع به تاریخ سنتی کتاب مقدس زرتشت و اصل و منبع کتاب دنیکرد بشمار میرود.

بخش دوم که از شمارهٔ ۹ تاسیزده بطول میانجامد مربوط بشرح تدوین و جمع آوری دنیکرد استکه ممکن است چون حقیقی تاریخی پذیرفته گردد و مستند زمان واقعی تألیف آن کتاب میباشد. (۱)

ازماحصل شرح فوق چنان برمیآید که تدوین دنیکرد پس از حملهٔ عرب و در قرون اولیه اسلامی ابتدا بدست آذرفرنبغ پسر فرخزاد که یکی ازموبدان زرتشتی بوده است انجام یافته و بعد از وی تجدید و تکمیل و بلکه تألیف ثانوی آن برای آخرین بار بخامهٔ موبد دیگری بنام آذربد پسر همدصورت پذیرفته است.

نسخه‌های دینکرد

اما راجع بتاریخ نقل و استنساخ هفت قسمت اخیر باقیمانده از نه کتاب دینکرد بهترین سند ومدرکی که دردست است وجود ملحقاتی است که ازهزار سال پیش از کشف نسخه‌های فعلی از نساخ، در نسخ مختلف آن کتاب بیادگار مانده که مجموع آنها درحدود هزار کلمه است. وما پیش از اینکه بترجمه و شرح الحاقیه‌های مزبور آغاز کنیم باید بطور اجمال متذکر شویم که نسخه‌های خطی ومطبوع فعلی دینکرد از دو نسخه قدیمی که یکی مفصل و نزدیك بکمال

۱— وست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به
SBE . Vol. XXXVII; ox ford 1892

و دیگری مختصر و مشتمل بر یك پنجم دینکرد فعلی میباشد گرفته شده است . توضیح آنکه نسخه بتوسط ملا بهمن پسر ملا بهرام که مؤبد یزد بود در سال ۱۷۸۳ میلادی از ایران ببندر سورت هند برده شده وچون در کتابخانه بمبئی ضبط است از روی حرف اول نام آن شهر طبق قاعده اختصار نویسی بنسخهٔ B(ب) اشتهار دارد. اما نسخه دوم را که «وستر گارد» در سال ۱۸٤۳ میلادی از ایران برده است و اکنون در کتابخانه دانشگاه کوپنهاگ Copenhagen مظبوط است از روی حرف اول نام آن شهر بنام K (ك) معروف میباشد اینك ما برای بحث در تاریخ استنساخ دینکرد بترتیب تقدم زمانی ابتدا بترجمه خلاصه ملحقات و شرح نسخه B (ب) وسپس بترجمه ملحقات و تشریح نسخه K (ك) میپردازیم ۱

خلاصه ترجمه الحاقیه نخستین

در الحاقیه نخستین نوشته شده که « این فرجامین بخش دنیکرد در (خوشکند) که واقع در (آشورستان) از شهر بغداد باشکوه بود بخرمی و شادمانی از روی نسخه آذر بد پسر مارسپند که از اسلاف دانایش تا بامروز رسیده است انجام پذیرفت . من که ماهوندداد پسر نریمان پسر بهرام پسر مهربان هستم چون خلفی صالح و باایمان درروز دین از ماه تیر که سیصدوشصت و نهمین سال (۳٦۹) از بیستمین سال مرك یزدگرد پسر شهریار شاهنشاه ایران [مطابق با ۲ جولای ۱۰۲۰ میلادی] میگذرد بیاری دین نیك مزدیسنی وزرتشت اسپیتمان استنساخ و آنرا باتمام رسانیدم» .

باری پس از آنکه ماهوندداد مزبور از پاکان و پیشوایان دین مزدیسنی ستایش و تمجید میکند و آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذربد پسر همد را که از مؤلفان و تدوین کنندگان مسلم دینکرد میباشند میستاید ، به بهدینان هممصر خود دعا کرده بخوانندگان کتاب و کسانیکه بعداً از روی آن استنساخ کنند درود فرستاده نوشته خود را ختم می نماید . ۲

۱ـ ادبیات پهلوی قسمت ۳٤ Pahlavi litratrue.S . 34

۲ـ وست مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکر درجوع شود به

SBE . vol. XXXVII; ox ford 1892

الحاقیه دوم

الحاقیه دوم که مـا خلاصه‌آنرا دراینجا ذکرمینمائیم بدست‌شهریار پسر اردشیر پسرایرج پسررستم پسرقباد پسرایرانشاه‌نوشته‌شده و او نسخه‌خودرا در روزهرمزد از اسفندماه در۸٦۵ سال پس از بیستمین سال مرگ یزدگرد (مطابق با سوم‌اکتبر ۱۵۱٦ میلادی) ازروی نسخه‌ای که بدست مرزبان پسر اسپنداد پسرمرزبان پسرمهربان پسر اسپنداد پسرمهربان پسر مرزبان پسر دهشن‌یار پسرروزبه پسرشاه‌مرد نوشته‌شده‌بود ، استنساخ کرده‌است .
تاریخ استنساخ نسخهٔ مرزبان که شهریار نامبرده نسخه خودرا از روی آن رونویس کرده است بملاحظه اینکه پسرعموی‌پدرش‌موافق‌شرحی که‌در نسخهٔ مضبوطه دردانشگاه کپنهاك‌مسطوراست از رسالهٔ‌اردای‌ویرافنامه(۱)ویوشت فریان۲ نسخه برداشته،ممکن‌است درسال ٦۹۰ یزدگردی باشد و بطوریکه در مجموعهٔ هوك راجع بکتابخانهٔ مونیخ ذکرگردیده، جد اعلای عمومی مرزبـان مـذکور نیز در سال ٦۱۸ پارسی بنگارش‌چنان‌نسخه‌ای‌از دینکرد مبادرت ورزیده است .

حال اگر سال پارسی مزبور را از مبدأ بیست سال پس از یزدگرد فرض نمـائیم یعنی به ٦۱۸ بیست سال بیـفزائیم محتمل است که ۵۲ سال

۱ــ این رساله‌که در زبان پهلوی «ارتای وراژ نامك» باشد تقریباً دارای ۸۸۰۰ کلمه پهلوی است آرتای‌ویراف‌که بعضی از محققان آنرا «آرتاك ویراژ» خوانده‌اند از مؤبدان عصر اردشیر وشابور اول است که در عالم سیر یا رؤیا بهشت و دوزخ راگردش‌کرد و احکامی اخلاقی آورد و کتاب او جزو کتب عمـدهٔ ادبی ودینی مزدیسنی است و زرتشت بهرام پژدو که شرح حال وی درضمن فصول آتیه ذکر خواهد شد درقرن هفتم یزدگردی کتاب اورا بشعر فـارسی ترجـمه‌کرده است اردای ویرافـنامه در ۱۸۷۲ بتوسط هوشنك وهوك‌به انگلیسی ترجمه شد و در ۱۸۸۷ بوسیله بارتلمی بفرانسه‌ترجمه‌شده‌است(سبك‌شناسی جلداول‌ص٤٦ادبیات پهلوی قسمت ٤۷). این‌کتاب‌را آقای رشید یاسمی بپارسی ترجمه کرده‌اند .
۲ــ این‌کتاب به پهلوی ماتیکان یوشت فرمان نامیده شده ودارای سه‌هزار ۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد . وآن داستانی‌است راجع به جادوگری موسوم

بقیه درصفحه بعد

فاصله بین سالهای ۶۹۰ و ۶۳۸ که از این افزایش حاصل شده است برای سه نسل بوده ومزربان مذکور یك نسل پس از ناسخ مزبور در سال ۶۹۰ یزدگردی میزیسته است و احتمال دارد که نسخهٔ دینکرد خود را در حدود ۷۰۷ یزدگردی [مطابق با ۱۳۳۸ میلادی] نگاشته باشد،بنابر این شاید ناسخ دیگری که از او اثری باقی نیست، مابین زمان او و ماه و نداد پسر نریمان زیسته باشد.

شهریار الحاقیهٔ خودرا بسپاسگزاری و امتنان ازسه شخص دیگر که نام میبرد بانجام میرساند. این الحاقیه آخرین نوشته ایست که ملحق به نسخهB «ب» باقی مانده است، اما دردنبالهٔ آن سابقاً الحاقیهٔ دیگری، بوده که بخامه نویسنده وناسخ واقعی نسخهٔ B «ب» تحریر گردیده و درنسخی که از روی نسخه B برداشتهٔ شده تارسیدن آن نسخه بهندوستان موجود بوده است. «۱»

الحاقیه سوم

الحاقیه سوم بخامه ماه و نداد پسر بهرام پسر اردشیر ترك آبادی نوشته شده واو نسخهٔ خودرا از روی نسخهٔ شهریار مزبور. نویسندهٔ الحاقیه دوم درروز آبان ازماه خرداد سال ۱۰۰۹ پارسی ازمبدأ بیست سال پس‌از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۶۵۹ میلادی] بانجام

مانده ازصفحه قبل
به‌آخت که به‌شهری آمد و میخواسته‌است اهل آنشهر را درصورتیکه‌نتوانند به سؤالات او پاسخ دهند هلاك‌ساز تااینکه مرد زاهدی بنام یوشت آمده و۳۳ پرسش اورا جواب میگوید.و پس نوبت به یوشت میرسد ۳ پرسش از آخت جادوگر مینماید و چون ازدادن جواب هیچیك ازآنها برنمیآید اورا هلاك میسازد.

این متن در ۱۸۷۲ باترجمه انگلیسی بتوسط وست وهوك بطبع رسید ودر۱۸۸۹ به‌توسط بارتلمی‌درپاریس بفرانسه‌ترجمه‌ومنتشر گردیده‌است‌دوست فاضل من‌آقای محمد کیوان پور نیزآنرا بفارسی ترجمه کرده و با متن آن آن درمجموعهٔ‌ماد منتشرمینمایندا‌خیراًدوست دانشمند دیگرم‌آقای‌دکتر محمد معین کتابی تحت‌عنوان یوشت‌فریان ومرزبان نامهٔ‌مرقوم داشته وآن رساله را بایکی از داستانهای‌مرزبان نامهٔ مقایسه نموده اند.(راجع به این‌متن رجوع شود بـه ادبیات پهلوی قسمت ۵۸.)

(۱)وست. مقدمه بر کتاب هشتم ونهم دینکرد رجوع شود به:
(SBE. Vol. xxxviii oxford 1892)

رسانیده است .

این نسخه که اساس نسخهٔ B ب میباشد پس از آن بخط بهرام پسر ماه‌وندادپسررستم‌پسرانوشیروان‌پسررستم‌ترك‌آبادی که نویسندهٔالحاقیه‌دوم‌را بدعای خیر یاد مینماید، در روز تشتر از ماه بهمن سال ۱۰۳۸ یزدگردی (مطابق باهیجدهم اگوست ۱۶۶۹ میلادی) گواهی و امضا گردیده وپس ازوی نیز برای آخرین‌بار بصحهٔ رستم پسر گشتاسب پسر اردشیر رسیده و مشارالیه نیزبا خواستن آمرزش برای نویسنده الحاقیه دوم بخط خود رویت وصحت آن نسخه‌را تصدیق میکند . تاریخ تقریبی این تصویب‌را میتوان از روی عمل‌رستم گشتاسب مزبور که ظاهراًازروی‌دینکرد نسخه‌ای در ۱۷۰۶و نسخهٔ دیگر در ۱۷٤۱ میلادی برداشته است، در حدود سالهای مزبور حدس زد «۱»

نسخه B ب

اما راجع به‌نسخهٔ خطی موردبحث B ب که‌آنرا ماه‌وندادمزبور پسر بهـرام درسال ۱۰۰۹ یزدگردی مطابق با ۱۶٥۹ میلادی ازروی نسخهٔ شهریار استنساخ کرده است ، بطوریکه ملا فیروز(۲)در کتاب«اویژه‌دین» منطبعه بمبئی ۱۸۳۰ شرح داده‌است نسخهٔ مزبوررا در۱۷۸۳ ملا بهمن نامی پسر ملا بهرام که از موبدان پارسیان یزد بوده است به بندر سورت هند برده و آنرا به (اسپندیارجی راتانجی شاه پسر وطن‌جی شاه) عرضه کرده و وی‌آنرابه «کاوس‌جی رستمجی» که‌درآن هنگام دستور سورت بوده‌است برای استنساخ امانت داد . ملا بهمن نامبرده در بازگرفتن نسخهٔمزبور دچارزحمات و مشکلاتی شده پس از اینکه باکوشش‌بسیارآنرادریافت‌داشت

(۱) وست. مقدمه بر کتاب هشتم‌ونهم دینکرد رجوع شود به :
(SBE.Vol.xxxvii.oxford.1892)

(۲) درکتابخانه ملافیروزمذکوردوکتاب خطی فاری بنام(دینکرد ودینجرد) موجود است باید دانست که این دو کتاب را مشارالیه بقلم خود نوشته و مضمون آنها شرح مسافرت وی بایران و جوابهائی است که نامبرده به هفتاد وهشت‌پرسشی‌است که ازطرف‌دستورهندی‌ایراد شده داده است چون این دو کتاب فارسی مشابهت اسمی با دینکرد پهلوی دارد لذا یاد آورمیشویم که نباید آنهارابا کتاب اخیر الذکر اشتباه کرد . رجوع شودبه (شرح مقالات مارتین هوك بتوسط وست) .

عده‌ای از اوراق آن ازدست رفته بوده . بعداز این نقص و عیبی که در آن نسخه پیدا شد آنرا به اسپندیارجی مزبور هدیه داد و وی دستور داد که در ۱۱۵۶ یزد گردی چهار نسخه از روی آن استنساخ کردند بنابراین این نسخی که از نسخهٔ ناقص مزبور رونویس شده بود در معیوب بودن و نقصان باهم یکسان بودند .

اسپندیارجی نسخ چهار گـانه مزبور را برای اشخاص ذیل : ناناپای بهرامجی ـ مانك جی نوروزجی وادیاجی . دادابای انوشیروان جی ، که در آن زمان از بزرگان جماعت زرتشتیان بمبئی بودند فرستاد این نسخهٔ اخیر که اصل ترجمه کتاب دینکر مرحوم پشوتن دستور بهرامجی سنجانامیباشد بدست آن مرحوم افتاده و درزمان ترجمه دینکرددر کتابخانه (ایدل جی داراب جی سنجابا) بوده است .(۱)

نسخهٔ ناقص B ب بعداز آن بدست ملا فیروز که مؤبد مؤبدان پارسیان **کدمی** Kadmi در بمبئی بود افتادو پس ازوی نیزدر ۱۸۳۰ میلادی باخلافش رسید وهنوز در کتابخانه خانوادگی او باقی است . وبطوریکه در اول این فصل متذکر شدیم چون نسخهٔ مزبور در کتابخانه نامبرده در بمبئی مضبوط است ازاینجهت ازروی حرف اول نام آن شهر طبق قواعد اختصار نویسی به نسخه B (ب) استشهـار دارد .

نسخهٔ ناقص فوق که در ۱۸۷۵ در تحت اختیاردستور بهرامجی رستمجی مؤبد برزك کدمی بود از طرف مشار الیه ودستور جاماسبجی منوچهر جی برای مدتی دراز به آقای **وست** مستشرق معروف پهلوی دان انگلیسی عاریه دادشد تارونوشتی از آن برداردمستشرق مرحوم ماسوف علیه دوثلث ۲/۳ کتاب III و IX و IV دینکردرا تطبیق ودستور جاماسبجی مزبور بعد ازآن نسخه از بقیه کتاب III دینکردرا برای مشارالیه تهیه نمود .

نسخه مزبور B ب.در کیفیت ووضعی نـاقص است ومشتمل برای ۳۲۲ برك میباشد وطول صفحات آن چهارده اینچ وعرض آن ده اینچ ودرهرصفحه ۲۰ الی ۲۲ سطر نوشته شده است وچنین بنظرمیرسد که درهنگام کامل بودن ۳۹۲ برك داشته است .

بطوریکه مرحوم وست مینویسد از هفتاد ورق گمشدهٔ نسخه فوق

---

(۱) مقدمه وست بر کتاب هشتم ونهم دینکرد رجوع شود :
(S B E. vol. XXXVII; oxford 1892)
ومقدمه دستور پشوتن سنجانابر جلد اول

چهارده ورق تاقبل از سال ۱۸۷۵ پیدا شده بود و ۴۳ ورق از آن را دستور رستمجی کیقبادجی نوساری و هفت ورق دیگر را دستور هوشنك جی جاماسب جی از اهل پونه برای استنساخ به دانشمند مزبور به امانت داده بودند ولی شش ورق دیگر آن که از جاهای مختلف ذیل دردینکرد افتاده تا کنون به دست نیامده است :

ورق اول شامل آغاز و مقدمهٔ کتاب سوم III دینکرد بوده و شاید پیش از اینکه نسخهٔ مزبور بهندوستان برسد از بین رفته باشد و همچنین یکورق از کتاب VII ودو ورق از کتاب IX دینکرد ودوورق دیگر از الحاقیه سوم و آخرین تصویب آن کتاب ساقط شده است . متأسفانه آقای مارتین هوگ در ملخصی که از کتاب دینکرد و نسکهای اوستائی باافزودن ضمائم وفرهنگ کوچکی به پهلوی و پازند درشرح لغات آن درسال ۱۸۷۰ میلادی منتشر کرده به نقص نسخه های موجود آن کتاب توجه و اشاره ننموده است .

باری درسال ۱۸۷۵ میلادی برای نخستین بارتمام مندرجات دینکرد باستثنای شش ورق مفقود مزبور گردآوری گردیده و کتابی مستقل و نزدیك به اتمام ترتیب داده شد . (۱)

نسخهٔ K «ك»

تنها نسخهٔ خطی که قطع نظر از نسخهٔ B (ب) مشتمل بر قسمتی از دینکرد میباشد مجموعهٔ باستانی K (ك) است که درسال ۱۸۴۳ میلادی بوسیلهٔ پرفسور وسترگارد Vestergaard از ایران برده شده و اکنون در جزء نسخ خطی ایران در کتابخانهٔ دانشگاه کپنهاك بشمارهٔ ۴۳ مضبوط است و از روی حرف اول نام آن شهر طبق قواعد مختصر نویسی به نسخهٔ K (ك) اشتهار دارد.

این مجموعه تقریباً مشتمل بر یك پنجم متن دینکرد کنونی بوده و دو قسمت پیوسته بهم نوشته شده و حاوی چند متن دیگر پهلوی نیز میباشد (۲)

قسمت اول - قسمت اول که از صفحهٔ ۱۷۷ تا ۲۶۱ را اشغال کرده مشتمل بر

۱-۲ ـ مقدمهٔ دکتروست بکتاب هشتم و نهم دینکرد

(S B E . vol. XXXvii ; Oxford , 1892) و

Pahlavi Litrature S. 34 (قسمت ۳۴ ادبیات پهلوی)

هفت.هشتم کتاب VI و فصل ۱۶۰و۲۸۷ از کتاب سوم دینکرد بوده‌و با الحاقیه‌ای درسال ۱۵۹۴ میلادی در ترك آباد استنساخ شده است . محرر این نسخه، مهربان پسر انوشیروان پسر رستم پسر شهریار پسر ماه ونداد پسر بهرام پسر گشن یار پسر مهربان میباشد که در روز گوش از ماه مهر سال ۹۴۳پارسی ازمبدء بیست سال پس از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با دهم مه ۱۵۹۴ میلادی] آنرا در ترك‌آباد استنساخ کرده‌است. ناسخ این نسخه چنین بنظر میآید که عموی بزرك ماه ونداد رستم نویسنده باشد که نسخهٔ B (ب) در ۱۶۶۹ میلادی به صحه و تصدیق وی رسیده است و نسخهٔ اصلی که این نسخه ازروی آن استنساخ شده است بلا شك متخذ از نسخهٔ ماه ونداد نریمان نویسندهٔ نسخهٔ مورخ ۱۰۲۰میلادی‌است. چنانکه به الحاقیهٔ خود تمام آخرین قسمت ملحقات ماه ونداد مزبور را افزوده است .(۱)

قسمت دوم ـ اماقسمت دوم مجموعه K (ك) که بدست ناسخ دیگری غیر از نویسندهٔ نسخهٔ اول نوشته شده است ٤۲ ورق از نسخهٔ مزبوراضافه داشته وشامل دو فصل اخیر کتاب سوم و تمام کتاب پنجم و تقریباً تمام کتاب ششم و قریب سه دهم قسمت اول کتاب دهم‌دینکرد است .

این نسخه حاوی فقرات چندی از دینکرد است که ازنسخهٔ پیش گفتهٔ Bو بالخصوص از قسمت‌اول متن مورد بحث یعنی نسخهٔK (ك)حذف شده‌است. این قسمت علاوه برناتمام بودن بدون الحاقیه نیزمیباشد. زمان استنساخ کتاب ششم این نسخه ۹۵ سال مقدم برزمان استنساخ نسخهٔ خطی B موجوده در بمبئی است وحتی ازآن هم صحیح ترمیباشد.(۲)

نسخه ایکه اساس ترجمه و طبع دینکرد است

باید دانست که اساس ترجمه وطبع دینکرد مطبوع فعلی نسخهٔ خطی بمبئی است که در سال ۱۶۵۹ میلادی ازروی نسخهٔ شهریار استنساخ و در ۱۷۸۲ میلادی بتوسط ملا بهمن پسر ملا بهرام ببندر « سورت » هند برده شده است . بطوریکه گفتیم درزمان ترجمه وطبع این کتاب نسخهٔ مزبوردر کتابخانهٔ ایدل‌جی داراب‌سنجانا بوده ومرحوم‌دستور پشوتن بهرام‌سنجانا نخستین مترجم دینکرد در همانجا بترجمهٔ آن بانگلیسی و گجراتی شروع کرده و

۱ـ۲ـ۳ ـ مقدمهٔ وست بکتاب‌هشتم‌و نهم دینکرد
(S B E . vol. xxx vii . Oxford ;1892)

همان ترجمه و متن مصحح ومطبوع آنمرحوم است که اساس ترجمهٔ نگارنده ازدینکرد بزبان پارسی میباشد.

مرحوم دستور پشوتن سنجانا برای اینکه ازصحت مندرجات آن نسخه اطمینان حاصل کند چهار نسخهٔ زیر را با هم مقابله و تصحیح کرده‌است :

۱ــ نسخه ایکه در کتابخانهٔ دستور ایدل جی داراب سنجانا دستور بزرك زرتشتیان بمبئی موجود بوده است .

۲ــ نسخه ایکه نوشتهٔ دستور تیمول جی نوروزجی سنجانا میباشد و در شهر سورت بانجام رسیده است .

۳ــ نسخه ایکه نوشتهٔ رستم جی نوشیروان جی ماهیارجی زاتادستور بزرگ شهر نوساری بوده است .

٤ــ نسخه ایکه در کتابخانهٔ موبد منوچهرجی جاماسپ جی یافت شده بوده است .

پس از تصحیح وتطبیق بانسخ فوق به ترجمهٔ آن بانگلیسی و گجراتی پرداخته و با متن زند(اوستائی) و اصل پهلوی بانضمام لغت نامه‌ای در پایان آن بطبع رسانیده‌است. مترجم مرحوم بعلاوه درذیل بعضی صفحات بشرح برخی از لغات و اصطلاحات بزبان انگلیسی و گجراتی پرداخته وراجع به پاره‌ای مطالب حواشی مختصری زده است . (۱)

باید یادآوری شود که از تمام اسفار دینکرد کتاب سوم تانهم آن تا کنون بدست آمده و بعبارة الاخری هفت کتاب آن فعلا موجود است که بهمت مرحوم دستور پشوتن سنجانا و پس ازوی باهتمام پسرش پشوتن دستوردارا سنجانا بانگلیسی و گجراتی ترجمه گردیده و بامتن آن در هیجده جلد منتشر شده است . وجلد نوزدهم که آخرین جلد این سلسله می باشد گویا تاکنون منتشر نگردیده‌است بنا براین ترجمه ایکه نگارنده ازدینکرد در این مجلد بزبان فارسی کرده است شامل یك نوزدهم کتاب دینکرد و بنا بتصریح وتصدیق استاد مارتین هوگ آلمانی دشوارترین وپیچیده ترین قسمتهای آن کتاب است .

---

(۱) رجوع شود بمقدمهٔ ترجمهٔ جلداول دینکرد توسط دستور پشوتن سنجانا
Peshotan , the Dinkard , text , Translitration , Gug. and Eng . translations , with select glossory ; Bombay 1874

درخاتمه برای مزید فایده متذکرمیگردد که مستشرق معروف انگلیسی مرحوم دکتر وست Vest کتاب هشتم ونهم دینکرد را بانگلیسی ترجمه نموده و با توضیحات و افادات بسیار مفیدی در طی سلسلهٔ کتب مقدس مشرق در ۱۸۹۲ میلادی درلندن منتشر کرده است ودر پنج سال بعد یعنی در ۱۷۹۷ میلادی نیز کتاب پنجم وهفتم آنرا ترجمه نموده ودرضمن سلسلهٔ کتب مزبور درهمان شهر بطبع رسانیده است (۱)

آذر فرنبغ

چنانکه درپیش گذشت مؤلف ومدوّن اوّلیهٔ کتاب دینکرد در بعداز اسلام آذرفرنبغ پسر فرخزاد (۲) بوده است ، کلمهٔ آذر فرنبغ در اصل (آتور فرنبغ) (۳) یعنی آتش جلال‌ایزد یاآتش فرّه‌یزدانی ومأخوذ ازنام آتشکدهٔ کاریان(٤) پارس بوده‌است وفردوسی آنرا درشاهنامه بشکل (آذر خرداد) استعمال کرده است .این کلمه در سریانی (آذر فروا) (٥) Adhur farva آمده است .

باری آذرفرنبغ در روزگارمأمون (۱۹۸–۲۱۸ ه)(۸۱۳–۸۳۳ م)

Sacred books of the East Vol, xxx V ii Oxford 1892. (۱)
And sacred books of the East Vol , x L Vii Oxford 1897 .

۲ – آقای بهار در جلداول سبک‌شناسی صفحهٔ ٥٤ آذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف کتاب دینکردرا که معاصر مأمون‌عباسی بوده‌است برخلاف همهٔ محققان پسرنریوسنگ نوشته‌اند .

۳ – سبک‌شناسی بهار ص٤۱ جلداول .

٤ – مطابق‌مندرجات بوندهش‌هندی آذرفرنبغ یاآتش روحانیون درکوه رشن Roshn درکابلستان (ایالت کابل) بوده ولی بطوریکه مرحوم‌پروفسور آرتور کریستنسن Ar. Christensen درتاریخ ساسانیان مینویسد احتمال دارد این‌اشتباه ازطرف نساخ‌باشد، مشارالیه ومرحوم‌پروفسورویلیام‌جاکسن Jakson معتقدند که مکان این‌آتشکده درشهر کاریان فارس واقع در نیمهٔ راه بین بندرسیراف وداراب‌جرد بوده‌است. رجوع شودبترجمهٔ‌ایران‌درزمان ساسانیان تألیف کریستنسن‌صفحهٔ۱۰۷

٥ – پروفسور کریستنسن ترجمهٔ‌ایران درزمان‌ساسانیان ص۳۹۹

خلیفهٔ عباسی در بغداد میزیسته و درهمان شهر بتدوین کتاب دینکرد و جمع مواد آن که درزمان ساسانیان بطرز پراکنده باقی مانده بوده پرداخته است.(۱)

از کتب مورخین عرب واسلام چیزی که صریحاً راجع باین دانشمند زرتشتی نوشته شده باشد بدست نیامد ولی در کتاب الفهرست ابن ندیم بمردی موسوم به «خدا هود بن فرخزاد» (۲) که کتابی دراخبار واحادیث و آیین زرتشتی موسوم به «سیرت نامه» نوشته بوده اشاره‌ای رفته است وچون نام پدر آذر فرنبغ فرخزاد بوده و کتاب دینکرد نیز در پیرامون احادیث و اخبار مزدیسنی میباشد باظن تصحیف درکلمهٔ «خداهود» با شك وتردید ممکنست بگوئیم مقصوداز نام‌مذکور در کتاب الفهرست همان آذرفرنبغ پسرفرخزاد بوده و کتاب سیرت نامه همان دینکرد میباشد، اما ازرسالهٔ کوچکی که بزبان بهلوی تاکنون باقیمانده وبنام «ماتیکان گجستك ابالیش» (۳) نامیده میشود چنین برمیآید که آذرفرنبغ پسرفرخزاد همان کسی بوده است که در حضور مأمون بایك زندیق زرتشتی موسوم به ابالیش مباحثهٔ دینی نموده ووی را مجاب نموده وباعث خوشنودی وشادمانی خلیفه گردیده است . در خود کتاب (٤) سوم دینکرد فصل چهارصد وبیست فقرهٔ چهار آمده است که آذرفرنبغ (آذر فروبغ) پسرفرخزاد نخستین مؤلف مجلدات کتب دینکرد است و در سدهٔ سوم هجری میزیسته وتبار وی به « آذرپاد » که نوادهٔ آذرپاد پسر (٥) مهراسپند باشد میرسد .

---

۱ - Pahlavi Litrature. S. 34

۲ـ الفهرست ص۴۳۹ هـ

۳ ـ مقدمهٔ وست بر کتاب هشتم ونهم دینکرد .

٤ ـ خرده اوستا ص۳٥

٥ ـ آذرپاد مهراسپندان را که مؤلف خرده اوستا میباشد پسری بنام زرتشت و اورا پسری بنام آذرپاد بوده که هردودرعصر ساسانیان موبدان موبد بودند ودرچهارقرن ونیم پس اززمان آذرپاد مهراسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیداشدند که آذرفرنبغ مزبور یکی از ایشان است (خرده اوستا تألیف آقای پورداود ص ۳٥)

دیگر از کتب پهلوی که از آذرفرنبغ و دینکرد یادمیکند کتاب« شکند گمانیك (١)ویچار »است که نویسندهٔ آن‌مردان فرخ(١)پسراورمزداد میباشد این شخص تعلیماتی راکه ازدینکرد آذر فرنبغ پسر فرخزاد دریافت داشته متذکر گردیده و بنا باظهار وی کتاب دینکرد هزار فصل داشته است. نام آذر فرنبغ باارج وجلالی بسیاردر آن کتاب (شکند گمانیك ویچار) ذکر شده ونویسندهٔ مزبوراورا بنام مقدس دانشمند عالیمقام و بزرگترین پیشوای بهدینان یاد میکند ولی باید دانست که هیچیك ازعبارات واشاراتی را که مردان فرخ ازکتاب دینکرد میآورد بطور آشکار وپیدا درهفت کتاب دینکرد که اکنون دردست است یافت نمی شود لذا میتوان گفت که این قسمتها ازکتاب اول و دوم دینکرد گرفته شده است وچنانکه از آخر کتاب دینکرد استنباط میشود هفت جلد کتاب مذکور درتاریخ ١٠٢٠ میلادی از دو جلد اولش جدا شده است. (٢) مردان فرخ نیز باستفاده ای که از تعلیمات کتاب دینکرد (آذر باد پاوندان) کرده است اشاره میکند واز معرفت اجمالی که راجع بآذرباد پاوندان(٣)داریم این شخص یکی ازقدیمترین شارحین اوستاست چنانکه از تعلیمات او نیز در کتاب آذر فرنبغ نقل شده

١ ـ شکند گمانیك‌ویچار از کتب دینی و کلامی بزبان پهلوی است و بقول مرحوم‌وستWestدارای‌شانزده‌هزار و هفتصد کلمهٔ پهلوی‌میباشداین کتاب‌را که میتوان رفع‌شبهه ویا کاسرالظن ترجمه کرد هزار سال پیش (نیمهٔ‌آخر قرن نهم میلادی) مردان فرخ پسر اورمزداد بزبان پهلوی نوشته و بعد توسط دانشمندزرتشتی‌دیگری‌موسوم‌به « نیروسنگ» بزبان‌سنسکریت‌ترجمه‌و بپازند گردانیده شده‌است وموضوع آن‌عبارتست‌از دفاع‌از کیش‌زرتشت وضمناً در آن‌بادیان‌دیگری چون‌یهود و ترسائی حمله‌شده‌است. این کتاب‌را دکتروست West درسال ١٨٨٥ میلادی بانگلیسی ترجمه نموده (SBE. xxiv115-251) وسپس‌درسال١٨٨٧ میلادی‌متن‌پازند وسانسکریت آنرا باتصحیحات‌وفرهنگ بدستیاری‌هوشنگ‌در بمبئی بچاپ‌رسانیده‌است . رجوع شود به (قسمت٥٣): Pahlavi Litrature , S.53

٢ ـ مقدمهٔ شکند گمانیك‌ویچار ترجمهٔ‌صادق‌هدایت .

٣ ـ مقدمهٔ شکند گمانیك‌ویچار از صادق‌هدایت .

است . ولی این نام‌در کتاب دینکرد (۱)مشاهده نگردیده وازاینجهت‌هویت وی برما مجهول می باشد و شاید کتاب دینکرد وی همان کتاب «مینوی خرد» باشد. (۲)

دررسالهٔ ارداویرافنامه که از کتب دینی پهلوی است درذکر آذرباد ماراسپندان صریحاً از دینکرد نقل وروایت کرده و بطور وضوح ازآن کتاب نامبرده است ولی بآذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف آن اشاره نکرده است (۳)

باید دانست که بغیر ازآذر فرنبغ مورد بحث چندین موبد دیگر آذر فرنبغ نامیده شده اند . در «زند و هومن یسن» (٤) آذر فرنبغ نام (۵)

---

۱ ــ شرح‌مقالات مارتین‌هوگ بتوسط وست.

۲ــ مینوی‌خرد تقریباًدارای یازده‌هزار(۱۱۰۰۰) کلمهٔ پهلوی‌است وشامل پرسشها وپاسخهائی درپیرامون دین‌مزدیسنی که شمارهٔ آنها به ٦۲ جواب میرسد میباشد.تقریباًدر ۷۰۰سال‌پیش‌ترجمه‌ای ازاین‌رساله‌بتوسط نریوسنگ بسانسکریت وپازند شده است و متن پهلوی آن باتمام آندراس در ۱۸۸۲ بطبع‌رسیده .ترجمهٔ کاملی ازروی متن پازند وسانسکریت آن،بتوسط مرحوم دکتر وست دز سال ۱۸۷۱ بانگلیسی منتشرگردیده و بالاخره ترجمه ای از روی متن پهلوی آن بتوسط همان مرحوم بانگلیسی در سال ۱۸۸۵ در اکسفوردبطبع رسیده است (SBE. xxxvii) ادبیات پهلوی قسمت۵۵.

۳ــ رجوع‌شود بصفحهٔ۲ ترجمهٔ ارداویرافنامهٔ رشیدیاسمی .

٤ ــ کتاب‌زند وهومن یسن که‌معمولا بهمن یشت خوانده‌میشود ، در پیرامون حوادثی است که دربارهٔ ایرانو دین مزدیسنی‌ازقول زرتشت پیشگوئی شده است . بنا بر احتمالی این‌کتاب ازهفتمین فرگرد نسك اول«شود گرنسك» مأخوذاست ودارمستترتألیف آن‌را بین سال ۱۰۹۹ میلادی ونیمهٔ‌قرن‌چهاردهم یاکمی قبل‌ازآن قرارمیدهد . ازکتاب زند وهومن یسن نسخ‌متعددی بپازند وفارسی وجود دارودولی بنظرمیآید که نسخهٔ پهلوی‌آن اصیل‌تراست‌این‌کتاب را مرحوم‌وست درسال ۱۸۸۰ میلادی ازپهلوی بانگلیسی‌ترجمه کرد ومتن

بقیه درصفحه بعد

موبدی است که درزمان خسروانوشیروان پسر قباد میزیسته است .

در رسالهٔ پهلوی « شایست لاشایست »(١) آذر فرنبغ نـام مفسری است . احتمـال میرود نام آذر فرنبغی که در دینکرد آمده نام همان موبدی باشد که بنقل کتاب « زندوهومن یسن » در زمان خسرو انوشیروان پسر قبـاد میزیسته است زیرا در کتاب بهمن‌یشت که همان وهومن یسن باشدراجع باو چنین مذکور است (٢) که در زمان خسرو انوشیروان مزدك نـاپاك پسر بامداد که دشمن دین بود پیدا شد و خسرو انوشیروان مـاهدادان و نوشاپور و داذهرمز را که از دستوران آذربایجان بودند با آذر فروغ بغ (آذرفرنبغ) که مردی بی‌نیرنگ بود با آذرباد و آذر مهر و بخت آفرید نزد خود خواند وبایشان گفت که : « این یشتهارا پنهان مدارید و تفسیر آن را جز درجمع معاشران خود نیاموزید .» گویا براثر تصریح نـام این آذر فرنبغ در کتاب دینکرد و دیگر کتب پهلوی بوده است که آقای دستور پشوتن بهرام سنجانـا مترجم کتـاب مزبور روی مشابهت اسمی عصر زندگی آذرفرنبغ فرخزادان یعنی‌مدوّن دینکرد رادر زمان ساسانیان دانسته است(٣) از روی مباحثه ایکه بین آذرفرنبغ مؤلف‌دینکردو گجستك ابالیش‌درحضور مأمون خلیفهٔ عبـاسی (٨٣٣- ٨١٣ . م) رخ داده است میتوان حدس زد که روزگارحیات آذرفرنبغ و زمان تدوین کتاب دینکرد در اثناء نیمهٔ اول سدهٔ نهم میلادی بوده است . (٤)

مانده از صفحهٔ قبل

پهلوی آنرا آقای انکلسریا در ١٩١٩ در بمبئی بطبع رسانید. این کتاب را آقای صادق‌هدایت ازپهلوی بفارسی ترجمه‌ودر١٩٤٤در تهران منتشر ساخت این رساله ٤٢٠٠ کلمهٔ پهلوی دارد .

٥ ـ مقدمهٔ گجستك ابالیش ترجمهٔ صادق‌هدایت چاپ تهران .

---

(١) شایست لاشایست که بمعنی چیزهای‌شایسته وناشایسته‌است روایت‌نامه‌ای بزبان پهلوی است که از دو قسمت و یك ضمیمه فراهم آمده و تقریباً شامل ١٣٧٠٠ کلمه میبـاشد، دو قسمت این کتاب را باضمیمهٔ آن مرحوم وست بانگلیسی ترجمه کرده و در سال ١٨٨٠ در اکسفورد بطبع رسانیده است (SBE . V, 237—406) ادبیات پهلوی قسمت ٥٤

(٢) ترجمهٔ کتاب‌سلطنت قبادوظهورمزدك آرتور کریستنسن ص ٢٣ و ٢٤

(٣) مقدمهٔ جلد اول ترجمهٔ دینکرد دستور پشوتن سنجانا چاپ بمبئی

(٤) کتب مقدسهٔ مشرق . مقدمهٔ وست

S B E. Vol. XXXvii .Oxford; 1892 .

بطوری که ازآخرین فصل کتاب (۱) سوم دینکرد معلوم میشود ، پس ازتاخت‌وتازتازیان بایران آذرفرنبغ‌پسرفرخزاد نخستین کسی‌است که‌بر اثرجستجوی بسیار ازاین سووآن سوگنجینه ای‌ازفرهنگ پراکندهٔمزدیسنی گرد کرده و کتاب دینکرد را تدوین و تألیف نموده است و دینکرد زمان ساسانیان راکه هرورق آن درجائی وهرمطلبش درکناری نهان وپراکنده بوده ازنو احیاوتجدیدکرده است . ازقرارشرحی که دربنددهم فصل مزبور مذکور است ، مصرح میگردد که آذرفرنبغ پسرفرخزاد(۲)دارای فرزندی بنام زرتشت بوده که پس ازوی سمت پیشوائی بهدینان را داشته است و چنانکه درفقرهٔ مذکورتصریح شده بواسطهٔ گزند وصدمه ای که بوی‌رسید دین مزدیسنی انحطاط پذیرفته و نوشته های مذهبی و کتاب دینکرد روی به تخدیش نهاده‌واوستاباتفسیرهایش متروک گردیده‌است .

مطلب دیگری که بایدمتذکرشویم اینست که درکتاب‌شکند گمانیك‌ویچار که ذکرآن درپیش گذشت به « روشن » نامی اشاره میشود (۳) که بنا بتصریح مردان فرخ مؤلف کتاب‌مزبور وی پسرآذر فرنبغ‌است بنابراین‌اگر او نیز پسر آذرفرنبغ باشد معلوم میشود که ویرادو پسرنامبردار و سخنور بوده‌است . بنا بنوشتهٔ کتاب شکند گمانیك ویچاروی کسی است که شرح (روشن) را تألیف‌نموده است. بعلاوه درمتن پهلوی اوستانام او مکرر آمده و هرگاه در واقع این شخص پسرآذر فرنبغ بوده باشد بسیار بعید است که شرح روشن‌پیش از (۸۵۰) میلادی گردآوری شده باشد وتاریخ تألیف کتاب « شکند گمانیك ویچار» که اشاره بآن میکند ناچار بعد ازآن شرح میباشد وممکن است در زمان زندگانی روشن تألیف‌شده باشد (٤) زیرا دردنبال نام اوکلمهٔ «انوشه روان » که مرادف شادروان یارحمه الله‌است ذکرنشده و از این قرار میتوانیم حدس بزنیم که روشن پسرآذر فرنبغ در زمان تألیف کتاب شکند گمانیك و یچاریعنی در قرن نهم میلادی میزیسته است .

---

(۱) ، (۲) رجوع شود به ص ۲همین کتاب.

(۳) رجوع شود بترجمهٔ شکند گمانیك ویچار صادق هدایت.

(٤) کریستن‌سن در کتاب ایران درزمان ساسانیان باسم روشن نامی اشاره میکند وگویااوازمفسرین‌وشارحین اوستابوده وظاهراً دراواخردورهٔ ساسانی میزیسته‌است رجوع شود بصفحهٔ۲۸ ترجمهٔ ایران درزمان ساسانیان.

آثار دیگر آذر فرنبغ

از دو رسالهٔ پهلوی که تاکنون از آذر فرنبغ باقیمانده است چنین بدست می آید که آذرفرنبغ پسرفرخزاد علاوه براین دائرة المعارف عظیم مزدیسنی یعنی کتاب دینکرد دارای دو رسالهٔ کوچك بنام گفتار آذر فرنبغ وماتیکان گجستك ابالیش بودهٔ که،اذیلا بشرح آندومیپردازیم :

۱ـ گفتار آذر فرنبغ

این رساله با دو گفتار دیگر که یکی سخنان « بخت آفرید (۱) » و دیگری سخنان « آذرباد زرتشتان (۲،۳) » نام دارد در یك مجلد میباشد. رسالهٔ گفتار آذرفرنبغ که به پهلوی « سخوایو۔ چند آتور فرنبغ فرخ زاتان » نامیده میشود دارای صد کلمهٔ پهلوی بوده و در پیرامون خرد و رشد و نمو آن گفتگو مینماید این رسالات مجموعاً ۳۳۰ کلمهٔ پهلوی دارد .گفتار آذرفرنبغ دارای دوالحاقیه

---

(۱) این سخنان را بمفسری که درزمان خسرو پسر قباد (انوشیروان) میزیسته نسبت داده اند (ادبیات پهلوی وست) قسمت ۷۵

(۲) بنابنوشتهٔ آقای بهاردر صفحهٔ ٤٨ کتاب سبك شناسی ج۱ سخنان بوخت آفرید وآتورپادزرتشتان قریب ۲۳۰ کلمه پهلوی داشته وآقای دکتروست این‌دو گفتارر ایکی دانسته وآندورادرهم ریخته است .

(۳) درگفتار فوق مذکور است که آذرپاد زرتشتان معاصرانوشیروان بوده ویکصد وپنجاه سال زیسته و نود سال موبدان موبد بوده است اما بتصریح کتاب سوم دینکرد آذر پادزرتشتان‌درزمان‌یزدگرداول(۳۹۹ ـ ٤۲۰) میلادی موبدموبدان‌بوده‌است‌این گفتهٔ اخیردرست تر ازقول نخستین‌است بنا براین آذر پاد که نام پدرش زرتشت بوده آذر پاد زرتشتان نامیده شده و معاصر یزدگرد اول و نوادهٔ آذر پاد مهراسپندان موبد موبدان ایران در زمان ساسانیان وگرد آورندهٔ خرده اوستاست (ادبیات پهلوی تألیف دکتروست Pahlavi Litrature. S. 75 (قسمت ۷۵

میباشد، الحاقیهٔ اول بتوسط دین پناه نامی در ۱۲۵۵ و الحاقیهٔ دوم بوسیلهٔ مهربان نامی در ۱۳۲۲ میلادی نوشته شده است .

۴ـ ماتیکان گجستك ابالیش | یکی از رسالات پهلوی که نسبت تقریر آن بـآذر فرنبغ فرخـزادان مسـلم است کتاب ماتیکان گجستك ابالیش میباشد این رساله کـه دارای ۱۲۰۰ کلمهٔ(۱) پهلوی است در پیرا ون گفتگوو مباحثهٔ ابالیش نامی زندیق باآذرفرنبغ پسرفرخزاد درحضور مأمون الرشید عباسی وقاضی بزرگ وعلمای مسلمان ویهود وعیسوی میباشد. در این مجلس مناظره است که ابالیش زندیق هفت ایراد بطور پرسش واستفهام بآئین مزدیسنی کرده وازآذرفرنبغ پاسخ آنها راخواستارشده است وموبد مزبور بجای اینکه درجواب سؤالات آن زندیق فروماند بشیوائی و سخنوری زبان بـرگشاده و بنحوی درخشان و روشن اورا مجاب میسازد ودرپیشگاه مأمون خجلش میکند و ابالیش سرافکنده و شرمسار ازدربارخلیفه رانده میشود .

نمی توان یقین کرد که نام ابالیش از اسامی زرتشتی یا ایرانی باشد در رسم الخط پهلوی این نام بشکل هـای گوناگون از قبیل « ابله ــ اباله ــ ابالیا ــ ابالیه ــ ابارا گ ــ ابالا ــ » خوانده میشود و بعقیدهٔ برخی از محققان معـاصر ممکن است این کلمه « عبدالله (۲) » نیزخوانده شود .

بطوری که ازطرز بیان وعبارت این رساله برمیآید زرتشتیان آنزمان ابالیش راازخودنمی شمردندواگرچه درآغازوی زرتشتی بود وداد هرمزنام داشت بازباولقب « گجستك كه درادبیات پهلوی محضاً به اسکندررومی(مقدونی) واهریمن » نسبت داده میشودو بمعنی ملعون وخبیث است داده بـودند بنـا براین محتمل است کـه ابالیش پازندکلمهٔ « ابلیس » سـامی باشد ولـی یوستی Justi معتقد است که ابالیش همان اسم یونانی « اباریس » است.

تاریخ این مباحثه را میتوان درخلال سالهای ۲۱۸ـ۱۹۸ هجری یعنی دورهٔ

---

(۱) Pahlavi Litrature .S . 61

(۲) عقیدهٔ آقای دکتر پرویزخانلری بنقل آقای صادق هدایت درترجمهٔ کتاب شکند گمانیك ویچار چاپ تهران .

خلافت مأمون خلیفهٔ عباسی در بغداد دانست ونیز میتوان آن را در حدود ۲۰۲ هجری مطابق ۸۲۸ میلادی یعنی زمانیکه مأمون پس ازمرگ وزیر باتدبیرش فضل ابن‌سهل هنگام فراغت رابیشتر بمباحثات مذهبی صرف میکرد حدس زد.

هیچکدام‌ازمورخان اسلامی بچنین مباحثه ای باین کیفیت وخصوصیت درزمان‌مأمون‌تصریح نکرده‌اندو درکتابهای الفهرست ابن ندیم و کشف الظنون‌حاج خلیفه ازاین رساله نامی برده‌نشده است. البته این عدم‌تصریح‌را نمیتوان دلیل جعلی بودن‌آن‌کتاب دانست زیرا درصورت مسلم دانستن این گمان باید چنین تشکیکی‌رانیزدردیگر کتب پهلوی جاری ساخت زیرا از اغلب‌رسالات پهلوی درفهارس وتذکره های اسلامی نامی برده نشده‌است. بنظر نگارنده میتوان سبب این عدم‌تصریح را بی عنایتی مورخین عرب و اسلام بآثار « مزدیسنی » بخصوص بی اطلاعی آنان از متون پهلوی دانست.

یکی از مورخان و نویسندگان اسلامی که معروف به ابوالمعالی محمد الحسینی‌علوی صاحب کتاب بیان الادیان در تاریخ مذاهب میباشد و ظاهراً کتاب‌خودرا در۴۸۵هجری تألیف کرده است حکایتی از مباحثهٔ مردی متکلم‌بامأمون نقل میکند که شبیه به‌گفتگوی گجستک ابالیش باآذرفرنبغ میباشد ولی مؤلف مسلمان بواسطهٔ اختلاف نظرمذهبی ازاین مباحثه نتیجهٔ برخلاف میگیرد یعنی مرد ثنوی زرتشتی (مانوی) رافقهای اسلام مجاب کرده ومأمون امربکشتن او میدهد. مادرفصل آینده این حکایت را بتمامه نقل خواهیم کرد.خلاصهٔ رسالهٔ گجستک‌ابالیش ازاینقراراست :

آورده اند که گجستک ابالیش زندیق که ازمردم استخر بود روزی گرسنه‌وتشنه بآتشگاهی رفت‌تادرآنجا واج(۱) گیردوآنجا کسی‌نبود که اورا واج دهد وبیرون‌آمد درراه مردی بددل بوی رسید واورا گفت چرا باید چنین کنی وبمردمان نیکخواه بوده باشی که چون مردی مانند توفرا رسد بوی واج ندهند.

(۱) واج گرفتن‌ـ‌دعای برکت‌است که‌زرتشتیان‌آنراپیش ازتناول طعام‌وپس ازآن بازمزمه میخوانند

اباليش را که نخست (داد هرمز) نام بود از این سخن گمراه شد و دست از کار پرستش یزدان باز داشت و راه بغداد و دربار امیرالمؤمنین مأمون پیش گرفت تا با علمای دین زرتشتی و اسلام و یهود و ترسا مباحثه کند .

مأمون امیرالمؤمنین فرمود تا علمای آن چهار مذهب را پیش خواندند و اباليش مناظره آغاز کرد و پس از فرمان امیرالمؤمنین آذرفرنبغ پسر فرخزاد که پیشوای زرتشتیان بود و قاضی بزرك و خود مأمون و اباليش باهم نشستند . پس از آن اباليش هفت پرسش که حاوی تشکیکاتی در دین زرتشتی است از آذرفرنبغ مینماید آذرفرنبغ نیز باستادی وزبردستی پاسخ هریك را بجای خود گفته وامیرالمؤمنین مأمون را از جوابهای خود مسرور و شادمان میسازد . سپس اهل مجلس روی باباليش نموده و بوی خطاب میکنند: « برو تو نمیتوانی مجادله کنی برای اینکه هرچه بیشتر بپرسی او (آذرفرنبغ) نیکو تر و منطقی تر پاسخ دهد » سر انجام اباليش شرم زده و سرافکنده میشود ورساله بدعای خیر برروان آذرفرنبغ فرخزادان وذکر نام اورمزد و امشاسپندان و ایزدان و نفرین بردیوان وکافران ودروغان و جادوان پایان می پذیرد . (۱)

چنانکه از سبك نگارش و طرز بیان این رساله برمیآید معلوم میشود که این صورت مجلس و مناظرهٔ دینی بقلم آذرفرنبغ پسر فرخزاد نبوده و بعد از وی تقریرات وشرح گفتگوی وی بااباليش بزبان پهلوی نوشته شده است و بصورت رسالهٔ نامبرده که ماتیکان گجستك اباليش باشد در آمده است .

باید دانست که در ادبیات مزدیسنی ازاین قبیل رسالات کلامی ومباحثه ای بسیار وجودداشته است چنانکه غیراز این رساله نمونهٔ کامل دیگری از آن تا کنون در زبان پهلوی باقی است و آن کتاب شکند گمانیك ویچار است که در صفحات پیش از آن ذکری کردیم .

طبق کتاب پنجم دینکرد آذرفرنبغ سی و سه پرسش « بوخت ماری»

---

۱ ـ تلخیص متن رسالهٔ گجستك اباليش باهتمام آقای صادق هدایت چاپ تهران.

را که بدین ترسائی (مسیحی) گرویده بوده‌در مناظره‌ای پاسخ‌داده و حریف‌را مجاب میکند . درزمان ساسانیان بارها موبدان‌زرتشتی برای‌مباحثه‌ومناظره با ارباب ادیان غیر زرتشتی مجالس و محافلی تشکیل داده اند که اشاراتی راجع بآنها در کتاب دینکردوهمچنین حکایاتی در آن باره‌در تواریخ اسلامی موجود است . مثلا در کتاب سیاستنامهٔ منسوب به خواجه نظام ـ الملك راجع بمناظره ومباحثهٔ موبدزرتشتی بامزدك بامدادان پیغمبراشتراکی مسلك ایرانی مفصلا بحث شده‌است .

در کتاب‌چهارم دینکرد رسالاتی بصورت مباحثه بین فقهای زرتشتی و مسلمان در حضور خلیفه وجود دارد که دو متن‌فارسی نیز دراین‌زمینه‌در دست‌میباشد: یکی مباحثهٔ بین دستورزرتشتی‌وفقیه‌مسلمان‌راجع بهرمزدواهریمن ودیگری‌رسالهٔ‌موسوم‌به علمای‌اسلام (۱). رسالهٔ ماتیکان‌گجستك‌ابالیش برای نخستین‌بار متن‌پهلوی زندوپازند پارسی آن با تلفظ کلمات پهلوی بحروف لاتین و ترجمهٔ‌فرانسه بانضمام یادداشتهائی باهتمام‌خاورشناس معروف آقای بارتلمی در۱۸۸۷ چاپ ومنتشر شده‌است (۲)

ولی در سال ۱۹۳۶ مجدداً متن این کتاب بتوسط آقای اکلسریا استاد پهلوی‌دان معروف با یادداشتهای‌مفصل و ترجمهٔ‌انگلیسی آقای‌هومی‌ـ

(۱)ـ موضوع‌این‌رساله‌مناظره‌ای‌است‌میان‌علمای‌اسلام‌وموبدان‌زرتشتی‌راجع‌به آیین‌مزدیسنی. در کتب روایات دوقسم«علمای‌اسلام»روایت شده‌است واولی مفصل‌ترازدومی‌است ومطالب آنهاهم‌ربطی‌بهم‌نداردوازبرای‌امتیازدر عنوان دومی نوشته‌شده «علمای‌اسلام بدیگرروش» یعنی‌بروایت‌دیگر. تاریخ‌انشاء آن چنین نوشته شده «درعهد الدین بعد از ششصد از یزدجرد »اما انشاء این رساله که فارسی بسیارنارسا وپستی‌است قدیم بنظرنمیرسد مؤلف این‌رساله معلوم‌نیست‌هرکه بوده بی‌شك ازفرقهٔ‌زروانیه‌بوده‌است (خرده اوستا ص۹۵)

2– Adrien Barthélemy, Gujastak Abalich relation d,une conferance theologique Paris 1887

چاچا بطبع رسیده است . (۱)

بعلاوه ترجمهٔ فارسی این کتاب باانشائی بسیار روان وسلیس بطوریکه کاملا مطابقت لفظی ومعنوی بامتن پهلوی آن دارد درسال ۱۳۱۸ شمسی بخامهٔ توانای دانشمند محقق و نویسندهٔ هنرمند معاصر آقای صادق هدایت در تهران طبع ومنتشر گردیده است . (۲)

علمای زرتشتی در عصر مأمون

درفصل پیش راجع به گجستك ابالیش و مباحثهٔ او با آذرفرنبغ فرخزادان ورساله ایکه در این باره تألیف یافته است شرح نسبةً مفصلی بیان کردیم در اینجا میخواهیم اطلاعات مختصری را که درپیراموِن علما و موبدان زرتشتی در آن روزگار بدست آورده ایم برشته تحریر آورده واز نام و حالات ایشان بطوریکه در کتب مورخان اسلامی آمده است اگر چه بمختصر اشارتی باشد معرفت پیدا کنیم نخست باید بدانیم که عصر مأمون یعنی همان زمانیکه آذرفرنبغ پسر فرخزاد کتاب منصل دینکرد را در بغداد تدوین و تألیف میکرد و ابالیش بآزادی در محضر خلیفه مناظره مینمود یکی از بزرگترین ادوار حریت افکار و آزادی مذاهب و عقاید در اسلام است چنانکه هیچیك از اعصار عباسی را از حیث این رقای عقلانی و فرصت برای فکر کردن نمیتوان با آن زمان برابر ساخت ، دراین عصر است که علم کلام و بحث در ادیان و مذاهب اعم از اسلامی و غیر اسلامی شایع گشت وبازار

---

(۱) Gajastak Abalish by Homi F Chacha . Bombay 1936 .

(۲) ازجمله رسالاتی که درهمین زمینه در دست است کتابی است موسوم به «رسالهٔ حسنیه » که موضوع آن مناظره ایست میان کنیز کی شیعی مذهب حسنیه نام با امام شافعی و ابو یوسف قاضی و ابراهیم ابن خالد عوفی در مجلس هارون الرشید در بارهٔ اثبات امامت علی و فرزندان او . این رساله را ابراهیم استرآبادی ملقب بگرگین در ۹۵۸ هجری نزد یکی از علمای شیعه در دمشق یافته وآنرا ازعربی که بنا بنوشتهٔ وی منقول از ابوالفتوح رازی است بپارسی بسیار سلیس و روانی ترجمه و بنام شاه طهماسب اول صفوی کرده است .

فلسفه و تحقیق درمباحث دینی ومذهبی ازطریق براهین علمی ولمی و بحث در حدوث وقدم رواج و نضجی شایان یافت .

مأمون چون ازجانب مادر ایرانی بودوبه فلسفهٔ یونان و دانش ایران آشنائی داشت بالطبع مردی آزادمنش وفضل دوست و دانش پرور بود باعلما ودانشمندان بدون آنکه مقید به مسلك ویامذهب ایشان باشد نشست و برخاست میکرددانشمندان وارباب مقالات وديانات بقول(١)مسعودی وابوحنیفهٔ دینوری بدربار اوروی آورده ودربیان واثبات عقاید خود با کمال آزادی محاضره ومناظره مینمودند .

مرحوم استاد نلدکه که ازکبارمستشرقین آلمان است مأمون راازلحاظ دانش دوستی و نشست برخاست با دانشمندان، به خسروانوشیروان دادگر شاهنشاه ایران تشبیه کرده است .

راجع به دانشمندان زرتشتی عصرمأمون اطلاعی جز مختصراشارتی که در کتب مورخین اسلامی باقی است دردست نداریم اینك برای تکمیل فصل پیش از روی مدارك فوق به ذکرچند تن ازایشان میپردازیم :

یزدانبخت ــ از علمای زرتشتی معاصر مأمون که نام او در کتب مورخان و محققان اسلامی آمده است یزدانبخت نامی است که محمد ابن اسحق معروف بابن ندیم درکتاب مشهور خود موسوم به الفهرست ازوی نام میبرد .

بنوشتهٔ ابن ندیم یزدانبخت از سران زندیقان بود و زبانی شیوا و فصیح داشت و مأمون وی راازری خواسته وزینهار داده بود، روزی مأمون اورا خوانده و از وی خواستار شد که مسلمان شود یزدانبخت گفت که اطاعت فرمان امیرالمؤمنین برمن واجب است ولیکن امیرالمؤمنین ازکسانی نیست که مردمان را به ترك آیین ودینشان مجبورونا گزیر سازد . (٢)

---

(١) مروج الذهب ج ٢ - اخبار الطوال ص٣٣٧ - از جملهٔ مناظرات مهمی که دردربار مأمون روی داده است مباحثات بین علمای ادب ازقبیل مناظرهٔ بین سیبویه و کسائی است درنحو و مناظرهٔ میان شعرادر تفضیل شاعری برشاعردیگرو مناظرهٔ معتزله و اشاعره در موضوع خلق قرآن . رجوع شود بعصر المأمون تألیف دکتراحمد فریدرفاعی ص٤٠٦ ج١ چاپ مصر

(٢) الفهرست ابن ندیم ص ٤٧٣

زرتشی متکلم ثنوی - یکی از دانشمندان و سخنوران ایرانی زرتشتی.
که نام او معلوم نیست و شرح مناظرهٔ وی در مجلس مأمون در کتاب بیان الادیان تالیف ابوالعالی محمدالحسینی العلوی که در سال ۴۸۵ هجری نوشته شده آمده است و میتوان آنرا با مناظرهٔ آذر فربنغ و گجستك ابالیش تطبیق کرد ، مردی است که بروزگار مأمون بمجلس او راه یافته و با متکلمان و فقیهان اسلامی مباحثه کرده و بفرجام، چون بقول ابوالمعالی مذکور در پاسخ فرومانده، بفرمان مأمون بقتل رسیده است.
این مناظره چون با مباحثهٔ گجستك ابالیش و آذر فرنبغ سابق الذکر قابل مقایسه است، لذا ما عین حکایت کتاب بیان الادیان را در اینجا نقل مینمائیم :

حکایت

بروزگار مأمون چنان بود که دستوری داده بود تا پیش او همهٔ مذهبها را مناظره کردندی تا مردی بیامد متکلم که مذهب ثنوی داشت و براین مذهب مناظره میکرد. مأمون بفرمود متکلمان و فقهای اسلام را جمع آوردند از جهت مناظرهٔ او . آن مرد چون در سخن آمد گفت عاملی بینم برخیروشر و نور و ظلمت و نیك و بد هرآینه هریك را از این اضداد باید که صانع دیگر باشد ، چه خرد واجب نکند که یك صانع نیکی کند و هم بدی کند و مانند این حجتها گفتن گرفت . از اهل مجلس بانگ برخاست یا امیرالمؤمنین باچنین کس مناظره جز با شمشیر نباید کرد . پس مأمون یك زمان خاموش بود ، آنگاه از او پرسید که مذهب چیست . جواب داد که مذهب آنست که صانع دو است یکی صانع خیر و یکی صانع شر و هر یکی را فعل و صنع او پیداست، آنکه خیر کند شر نکند و آنکه شر کند خیر نکند.
مأمون گفت هردو بافعال خود قادرند یا عاجز؟ جواب داد که هردو بافعال خویش قادرند و صانع هرگز عاجز نباشد . مأمون گفت هیچ عاجزی بدیشان راه یابد؟ گفت نه و چگونه معبود عاجز بود! مأمون گفت الله اکبر صانع خیر خواهد که همه باو باشد و صانع شر نباشد، یا صانع شر خواهد که صانع خیر نباشد، بخواست و مراد ایشان باشد یا نی؟ گفت نباشد و یکی را بر دیگری

دست نیست . مأمون گفت پس عجزهریکی از این دو ظاهرگشت وعاجزی خدایرا نشاید . آن ثنوی متحیر ماند آنگاه فرمود تا اورا کشتند . همگان برمأمون ثناگفتند. (۱)

هیربدبزرگ ـ دیگر از کتبی که در آن نامی ازعلمای زرتشتی در زمان‌مأمون برده شده ، کتاب عیون اخبار الرضا تألیف ابن بابویه ملقب بصدوق است . در این کتاب از مناظرهٔ چندتن‌از علمای‌ادیان که جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی و یکی از علمای صابئین و نسطاس رومی و از جمله یکی‌ازعلمای زرتشتی که‌هیربدبزرگ‌خوانده‌میشد باحضرت رضا علیه السلام درحضور مأمون و فضل‌ابن سهل‌وزیرش گفتگو میکند حضرت پس از مباحثه با جاثلیق وراس الجالوت و مجاب ساختن ایشان ، باهیربد بزرگ آغاز بمناظره میکند که ما ترجمهٔ عین مناظره را ازکتاب عیون اخبار الرضای صدوق در اینجا نقل‌میکنیم : (۲)

« پس هیربد بزرگ حضرت را بمناظره خواند. حضرت او را گفت که‌در بارهٔ زرتشتی که بگمان تو پیغمبر است چه دلیل داری؟ هیربد پاسخ‌داد که وی چیزی برای ما آورد که پیش از وی کسی‌نیاورده‌بود، وی‌چیزهائی را حلال‌ساخت که غیراز او کسی آنهارا برماروا نداشته ، از اینروی است که ما ویرا پیروی مینمائیم .حضرت‌اورا گفت آیا این چیزهائی را که ازآن پیروی میکنید نه از اخبار گذشتگان بشما رسیده است ؟ پاسخ داد آری. حضرت فرمود همچنین دیگر امم گذشته نیز مدعیند که ایشان را اخباری از پیغمبرانشان چون موسی وعیسی و محمد (ص) رسیده است پس چه دلیل دارد که شما بزرتشت بواسطهٔ اخبار متواتری که ازاو رسیده است اعتقاد دارید ومیگوئید چیزیرا که اوآورده است کسی نیاورده و آنانرا که برای خود مثل شما اخباری دارند رد کرده بمذهبشان

---

۱ ـ کتاب بیان‌الادیان چاپ‌تهران ص۱۸

۲ ـ باب۱۲ ذکر مجلس‌الرضا(ع) مع‌اهل‌الادیان و اصحاب المقالات

اعتراف نمی‌نمائید پس هیربد جای‌خالی کرده و درسخن مجاب شد.» (۱)

آذربد پسر همد

چنانکه درپیش گفته شد این شخص آخرین تدوین کنندهٔ دینکرد است ودرحقیقت آخرین کسی‌است که آن کتاب‌را پس‌از آذرفرنبغ که‌دوباره پراکنده و متفرق گردیده بود از نو گردآوری کرده و تدوین و تحریر نموده‌است. در قرائت نام پدر وی (همد) در میان محققان اختلاف است بعضی اسم‌وی را آدمیت (۲) و اغلب همد (همت) (۳) خوانده اند اخیراً استاد مارکوارت خاورشناس معروف آلمانی این نام را «امیت (٤)» بمعنی‌امیدخوانده‌است. در کتاب بوندهشن(٥) ایرانی آذربدپسرهمدیادشده و بنابر مندرجات‌آن کتاب، وی از معـاصرین زات اسپرم که در قرن نهم میلادی میزیسته بوده و

---

۱ ـ متن‌عربی این مناظره از اینقرار است: «ثم دعی (ع) بالهربذالاکبر فقال له الرضا (ع) اخبرنی عن‌زردشت‌الذی‌تزعم انه‌نبی، ماحجتك علی‌نبوته قال انه اتی بما لم‌یاتنا احـد قبله ولم‌نشهده‌ولکن الاخبار من اسلافنا وردت بانه احل‌لنا ما لم‌یحل غیره فاتبعناه قال افلیس انما اتتکم الاخبار فاتبعتموه قال‌بلی قال فلذلك سائرالامم السالفه اتتهم‌الاخبار بمااتی به‌النبیون و اتی‌به موسی وعیسی ومحمد صلوات‌علیهم فما عذرکم فی‌ترك الاقرار لهم اذا کنتم اقررتم بزردشت من قبل‌الاخبار المتواتره وانه‌جاء بمالم‌یجئی‌به غیره‌فانقطع الهربذ مکانه»

۲ ـ مقدمهٔ دستور بهرام پشوتن‌سنجانا برترجمهٔ جلداول دینکرد.

۳ ـ وست . S B E

٤ ـ بقول‌آقای پورداود، نقل‌ازسبك‌شناسی‌ج۱ ص٤٥ .

٥ ـ بوندهشن‌شامل۱۳۰۰۰ کلمه و از رسالات مهم بزبان پهلوی‌است. این کتاب نخستین‌بار بتوسط انکتیل دوپرون فرانسوی ازهندوستان باروپابرده شد . وی آن‌کتاب را بزبان فرانسه ترجمه‌کرد در سال ۱۷۷۱ در پاریس انتشارداد . از روی نسخه ای که در کپنهاك بود وسترگارد در سـال ۱۸۵۱

بقیه درصفحهٔ بعد

در زمانیکه سومین رسالهٔ منوچهر برادر زات اسپرم (۱) نوشته شده حیات داشته است . از همت پدر او ظاهراً رساله‌ای بزبان پهلوی باقی است که (روایات‌همت(۲) اشاوهیشتان) نام دارد و دارای قریب ۲۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد . چنانکه در پیش گذشت در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد در بند ۱۱ و ۱۲ همد آخرین مدون و مؤلف آن کتاب خود را معرفی کرده و میگوید :

ماندهٔ از صفحه قبل

بوندهش را چاپ سنگی مطابق اصل کرده منتشر ساخت، مارتین هوگ . سه فصل اول آنرا در ۱۸۵٤ بآلمانی ترجمه کرده و بطبع رسانید . لشپیگل برخی از فقرات آنرا در سال ۱۸٦۰ بآلمانی و عبری ترجمه کرد و ترجمهٔ آلمانی تمام متن بندهش با حواشی و تحقیقاتی در سال ۱۸٦۳ بتوسط ویندیشمان بطبع رسید . باید دانست که تمام این ترجمه‌ها براساس نسخهٔ مطبوع وسترگارد بود . یك ترجمهٔ دیگری نیز از این کتاب بآلمانی با چاپ سنگی متن پهلوی و ترانویس transcription فارسی با یك لغت نامه بتوسط یوستی Justi در ۱۸٦۸ بطبع رسید . چون کتاب بندهش به بندهش هندی و ایرانی قسمت میگردد اختلاف آندورا از روی موضوعشان میتوان حدس زد . خلاصهٔ مطالب بندهش هندی عبارت از شرح نخستین آفرینش اهورمزدا و دشمنی و ستیز اهریمن است وسپس راجع بآفرینش جهان از روز نخست تا انجام بحث مینماید. بوندهش ایرانی به ٤٦ فصل قسمت میگردد که مشتمل برمطالبی علاوه بر مطالب بوندهش هندی میباشد ترجمهٔ این قسمت را مرحوم وست در ۱۸۸۰ در اکسفورد بطبع رسانیده است .

Pahlavi Litrature, S. 42. (S B E. v, I—151)

---

۱ ـ زات اسپرم دستور سیرجان و کرمان بوده و بین سالهای ۸۸۱ و ۹۰۰ میلادی میزیسته و کتاب وی منتخبات زات اسپرم است که قریب به ۱۹۰۰۰ کلمهٔ پهلوی دارد. برادر مهتروی منوچهر صاحب کتاب پهلوی نامه‌های منوچهر است که تقریبا دارای ۹۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد. ترجمهٔ انگلیسی رساله زات اسپرم را در ۱۸۸۰ مرحوم وست در اکسفورد منتشر ساخته است (S B E. v, 153-187)

بقیه در صفحهٔ بعد

« سپس من که آذربد پسر همد پیشوای بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که بود بتأییدات خداوندی با پژوهش ورنج بسیار کتابی مدون ساختم (۱) و در هرجاکه از اوراق و تفسیرهای اوستا سراغ میرفت صحائفی گردآوری کرده حتی آثاری راکه متروك و کهنه و باگرد وخاك آمیخته بود فراهم آوردم وبیاری خرد و روان نیرومند گزیدهٔ آنها را با استناد و تطبیق با اوستا بنگارش آوردم . »

از دو فقرهٔ فوق چنین معلوم میگردد که آذر بد پسر همت با زحمات و دشواریهای بسیاری توانسته است که اوراق پراکنده دینکرد راکه بعد از گذشتن آذرفرنبغ روی بپراکندگی و تخدیش نهاده بوده است گردآوری کرده وازنو کتابی بنام دینکرد تالیف کند .

در کتاب نویسندگان دورهٔ اسلامی صریحاً از آذربد پسر همدذکری نشده و دریگانه کتابی که بنامی شبیه باین اسم اشاره رفته‌است،کتاب التنبیه والاشراف مسعودی‌است‌وازروی‌شرحی که‌راجع بهویت‌موبدی‌بنام« آذرباد پسر انمیذ» که‌یکی‌از موبدان دورهٔ اسلامی بود ، داده است ، میتوان بظن قوی حدس زد که موبد مزبور همان آذربد پسرهمد مورد بحث ما بوده است.

اینك متن وترجمهٔ عبارت مسعودی را نقل وراجع بآن بحث مینمائیم .

« والموبذلهم فی‌هذالوقت المورخ به‌کتابنا و هو سنة ۳٤٥ بارض‌الجبال

مـانده ازصفحهٔ قبل

سپس‌رسالات منوچهررامرحوم‌وست در سال۱۸۸۲ در اکسفوردمنتشر کرده است (SBE . XVIII , 277-366) رجوع شود بادبیات پهلوی قسمت ٤۸ و ٤۹ .

---

۱ ــ روایات همت اشا وهیشتان‌مشتمل بر ۲۷۵ پرسش است که رویهمرفته دارای۲۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد. این سؤالات درپیرامون مسائلی از همت (مقدس) پسراشاوهیشت آذر گشنسپ پسر مهر آتش پسرآذرگشنسپ شده است. درخاتمهٔ این رساله‌شرحی‌ذیل مانند، راجع به کسب دانش و خرد از خردمندان ودانشمندان نسبت بکسانی که دارای عقل و هوش فطری هستند آمده وهمچنین فهرستی ازنام مردمان‌نیك‌وبد داده شده است که رویهمرفته دارای ۱۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد (Pahlavi Litrature. S. 50)

والعراق وسائر بلادالاعجم انماذبن اشرهشت و کان‌الموبذ قبله اسندیار بن آذربادبن انمیذالذی قتله‌الراضی بمدینة السلام فی‌سنة۳۲۵وقداتینا علی‌خبره وقصد مقتله وما ذکر من [منه] مع‌القرمطی سلیمان بن الحسن‌بن بهرام — الجنابی صاحب البحرین فی‌ذلك فی اخبار الراضی من کتاب‌مروج الذهب» (۱)
یعنی « اکنون که سال ۳٤۵ هجری و زمان نگارش‌این کتاب (التنبیه و الاشراف) است‌موبد ایشان(زرتشتیان) درجبال و عراق و دیگرشهرهای ایران انماذبن اشرهشت استوپیش از وی اسندیار(اسفندیار)پسرآذر باد پسر انمیذ که‌وی راالراضی‌خلیفه بسال ۳۲۵در بغداد بکشت‌موبدآنان‌بودو ما داستان کشته‌شدن اورا با حکایت سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی قرمطی صاحب بحرین درشرح‌حال الراضی‌خلیفه در کتاب مروج‌الذهب آورده‌ایم .»

متاسفانه با تفحص بسیار در کتاب مروج الذهب ودیگر تواریخ قدیم اسلامی و مطالعهٔ حالات و اخبار الراضی بالله عباسی ذکری از اسفندیار پسرآذرباد پسر انمیذ بدست نیامد، ممکن است شرح حال این موبددرنسخه‌ای که کتاب مروج الذهب‌را از روی آن طبع کرده‌اند ساقط شده باشد، بهرحال‌از حکایت سلیمان‌بن حسن بن بهرام‌جنابی در کتاب‌مروج الذهب میتوان استنباط کرد که اسفندیارابن آذربادابن انمیذ باتهام‌ارتباط ومواضعه باقرامطه بقتل رسیده‌است . خلاصه ازنوشتهٔ مسعودی بر میآید که آذرباد پسر انمیذ راکه همان آذربد پسر همد باشد پسری بنام اسفندیار بوده که موبدبزرك زرتشتیان ایران شمرده میشده وروی همین نفوذوشهرت روحانی بوده که ویرامتهم بارتباط با قرامطه نموده‌اند و سرانجام بفرمان الراضی بالله عباسی کشته گردیده‌است وچون از زندگانی این موبدایرانی بجز این اشارهٔ مختصر مسعودی اطلاعی نداریم لذا تا همین‌جا بسنده کرده

(۱) کلمهٔ اشرهشت که مسعودی نقل کرده‌است خیلی‌شبیه کلمهٔ‌اشاوهیشت‌است و ممکن‌است بواسطهٔ‌تشابه‌حروف واختلاف قراآتی که در زبان‌پهلوی‌وجود داشته،کلمهٔ اشرهشت همان اشاو هیشت پهلوی‌باشد وازروی‌تطبیق‌سنه ۳۲۵ هجری‌یعنی سال کشته‌شدن اسندیار پسر آذربدباسال ۸۸۱میلادی که بنابرروایت بوندهش آذربد پسر همددرآنروزگار میزیسته مسلم‌میگردد که جد آذرباد پسر انمیذ نیز اشروهشت (اشاوهیشت)نام‌داشته و اشرهشت پسرپدرانماذ (انمیذ) اولی غیر ازوی میباشد .

ونتیجه میگیریم که آذرباد پسرانمیذی را که مسعودی در التنبیه والاشراف نامبرده و هویت او را بیان کرده‌است معاصر و همزمان با آذربد پسر همد مورد گفتگوی ماست و از لحاظ اینکه هردوی ایشان نام **آذرپاد** داشته و موبد بزرك ایران بوده و در بغداد میزیسته‌اندمیتوانیم با ظن نزدیك بیقین بگوئیم که انمیذ پسر آذربادهمان همد پسر آذربد است که در عربی مصحف گردیده، وبصورت (انمیذ)درآمده‌است وبالاخره، باید گفت که این دواسم نام یك شخص معین یعنی همان آذربد پسرهمد مؤلف دوم دینکرد میباشد که درحوالی سال ۳۰۰ هجری که همان زمان تألیف دینکرد است در بغداد میزیسته است .

اسفار دینکرد

کتاب دینکرد که دائرة المعارف وفرهنگ نامهٔ مزدیسنی بشمار میرود واز لحاظ گردآوری مجموعهٔ مطالب دینی زرتشتی وروش نگارش واحتوای مباحث گوناگون جامعیت احادیث وروایات صحیحه و مجعوله شباهت تام و کاملی بکتاب بحار الانوار مرحوم ملا محمد باقر مجلسی دارددر آغاز شامل نه سفر (کتاب) بوده که باستثنای کتاب اول ودوم و چند ورقی از کتاب سوم از مجموعهٔ آن اسفار بیش از هفت کتاب در دست نیست و رویهمرفته حاوی ۱۶۹۰۰۰ (۱و۲) کلمهٔ پهلوی بطور تقریب میباشد .

ماا کنون از نظر کتاب شناسی (ببیلیو گرافی bibliography) از کتاب سوم آغاز کرده و یکایك اسفار دینکرد را تا انجام یعنی کتاب نهم مورد بحث و تحقیق قرار میدهم .

کتاب سوم

این کتاب اصلا شامل ٤۲۰ فصل بوده و تقریبا مشتمل بر ۷۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد.نسخه ای که از کتاب دینکرد در دست است اولین ورق آن از کتاب سوم مفقود شده و ورق دوم وچهارم ناقص است وتقریباً یکربع

۱ ـ وست . ادبیات پهلوی قسمت ۳٤

۲ـ در کتاب شرح مقالات مارتین هوگ بتوسط وست مجموع کلمات دینکرد از کتاب سوم ببعد ۱۷۰۰۰۰ کلمه تخمین زده‌شده‌است .

هر سطر با بیشتر حواشی آنها محو و پاره گردیده است .

ورق دوم از اواسط پاسخ دوم پرشهای دوازده گانهٔ آشموغ (۱). از موبدموبدان آغاز میشود و بسؤالات شانزده گانهٔ دانشجویی می پیوندد .

از ۳۹۲ فصل که از کتاب سوم دینکرد باقیمانده ۳۷٤ فصل آن بجملهٔ پهلوی « نیکد شوای وه‌دینو Niked shoi - veh dino » (۲) شروع میگردد که ظاهراً اصطلاحی در قرن نهم میلادی بوده و اکنون زرتشتیان آنرا فراموش کرده اند (۳). کازارتلی Casarteli بخش صدو پنجاه نهمین این کتاب را بفرانسه ترجمه کرده است. (٤)

مطالب کتاب سوم عبارت از یك رشته بحثهائی است که اغلب آنها راجع به مسائل دینی و اطلاعات عمومی زرتشتی میباشد و چنین بنظر میرسد که نویسنده بیشتر مباحث آنرا برای رفع شك و گمان و اعتقاد بدین مزدیسنی عنوان کرده است .این سلسله مباحث به بحثی در پیرامون سالهای شمسی و قمری خاتمه می پذیرد و بالجمله شامل برخی از اساطیر (٥) مذهبی میباشد .

---

۱ ـ آشموغ در پهلوی آشموك Ashmuk ویا آشموغ Ashmugh دراوستا اشموغه Ashemogha است و آن لفظاً بمعنی برهم زنندهٔ (اشا) فرشتهٔ راستی است و در اوستا بمعنی طالح و شریر و گمراه کننده آمده است . در پهلوی این کلمه بمعنی مبدع استعمال شده که درست بمعنی Heretic لاتینی است . از جملهٔ آشموغان و مبدعان در دین مزدیسنی مزدك بامدادان است. در ترجمهٔ پهلوی اوستا (زند) آهرموغ Ahramugh و آشموغ هردو دیده شده است . در برهان قاطع این کلمه باسین نوشته شده و (آسموغ) آمده ـ آن دیویست از تابعان اهریمن که سخن چینی وفتنه انگیزی کند . در تفسیر پهلوی اوستا از سه قسم آشموغ سخن رفته : نخست فریفتار دوم خود دوستار وخود پسند سوم فریفته .

۲ ـ یعنی بنا بدین نیك.

۳ ـ ادبیات پهلوی وست ـ قسمت ۳۵

(٤) Casarteli une traité pehlevi sur la médecine la Musèon, V, 296 – 316, 531 - 558 louain 1886

٥ ـ شرح مقالات هوگ بتوسط وست.

درآخر این کتاب از دو نوع سال شمسی بین ایرانیان یعنی سال عرفی وبهیزکی (کبیسه‌دار) گفتگو میکند، سال عرفیرا « سال وهیژ کیك روچ » یعنی دارای کبیسهٔ روزها وسال ثابت را «وهیژ کیك زمان» یعنی دارای کبیسهٔ ساعات میخوانند وتوضیح میدهد که سال اولی دارای پنج روز کبیسه است که از اضافهٔ متراکم ازماهها جمع شده و به آخر سال الحاق میشود و چون مقصود از این سال کبیسه‌دار، پنجهٔ دزدیده (خمسهٔ مسترقه) است، اصطلاحا این سال را بنام معروف خودش « آشمورتیك » که بمعنی « شماری» یا سال حسابی است میخوانندوسال «وهیژ کیك» مینویسد. (۱) باید دانست که ارواردشهریارجی دادابهای درضمن مقاله ایکه در بارهٔ گاه‌شماری قدیم ایران نوشته فصلیرا که در دینکرد راجع بسال شمسی آمده ترجمه کرده است. (۲)

در دینکرد راجع بتقویم ایرانی ومخصوصا سال کبیسه دار سخن رفته و از دو نوع سال ثابت و ناقص که درایران باستان معمول بوده بحث نموده و لزوم داشتن هردوسال راسپارش میکند (۳)

دستور پشوتن سنجانا قریب پنجاه‌هزار کلمه از این کتاب یعنی تاآخر فصل۲۷٦ راباترجمهٔ گجراتی وانگلیسی در شش مجلد بطبع رسانیده‌است. ترجمهٔ انگلیسی فصل۸۲ وقسمتهائی ازفصول ۱۹۷ و۱۹۸و۲۸۹ در سلسلهٔ کتب مقدس مشرق (S B E. x viii, 399 – 411) ونیز ترجمهٔ فصول ۹ ۱٦۳ و ۱٦۷ و ٤۲۰ و قسمتی از فصل ۱۹۹ در همان سلسله (S B E. xxx v ii , pp . xxx - xxx ii: , 406– 410) بطبع رسیده‌است.

انتشار شش مجلد ترجمهٔ دستور پشوتن سنجانا بامتن پهلوی و زند از ۱۸۷٤ تا۱۸۹۱ طول کشیده‌است وعنوان آن ازاینقراراست :(٤)

Peshotan , the Dinkard , text , translation Guj and Eng, translations. with select Glossary , vol. i – vi. (Sir J. J. Translation Fund) .Bombay . 1874–91.

---

(۱) گاه‌شماری درایران قدیم تألیف تقی‌زاده ص ۲۲۹

(۲) K . R. Cama memorial volume Bombay 1900

(۳) گاه‌شماری درایران قدیم تألیف تقی‌زاده ص ۱۱

(٤) Pahlavi Litrtaure . S . 35

کتاب چهارم

کتاب چهارم که تقریباً دارای چهارهزار کلمهٔ پهلوی میباشد مشتمل بر شروح ومباحث گوناگون و مختلفی است که آذرفرنبغ پسر فرخزاد اولین مؤلف دینکرد از کتب دینی دیگری برداشته است ورویهمرفته منتخبی از آداب ورسوم زرتشتی میباشد . (١)

این بیانات بشرح اوصاف امشاسپندان(٢)هفتگانه و بحث در بارهٔ شترور (شهریور) چهارمین آن فرشتگان آغاز شده ومختصری نیز راجع به پادشاهان نامبرداری که از کی گشتاسب تا خسروقبادان(انوشیروان دادگر)در جمع و نگاهداشت فرهنگ ملی ایران کوشیده اند سخن میراند(٣) این کتاب راجع بتاریخ اوستا بحث سودمندی نموده است که ما در جای خود بدان اشارت خواهیم کرد . اینقسمت ادبیات مذهبی بانگلیسی ترجمه شده است رجوع شود به (S B E. xxx v ii . 410—418)

علاوه بر مطالب فوق در این کتاب راجع بنجوم و گاه شماری و سایر علومی که در ایران قدیم مرسوم بوده است سخن رفته و گوید که : «شاهپور پسر اردشیر فرمان داد تا همهٔ نوشته های مذهبی اوستا را در باب نجوم وطب و ریاضیات و فلسفه که در هندوستان و یونان و نقاط دیگر پراکنده بود گردآوری کرده ومجدداً باوستای ساسانی داخل نمایند ویك نسخه ازمجموعهٔ این نوشته هارا در خزانهٔ پادشاهی نگاهدارند(٤) رؤس مطالب اینکتاب راجع

(١) ادبیات پهلوی وست قسمت٣٦

(٢) امشاسپندان ـ این کلمه در اوستا (امشاسپنته ـ Amashâspanta) و در پهلوی (همانسپنتان- Hamânespantan) از بزرگترین فرشتگان دین زرتشتی بشمار میروند این کلمه مرکب از: (همزهٔ نفی) و(مشی) بمعنی مردنی وانسان و (اسپنتا) بمعنی پاك و مقدس میباشد ورویهمرفته بمعنی مقدس بیمرگ است. امشاسپندان ششگانه بترتیب عبارتند از بهمن ـ اردیبهشت ـ شهریور ـ اسپندارمذ ـ خرداد ـ امرداد . اسپنتامینو Spentamainyû

بقیه در صفحهٔ بعد

بخلاصه‌ای از آثار آذرفرنبغ است ودربارهٔ موجودات‌مقدس وزمان ومکان و محدود وبیکران وکارهای جسمانی وروحانی وستارگان آسمان وجانوران واختلاط آب وآتش ومنازل قمر و انقلابات فلکی و موجودات مختلف و مباحث فلسفی بحث‌میکند، این‌مباحث بشیوهٔ بحثهای کتاب شکند گمانیك‌ویچار میباشد . (۱)

کتاب پنجم

اینکتاب که قریب ۶۰۰۰ کلمهٔ پهلوی دارد مشتمل بر گفتار آذرفرنبغ پسر فرخزادبوده و ازکتابی موسوم‌به سیمرا (این اسم بچند گونه خوانده شده است) گرفته شده، از پاسخهائی که موبد مزبور به پرسشهای پیچیدهٔ تاریخی ونجومی ومسائل سنتی دین مزدیسنی داده است ، سخن‌میراند .(۲)

دراینکتاب شرح ملخصی راجع بتولدزرتشت وزندگانی او ذکرشده وگوید که نسب پوروشسپ پدراو بجمشید میرسیده‌است وهمچنین ازدیوان‌و ارواح‌شریریکه میخواستند اوراتباه ونابودسازند گفتگو میکند وازدرآمدن وگرویدن کی گشتاسب بآیین‌زرتشت بحث‌مینماید و از مخالفت ودشمنیهائی که باآن‌پادشاه برضد کوششهای‌وی که‌درتبلیغ‌واشاعهٔ دین‌مزدیسنی رفته‌است سخن‌میراندواز«زریر(۳) واسپنداد (اسفندیار)(۴) وفرشوشتر وجاماسب»و

مانده از صفحهٔ قبل

(خردیامینوی مقدس) یا آهورمزدا را برسرامشاسپندان قرار داده وآنهارا امشاسپندان هفتگانه گویند .

(۳) شرح مقالات‌هوگ

(۴) خرده اوستا ص ۳۲

---

(۱) Pahlavi Litrature . S. 36

۲ ــ شرح مقالات هوگ بتوسط وست . وست میگوید: که اگر کلمهٔ سیمرا سامی باشد ممکن‌است آنرا Cyêmarâ و اگر ایرانی باشد میتوان آنرا Simurx خواند .

۳ ـ زریر در اوستا زئیری وئیری Zairi – Vairi پسر کی‌لهراسب برادر

بقیه درصفحهٔ بعد

مانده از صفحهٔ قبل

کی گشتاسب وسپهبد ایران بوده است .زریر بمعنی زرین بر وجوشن است، در شاهنامه زریر یکی از نامورانی است که از برای کیش زرتشتی جانفشانی کرده است.این داستان نیزدر کتاب کوچك پهلوی که دارای سه هزار کلمه و موسوم است به (ایوات کارزریران)(یادگار زریران) محفوظ مانده است. بقول شاهنامه زریر در میدان جنگ بخیانت بدست سپهبد تورانیان بیدرفش کشته شد بعد نستور پسرزریر بهمراهی اسفندیار پسر کی گشتاسب از خون پدر انتقام کشیده بیدرفش را کشت. مطالب شاهنامه و یادگار زریران باهم موافق است مگرآنکه پسرزریر درپهلوی به بستور موسوم است ودراوستانیز (بستوئیری) آمده است یعنی جوشن بسته و بدون شك نستور شاهنامه همان بستور پهلوی است (رجوع شود به یشتهاج۱ص۲۸۷)

۳ ـ فرشوشتر ـ دراوستا Frashaoshtra وی وبرادرش جاماسب پسران هوب و هردووزیر گشتاسب بودند. زرتشت دخترفرشوشتررابزنی گرفت فرشوشتر بمعنی دارندهٔ شتر راهواراست. جاماسب برادر فرشوشتر دراوستا جاماسپه Jamaspa داماد زرتشت وشوهر پوروچیسته دختر وی بوده است اینشخص باتفاق برادرش فرشوشتروزیر گشتاسب شاه بودند.درگاتاویسنا ازهردوی ایشان یادشده و در ادبیات پهلوی بخرد و دانائی معروفند • برخی گفته اند که جاماسب وزیر گشتاسب و برادرش فرشوشترریاست آموزشگاه دینی راکه بنیان گذار آن کی گشتاسپ، بوده برعهده داشته است.رساله ای بنام جاماسب نامه درپازند وپارسی موجوداست که ازمتن پهلوی ترجمه شده است .

(۱) ارجاسپ دراوستا ارجت اسپ Arejataspa معروف است. او ازتورانیان خیون وپادشاه بوده است . پس از مدتی جنگ برضد کی گشتاسپ سرانجام بدست اسفندیار پسر کی گشتاسپ کشته شد .معنی لفظی این نام دارندهٔ اسب ارجمند است (یشتها ج ۱ص۲۸۵)

«توری براتوروش (۱)» وهمچنین ازمخربین ومفسدینی چون اسکندر و سختگیران وبیدادگرانی چون اکرخیرات Akrekhirat و مارکوس Markus ودهاك Dahak (ضحاك) ومجددینی چون اردشیر بابکان و آذرباد مهراسپند وخسرو قبادان گفتگو میکنـد و در پیرامون کار جاماسب که گفته‌های زرتشت را گردآوری کرده و آنهارا بزر برچرم گاو نوشته و درگنج شاهانه «گنجوی خوتایان» نهاده و بعداز وی موبدان از روی آن برای هدایت کردن مردمان استنساخ کرده‌اند، بحث مینمـاید و نیز راجع بروایتیکه از زرتشت دربارهٔ فرمانبرداری واطاعت بخداوند و بویژه ادعیه‌ای که از وی برای دور کردن دیوان و دیگر وظائف و آداب دینی رسیده است گفتگو میکند وراجع به بهشت ودوزخ واعراف، برزخ (همستکان) (۲) ونیکی وبدی و نیکوکاری و گناهکاری و کفاره وتوبه، بیـاناتی مینماید و ازخوراك‌های گوارا و دلپذیر وزناشوئی وازدواج باخویشان و محارم (خویذ وکدس) و از اوقات نماز و عبادت واحترام آتش وآب و نباتات سخن میگوید و از تحملی که آذرباد مارسپندان درمقابل فلز گداخته ازخود نشان‌داد حکایت میکند :

باری کتاب پنجم ببحث در ثنویت ودیگر اصول دین‌مزدیسنی و گفتگو ومناظرهٔ با مردی عیسوی (ترساك) که «بوخت ماری» نام داشته انجام

---

۱ — توری براتوروش — در کتب پهلوی نام اینمرد براترو کرش Bratrokrash ذکرشده، وی یکی ازسرداران ارجاسپ پادشاه توران بود وبنابسنت مزدیسنی کسی است که درروزخرداد ازماه اردیبهشت زرتشت ودیگر پاکمردان‌را در شهر بلخ بشهادت رسانید. این شخص در ادبیات زرتشتی از تبهکاران و شریران شمرده میشود (جلد اول دینکرد سنجانا وجلد۲ یشتها ص۲۷۹)

(۲) همستکان در متن‌اوستا میسوان Misvana ودرپهلوی Hamestakan (لفظـا یعنی همیشه یکسان) بمعنی برزخ است و آرامگاه روان کسانی است که در زندگانی کردار نیك وبد ایشان یکسان بوده است .رجوع شود بخرده اوستا تألیف آقای پورداود ص۱۸٦

می پذیرد. (۱)

این کتاب را دانشمند خاورشناس معروف دکتروست بانگلیسی ترجمه کرده و باترجمهٔ کتاب هفتم در سال ۱۸۹۷ میلادی در اکسفورد بطبع رسانیده است (S B E. vol. x L vii Oxford ; 1897) (۲)

کتاب ششم

کتاب ششم قریب ۲۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی دارد و مشتمل برعقاید پورتکیشان (۳) (پیشوایان اولیهٔ کیش زرتشتی) بوده واز احادیث وروایات وآداب ورسوم مزدیسنی با گفتاری چندراجع به آذربد مارسپندان سخن میراند. (٤)

این کتاب شامل مجموعهٔ بزرگی از اصول مسائل دینی و اخلاقی است و از مراسم و تشریفات مذهبی گفتگو میکند. پنج هشتم اول این کتاب راجع بگفتار ملخصی در پیرامون پرسش های مزدیسنی است که به پورتکیشان نسبت داده شده و مشتمل بر ۳۲۰ بخش میباشد و همهٔ فصول آن باین عبارت آغاز

---

(۱) باید دانست که گروندگان بدین مسیح را ایرانیان در پهلوی (ترساك) میگفتند که در فارسی (ترسا) شده است و آن ازهمان مادهٔ ترسیدن و بمعنی ترسنده است. سبب این وجه تسمیه خوفی بود که مسیحیان از علما وروحانیون زرتشتی داشتند. کلمهٔ راهب و رهبان عربی که از ریشهٔ رهب بمعنی ترسیدن میآید ترجمهٔ کلمهٔ « ترساك » پهلوی میباشد. درزبان سریانی نیز رهب Rahobo بمعنی ترس واضطراب وقلق ووحشت آمده است.

(۲) Pahlavi Litrature . S . 37

(۳) پورتکیشان ـ در اوستا (پئوئیروتکئش) Paoirvô - Tkaesha که درپهلوی پوریو تکیشان گویند و آن بمعنی نخستین آموزگاران کیش مزدیسنی می باشد. این کلمه از (پوریو) که بمعنی اولین و نخستین است و (تکیش) که امروز کیش گوئیم مرکب میباشد و ازآن نخستین آموزگاران یا پیغمبران پیش ازظهورزرتشت تصورشده است. رجوع شود به گاتا ص۱۰۳ ویشتها ج ۲ ص۵۹

(٤) ـ شرح مقالات هوگ.

میگردد: « این [مسئله] نیز بنا بعقیدهٔ ایشان چنین است ».
مقدمهٔ این گفتار مختصر مشتمل بر ۱٦ فصل است که در سلسلهٔ کتب مقدس مشرق بتوسط وست بانگلیسی ترجمه شده است (۱) (SBE .xviii, 269-275) یک فصل دیگر آن کتاب نیز بانگلیسی ترجمه شده (SBE . xxxvii , 5 , note) . یکی از فصول این کتاب راجع به آتشکدهٔ آذر فرنبغ که آتش موبدان و آتشکدهٔ آذر گشنسب که آتش جنگیان و آتشکدهٔ بورژین متر (برزین مهر) (۲) که آتش کشاورزان است بحث میکند. به هشتم باقیماندهٔ این کتاب شامل شروح و مقالاتی است که از دیگر منابع مزدیسنی گرفته شده است مانند گفتار آذربد مارسپندان و خسرو انوشیروان و بوخت آفرید. همچنین حاوی یک داستان از دو تن موبد بنام (آتورنریشن — و آتورمترو) است که جز میوهٔ درختان و گیاه بیابان چیزی نمیخوردند و بالاخره ازاین بخلی که بر تن خویشتن میورزیدند تکفیر و توبیخ شدند . و نیز در آنجا از قول موبد موبدان « وهودات ی آتوراوهرمزد » از داستان دو تن موبدیکه حامل هیمه برای افروختن آتش مقدس بودند و کیفیت ملاقات ایشان باموبد مزبور بحث شده است و در داستان سوم راجع بمرد قانع و شادمانی بحث میکند، بعلاوه راجع به « آرتوپات ی زرتخشتان » که دیوی را نابود ساخته و آذرفرنبغ و آذربدشت که باوهودات موبدان موبد سابق الذکر مکالمه ومباحثه کرده است و نیز ازوصایا و اندرزهای «اوهرمزد سیتشیگ Sitshig» بشاگردانش گفتگو میکند .

تقریباً در اواسط قسمت دوم این کتاب است که راجع به «سینو »

---

(۱) آذر گشنسب یا آتش پادشاهی در (شیز) واقع در آذربایجان بود پادشاهان ساسانی در ایام سختی بزیارت این آتشکده می شتافتند. این آتشکده را آذرخوش نیز میگفتند . جکسن گوید این آتشکده در جائی بوده که اکنون بخرابهای تخت سلیمان معروف است. (ایران درزمان ساسانیان ص ۱۰۸)

(۲) آذر برزین مهر — آتش کشاورزان و در مشرق ایران در کوههای ریوند- شمال غربی نیشابور واقع بوده وبقول جکسن این آتشکده در قریهٔ مهردر سر راه خراسان بیك فاصله ازمیاندشت وسبزوار قرار دارد. (ایران درزمان ساسانیان ص ۱۰۹)

«وآتورپات» ونکوهش شخص نخستین اشارات وملاحظاتی رفته و چند کلمه نیز راجع به ازدواج با محارم« خویدوکدس » (۱) گفتگو شده است این کتاب در دورهٔ کتب‌مقدسه شرق بوسیله وست ترجمه شده‌است . (SBE , xv iii , 411٠)

کتاب هفتم

کتاب هفتم که موسوم بزرتشت نامه است مشتمل برشگفتیهاومعجزات دین مزدیسنی اززمان کیومرث تاسوشیانس آخرین پیغمبر آینده است واز زندگانی زرتشت درآن سخن رفته وتقریباً دارای شانزده هزار (۱٦٠٠٠) کلمهٔ پهلوی میباشد (۲) .

بیان تمام این عجایب و معجزات که دوران وقوع آنها ازپیدایش آدمیزاد تا روزرستا خیز است ، بجملهٔ « بروفق گزارش در دین نیك » که اصطلاح پهلوی آن: « نیك‌جوئی‌وه‌دنو- Nike joi veh dêno » میباشد، شروع میگردد .

دیباچهٔ این کتاب ازآفرینش وهومن و کیومرث ومشیه (۳) ومشیانه

---

(۱) xvetukdas اوستا .

۲- شرح‌مقالات‌هوگ توسط وست‌وادبیات‌پهلوی قسمت ۳۹ .

۳- مشیه‌ومشیانه نخستین مرد وزنی بودند که پس‌ازکیومرث‌پیدا شده‌اند و ازاین دوجفت نوع بشر پدیدار گشته است واین دورا میتوان آدم و حوای مزدیسنی گفت. در اوستا مشیه maeshya و مشیانه mashyanaآمده، مشیه ومشیانه بقول بند هشن در روز عید مهرگان از نطفهٔ کیومرث پیدا شدند وبنوشتهٔ آن کتاب اهورمزدا کیومرث، نخستین بشررا بیافرید وهنگام مرگ ازپشت‌او نطفه‌ای‌خارج شد وبواسطهٔ پرتو خورشید تصفیه گردید و دردل خاك محفوظ بماند وپس ازچهل سال ازآن گیاهی بشکل‌دو ساقهٔ ریباس پیچیده،درماه مهر وروز مهر که هنگام جشن مهرگان باشد اززمین بروئید پس از آن ازشکل نباتی بصورت دو انسان‌تبدیل یافتند که در قامت و چهره شبیه یکدیگر بودند یکی نر موسوم به مشیه ودیگری ماده بنام

بقیه درصفحهٔ بعد

وسیامك و وائرت vâegart وهوشنگ وخلف وی تهمورس وجمشید و فریدون وایرج ومنوچهروزاب و گرشاسب و کیقباد وپتخشروب ی ایریفشوا Kai-Arsh پادشاه عرب و کی آرش Patakshrob i Airyafshva و کیکاوس و کی سیاوش و کی خسرو گفتگومیکند و در پیرامون زرتشت و کی گشتاسب ومجد وعظمت ایران در آن زمان بیشتر شرح میدهد بدینگونه :

نخست بشرح شگفتیهائی که پیش از زادن زرتشت روی داده وچگونگی فرود آمدن فروشکوهی که بخانهٔ فراهیم روانازوایش Frahim Rvanazoish که جد مادری زرتشت باشدوزن او پرداخته و اززائیده شدن دوك تاو باگ Duktaubag مادر زرتشت بحث می کند و گوید که هنگام تولد آن زن « کاویس Kavis و کارپس Karps » که دو تن ازدیوان ناپاك بودند برشگ وخشم آمده و مردم روستائی را که آن کودك در آنجا زائیده شده بود مجبور به اخراج وتبعید مادرش و فرستادن وی به بلدهٔ الاك Alak که در ناحیهٔ اسپیتمان Spitman بود کردند و بر اثر این فشار وسختگیری ، کودکی که بعدها مادر زرتشت گردید، در بلدهٔ مزبور بخانهٔ « پاتیراگ تاراسپو Patiragtaraspo نشوونما یافت ودرهمان جا بعدها باپوروشسب Porushasp پسروی ازدواج کرد و ازوی شست

مانده از صفحهٔ قبل

مشیانه، پس از پنج سال آن دو با یکدیگر ازدواج کردند وپس از انقضای نه ماه یك جفت انسان نرو ماده پیدا شد. ازاین یك جفت، هفت جفت پسر و دختر متولد شدند یکی از آن هفت زوج موسوم به (سیامك) وزنش موسوم به (نساك) بود. ازایشان یك جفت موسوم به(فرواك) و زنش موسوم به (فراواکین) بود وازآنان پانزده جفت بوجود آمدند که همهٔ نژادهای مختلف هفت کشور از پشت آنهاست. یکی از آن پانزده جفت هوشنگ و زنش (کوزك) نام داشتند که ایرانیان از پشت ایشان هستند. بقول بارتلمه مشیادر فارسی هخامنشی مارتیا martiya درخرده اوستاو گاتامشیا mashya ازکلمهٔ mar بمعنی مردن ریشه گرفته است، در پهلوی آنرا به «مرتوم» ترجمه کرده اند و رویهمرفته بمعنی فناپذیر است. درفرهنگ اوستائی کانگا مشیاك mashyak بمعنی نخستین بشر است . « رجوع شود به یشتها ج ۲ ص ٤٦ وفرهنگ اوستای کانگاو بارتلمه »

زرتشت پدید آمد وچنانکه دراین کتاب تصریح شده‌است زرتشت به‌چهل و پنچ پشت به کیومرث میرسد.(۱)

دوم، از عجایبی که بین تولد زرتشت و نخستین مکالمهٔ او باآهورمزدا روی داده بحث رفته‌است در، اینجا از سخن چینی و کینه ورزی که‌دوراسروب Durasrob یکی از کرپان‌ها از وی نزد پدرش کرده‌و او را از پسر خود رنجانیده‌است بحث مینماید ولی کوششهائی که‌این کرپ بدستیاری براتروکرش Bratrokresh کرد بی نتیجه ماند.

چون زرتشت بسن سی وسیدوهومن (جبرئیل) بشکل مردی عظیم الجثه از سوی نیمروز (جنوب) بروی نازل و نمودار گشت واورا برای اولین گفتگو باخداوند باخویشتن ببرد.

سوم، از شگفتیهای که بین نخستین مکالمهٔ زرتشت با خداوند و زمان در آمدن کی گشتاسب بدین وی روی داده، گفتگو شده است ومینویسد در طول دوسال هفت بار مکالمه بین او و آهورمزدا اتفاق افتاد و بعد از همین گفتگوهای او باخداوند است که کی گشتاسب و زن وی هوتس hutos بوی ایمان پیدا کرده بدین وی در آمدند.(۲) دعوتی که زرتشت از کرپانها و کوی‌ها پس از مراجعت از مکالمهٔ دوم خود باخداوند کرده، بانگلیسی ترجمه شده است (S BE. xviii 412-413) و چون دیوان و کرپانها باوی دشمنی میکردند درائناء مجادلهٔ ایشان وهومن واشاوهیشت ظاهر شده واورا به آتش مقدس که از سوی آهورمزدا فرستاده شده بود کمک نمودند.

چهارم، از عجائبی که مابین زمان در آمدن کی گشتاسب بآئین مزدیسنی تارحلت وعروج روان زرتشت یعنی در سی و پنجسال بعد یا چهل و هفت سال پس از نخستین مکالمهٔ ربانی اوروی داده است، بحث میرود ودر همین زمان است که وی بتشریع دین مزدیسنی آغاز کرده‌است. دراین دوره ابتلائات ومحنت هائی برای وی پیش آمده ونبردی میان گشتاسب و ارجاسب که

(۱و۲) Pahlavi Litrature S .39

ازمهمترین وقایع این زمان است روی میدهد .بطوریکه سابقاً گفتیم شرح این نبرد درداستان یادگار زریران(۱)مسطور است ولی در اینجاچیزی راجع بدرگذشتن زرتشت بطور صریح ذکر نگردیده است .(۲)

پنجم،از غرائبی که پس از رحلت زرتشت در پادشاهی کی گشتاسب روی داده است، گفتگو مینماید،از جمله آنکه پس از پنجاه و هفت سال که از در آمدن کی گشتاسب بدین زرتشت میگذرد ، آئین مزدیسنی عالمگیر شده و در سراسر هفت اقلیم جهان منتشر وشایع میگردد(۳) ودراین هنگام است که اسپیتوایش Spito:sh و ارزراسپ Arezrasp برای پرسیدن مسائلی در بارهٔ دین مزدیسنی به نزد فرشوشتر میآیند .

ششم،از وقایعی که بین زمان کی گشتاسپ و سقوط وانقراض شاهنشاهی ایران روی داده است، بحث مینماید .دراین زمان است که دین مزدیسنی بکوشش بهمن پسر اسفندیار قوت میابد و همچنین براثر تبلیغات «شنو» Shenov موبد موبدان که در صدمین سال زرتشت زائیده شده و تا دویست سال بعد از وی زیسته است وصدتن طلبه و شاگرد داشته، بازار دین رونق میگیرد .پس ازوی نیز بهمت موبدان موبد آرزوك Arezvak و مساعدت وهمراهی سه تن همکار او اسروتس پد Srutaspadh و زرایانغ Zerayangh و اسپتوخرتو

---

۱ — یادگار زریران تقریباً مشتمل به ۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی می باشد این و آن را شاهنامهٔ گشتاسب نیز مینامند.این کتاب را گیگر از روی متن پهلوی باملاحظاتی چند درسال ۱۸۹۰ به آلمانی ترجمه کرده ، و استاد نلدکه نیز در مطالعات ایرانی خودش از آن ذکر کرده است.موضوع این داستان عبارت از جنك میان گشتاسب و ارجاسب پادشاه توران برسر تبلیغ و اشاعهٔ دین زرتشت است که بالاخره به پیروزی ایرانیان میانجامد . رجوع شود به Pahlavi Litrature S,97 .این رساله را آقای ملك الشعرای بهار بپارسی ترجمه نموده ودر مجلهٔ تعلیم و تربیت انتشار داده اند .

(۲) pahlavi Litrature S.,39

(۳) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

Spentokhratu که‌در سدهٔ چهارم دین مزدیسنی و در زمان راشن‌رش Rashnresh مرتد می‌زیسته اند دین زرتشت توسعه پیدا کرده‌است و نیز مختصری راجع به اردشیر بابکان‌و تنسرو آذربد مارسپندان و خسروقبادان ودر بارهٔ ویران کنندگان پنجگانهٔ کشور ایران گفتگو میکند ودر بین‌ایشان از اسکندر گجسته (معلون) سخن‌میراند .(۱)

هفتم، ازحوادثی که مابین سقوط و انقراض شاهنشاهی ایران و پایان هزارهٔ نخستین زرتشتی روی داده است،بحث میکند و بروپرانی و بدبختی و وضع فلاکت بار ایران که در اثر دیو پرستی و مسیحیت و ستم قیصر و خاقان‌و بیدادتازیان‌روی‌داده‌است بسیار دریغ‌وافسوس‌میخوردو راجع‌به‌قسمت اخیردقیقتر گفتگومینماید و میگویدچون سی زمستان‌ازسدهٔ دهم زرتشتی باقی ماندور آغاز هزارهٔیازدهم دوشیزه‌ایکه «نامیك پیت»(۲) نام دارد بسوی آب آبستن کننده‌رفته‌و بر اثرفرورفتن‌و غسل در آن‌به هوشیدر نامدار آبستن گردد و چون‌هوشیدر از وی متولد شود با امشاسپندان گفتگو و مکالمه نماید واین واقعه در آخرین هزاره روی دهد وچون او بسی‌سالگی رسد خورشید تیره و تار گردد ودرمیان آسمان ده شبانه‌روز متوقف ماند (۳)

هشتم،ازاتفاقاتی که‌در اثناءهزارهٔهوشیدررخ‌میدهد، گفتگو میکندو آن چنین‌است که بزهکاری بکاهد و سه زمستان سخت بر اثر سحر جادوگری بنام (مارکوس) Markus درسدهٔ پنجم‌زرتشتی پدید آید چنانکه بسیاری از مردمان وحیوانات و جانوران هلاك شونـد و در خلال زمستان چهارم مارکوس جادوگر بدست (وهمن آفرین Vahman Afrin)کشته شودو

۳- ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

(۲) نسبت این دختر بتوسط آرندش Arahdsh بەوهـورتشوی Vohu Retshoi فـراهامیان Frahamyan بخانـوادهٔ ایست واستر Isatvastar پسرزرتشت میپیوندد .

(۲)«شمیك ابو Shemig Abu» بمعنی نامی بدو.(Pahlavi Litrature. S.39)

دراواخر قرن پنجم زرتشتی،دوثلث مردمان در ایران پرهیزکار گردندوچون سی زمستان از سدهٔدهم باقی ماند، درآغازهزارهٔ دوازدهم دوشیزهٔدیگری از همان تبار که نام‌او «وه‌پیت»(۱) خواهدبود درهمان آب آبستن کنندهٔ مذکور فرورفته و به هوشیدر ماه آبستن‌شودوچون‌وی‌زائیده گردد ، مکالمهٔ وی در پایان هزارهٔ زرتشتی باامشاسپندان روی‌دهد ودرهنگام سی سالگی وی آفتاب تاریك شده‌ودرمیان آسمان بیست شبانه‌روز فراایستد.(۲)

نهم ،ازشگفتیهائی که در هزارهٔ(۳)هوشیدرواقع گردد گفتگومیکند. در این هزاره است که آدمی‌درآغاز باسبزیها و شیر تغذیه کرده ویك گاو برای‌چندتن کفایت خواهدکرد و چون بیست و سه‌سال از این حالت بگذرد مردمان فقط به سبزی و آب میل مینمایند وکودکان‌و زنان بدانش و هنر پرورده و آموخته شوند،دراین دوره است که‌زنخیرهای ضحاك سست‌شده‌و گرشاسب پهلوان برای کشتن‌او برمیخیزد و کیخسرو ویارانش بیاری‌سوشیانس میروند وچون‌سی‌زمستان‌ازقرن‌دهم باقی‌ماندرپایان‌دوازدهمین هزاره دوشیزهٔ سوم‌ازهمان‌تبار که‌درپیش گفته شد بنام «دشونباك‌ابو- DshunbakAbu » بسوی‌همان‌آب آبستن کننده‌رفته و بسوشیانس آبستن‌میشود واز وی‌سوشیانس تولد میگردد . در پایان این‌هزاره یعنی وقتیکه سوشیانس‌بسی سالگی‌برسد خورشید تیره‌و تارشوددرمیان آسمان‌درمدت‌سی‌شبانه‌روزدرنگ‌مینماید . (٤)

دهم از شگفتیهائی که پس ازهزارهٔ هوشیدر ماه‌تا ۵۷ سال پس از سوشیانس روی خواهد داد، گفتگومیکنداین حوادث وعجایب باعث تغییرات شگرفی در این گیتی خواهدگردیدوتحولات عجیبی رادرزندگانی بشرآینده

---

(۱)«شپیرابو Shapir Abu» بمعنی نیك پدر
(۲) ادبیات پهلوی تألیف وست‌قسمت۳۹
۳ ـ هزاره ده‌قرن است که مبدأ آن اولین مکالمهٔ زرتشت در سی‌سالگی با آهورمزدا ست بنا بر این پایان هزارهٔ نخستین دراثناء قرن نهم ودهم زرتشتی میباشد .
Pahlavi Litrature .S . 39 (٤)

در بر خواهد داشت. سوشیانس بنا بمعرفی کتاب هفتم دینکرد کسی است که به اغذیهٔ روحانی زیسته و به بدی و کژی و دروغ و کاستی بچشم دشمنی و خشم مینگرد و فرهٔ کیان که نیروئی ایزدی و سلاحی خدائی است با وی همراه است و این گوهر شگرف را وی از پاکان وردان پیشین ایران بارث میبرد و آخرین وارث حقیقی آن میباشد، زیرا فرهٔ کیان که پس از شکست ضحاك بفریدون و پس از شکست و کشته شدن افراسیاب تورانی به کیخسرو و پس از شکست دروئی زینگاك Dro-i-Zingak به فرانگراسیاك (فرنگیس) Frangrasiyak و از وی به کی گشتاسب و پس از او بدیوان رسیده بود بفرجام بسوشیانس منتقل خواهد گردید. سوشیانس در تمام مدت ۵۷ سالهٔ زندگانی خود کوشش و جوشش خویش را برای دفع و نابودی دیوان و شریرانی که تا زمان وی درجهان باقی خواهند ماند، صرف کرده همهٔ آنان را هلاك و تباه خواهد ساخت و مدت ۱۷ سال از این دورهٔ ۵۷ ساله را نوع بشر با خوردن سبزیها زندگی خود را گذرانیده و سی سال با آشامیدن آب و ده سال باصرف خوراکهای روحانی خواهند زیست، آنگاه است که اهریمن بدکنش هلاك گردیده و ملکوت آسمانی پدیدار گشته و مردم آخرالزمان بوجود خواهند آمد.(۱)

کتاب هفتم مورد استفادهٔ زرتشت بهرام پژدو شاعر معروف زرتشتی که تقریباً در حدود ۶۷۰ سال پیش می زیسته است قرار گرفته و مطالب بخشی از دینکرد را در منظومهٔ شیوا و روان خود موسوم بزرتشت نامه آورده است. (۲)

کتاب هفتم دینکرد را بانضمام کتاب هشتم آن مرحوم وست خاورشناس معروف بانگلیسی ترجمه نموده و در سال ۱۸۹۷ میلادی در اکسفرد منتشر ساخته است.

---

(۱) - ادبیات پهلوی تألیف وست، قسمت ۳۹

(۲) - زرتشت بهرام پژدو از شعرای زرتشتی قرن هفتم هجری است و از اهالی ری بوده و در زمان سلطان محمد خوارزمشاه و فتنهٔ مغول میزیسته است. اثر مهمیکه ازاین شاعر مانده کتاب (زراتشت نامه) است که بنا به تصریح خودش در آغاز کتاب، اصل آن را که بخط پهلوی بوده موبدی برای وی

بقیه درصفحهٔ بعد

کتاب هشتم

کتاب هشتم مشتمل بر بیان بیست ویك نسك اوستا یا اسفار بیست و یك گانهٔ کتاب مقدس زرتشت است ودر این کتاب دینکرداست که ازهر نسکی مختصر شرحی ذکر گردیده است.

اما راجع به چهار نسك (۱۵و۱٦و۱۷و۱۸) که اغلب و اکثر هفت نسك قانونی را تشکیل میدهد، شرح مفصل تری بیان مینماید .(۱)

این کتاب تقریباً دارای ۱۹۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد وعمدهٔ مطالب آن تلخیص مشتملات نسك بیست ویکم ویا رسائلی است که تمام ادبیات مزدیسنی زمان ساسانی را بطور کامل تشکیل میداده است . این ادبیات از حیث موضوع به سه بهره قسمت میشود : (۲)

ماندہ ازصفحهٔ قبل

خوانده واو آن را به نظم کشیده است. موضوع این کتاب درو قایع معجزات پیش از ولادت زرتشت وداستانهائی از زندگانی وی و هزارهٔ او وقیام هوشیدر وسر کار آمدن بهرام ورجاوند، پادشاهی که پیش از ظهور سوشیانس برانگیخته خواهد شد و پایان هزارهٔ زرتشت میباشد. مأخذ این کتاب زادسپرم و کتاب پنجم وهفتم دینکرد است که در آنها از ولادت زرتشت ومعجزات و چگونگی تولد او سخن رفته است. سراسر این منظومه را ایستنیك Eastnick بانگلیسی ترجمه کرده ،متن آن در جزو کتاب ویلسن Wilson ثبت شده است مستشرق معروف فردریك روزنبرگ Frederic Rozenberg کتاب مزبور را با ضمیمهٔ منثوری از فصل ۱٤ کتاب دبستان المذاهب محسن فانی دراحوال زرتشت، بفرانسه ترجمه نموده و در ۱۹۰٤ در پطرسبورك بچاپ رسانیده است .

(برای تفصیل بیشتری رجوع شود به مقاله آقای دکتر معین تحت عنوان زراتشت بهرام پژود درشمارههای ۳ و٤و٥و٦ سال هفتم مجلهٔ مهر)

---

(۱) شرح مقالات هوگ .

(۲) ــ ادبیات پهلوی وست قسمت ٤٠ .در شرح مقالات هوگ شمارهٔ کلمات این کتاب ۲۰۰۰۰ کلمهٔ پهلوی آمده است .

اول، ادبیات دینی یا مذهبی. دوم ادبیات دنیوی سوم ،دانش وعلم بین آن دو . هریك از این طبقات و تقسیمات سه گانهٔ ادبی را هفت گفتار است که رویهمرفته مشتمل بر بیست و یك گفتار یا مقاله میگردد .
اساس این ملخص برتراجم پهلوی نسکهای اوستائی بوده وشرحی را که راجع به قسمت مذهبی ومیانین میدهد بسیار موجز ومختصر است وظاهراً مؤلف قصد آن داشته که در کتاب نهم دینکرد از هرقسمتی در آنجا شرح و توضیحی دهدولی چون به بحث درمطالب حقوقی وقضائی ایران باستان میرسد، بشرح بیشتری میپردازد وبادقت زیادتری شروع به تلخیص می نماید.(۱)
این کتاب را مرحوم وست بضمیمهٔ کتاب نهم در سلسلهٔ کتب مقدسهٔ مشرق بزبان انگلیسی ترجمه کرده ودرسال ۱۸۹۲ میلادی درا کسفرد منتشر ساخته است .(۲)

کتاب نهم

کتاب نهم مشتمل برشرح نسبهٔ مفصلی راجع بمندرجات هرفرگرد (= فصل)از نخستین سه نسك مذهبی است وشامل تنبیهات وتبصره هائی راجع به منتخبات تمام یسناست وتقریباً دارای ۲۸۰۰۰ کلمهٔ پهلوی است(۳)یك قسمت مهم از این کتاب را توضیحات و شرحهای درازی که راجع بگاتای پهلوی (گاسان) داده شده است تشکیل میدهد و مطالب بسیاری از آن ترانه‌های مذهبی آسمانی در آن وارد شده است .
این کتاب بفصلیکه شامل اقتباسات و نقل قولهائی راجع به نسکهای گمشده است پایان میپذیرد . (٤)
چنانکه در بالا مذکور شد این کتاب را بانضمام کتاب هشتم مرحوم

---

(۱) ادبیات پهلوی وست قسمت ٤٠

(۲) S B E. Vol. xxxvii Oxford 1892 West, contents of theNasks .

(۳) در شرح مقالات هوگ شمارهٔ کلمات این کتاب ۲۷۰۰۰ کلمهٔ پهلوی آمده است .

(٤) ادبیات پهلوی تألیف وَست قسمت ٤١

دکتر وست بانگلیسی ترجمه کرده ودر جزء سلسلهٔ کتب مقدسهٔ مشرق درسال ۱۸۹۲ در اکسفرد منتشر ساخته است. (۱)

تاریخ اوستا

دینکرد تفسیر اوستای ساسانی است

چنانکه از مندرجات دینکرد برمی آید ، معلوم میشود که کتاب مزبور یکی از بزرگترین تفاسیر پهلوی اوستای ساسانی بوده و شروحی که در این کتاب راجع به مسائل دینی و مباحث مذهبی دین زرتشت و تشریح اوستا داده شده سرآمد سایر کتب سنت و تفاسیر پهلوی بشمار میرفته است .حال برای بیان اهمیت کتاب دینکرد از نظر تفسیر اوستا از روی خلاصهٔ روایاتی که رسیده است بذکر تاریخ اوستا میپردازیم .

این نام در زبان پهلوی اویستاك یا اوستاك (۲) و اپستاك (۳) آمده ودر کتب نویسندگان ایرانی و عرب باشکال مختلف از قبیل اویستا (٤) ایستا (٥) ایستاه (٦) ـ استا (۷) اوستاق (۸) ـ اوستا (۹) ـ دستا (۱۰) وغیره ذکر گردیده است پروفسور گلدنر بنقل از پروفسور اندرآس کلمهٔ اوستارا از اوپستا Upasta مشتق دانسته و آنرا بمعنی اساس و بنیان ومتن

---

(۱) S B E. Vol. xxxii Oxford ; 1862

(۲) گاتای پورداود ص ٤٦

(۳) ارداویرافنامه ص۱

(٤) بیان الادیان ص۱۷

(٥) تاریخ حمزه ص۱۱

(٦) مروج الذهب ص۱٤۲

(۷) ملل نحل شهرستانی ص۱۱۸

(۸) التنبیه والاشراف ص۸۰

(۹) سبك شناسی ج۱ص٦

(۱۰) مجمل التواریخ ص۲۹

اصل کلمه گرفته است (۱) تلفظ پهلوی این کلمه بامختصر تصحیفی در کتب بعضی از مورخان اسلامی معرب گردیده اوستاق وابستاق شده‌است. دقیقی فرماید.

یکی مرد آمد بدین آوری   بایران بدعوی پیغمبری
همیگوید از آسمان آمدم   زنزد خدای جهان آمدم
خداوند را دیدم اندر بهشت   مراین زندووستاهمه اونوشت (۲)

تمام مورخین اسلامی متفق الکلمه اوستارا کتاب دینی و آسمانی زرتشت پیغمبر مجوس دانسته اند.

مسعودی در کتاب مروج الذهب (۳) از اوستا بکتاب زمزمه تعبیر مینمایدچه،در قرون‌اولیه‌اسلامی بواسطهٔ زمزمه کردن مجوس (زرتشتیان) هنگام خواندن ادعیه و سرودهای مذهبی، کتاب اوستا در نزدعرب‌معروف بزمزمه بوده است. چنانکه مسعودی گوید « زرادشت اسپیتمان که پیغمبر مجوس بود کتابی آورد که درنزد ایشان یسنا (٤) نام‌دارد و معروف به زمزمه‌میباشد »

زند باید دانست که غالباً اوستارا بازنددر یك جا آورده زنداوستا میگویندو زند عبارت ازتفسیری‌پهلوی‌است که درزمان‌ساسانیان براوستانوشته‌شده‌است‌وآن‌اغلب‌بجای‌اوستای‌پهلوی بکارمیرود. کلمهٔ زنداز آزنتی Azanti که بمعنی‌شرح و بیان‌است‌و در یسنا بکار رفته مشتق‌میباشد وبساهم کلمهٔ زند را بجای‌اوستامی‌آورند، دقیقی درشاهنامهٔ‌خود گفته‌است :

که ماراست‌گشتیم و هم دین‌پرست   کنون‌زند و وستابرمافرست(٥)

پازند عبارت از شرحی‌است که‌برای زند نوشته‌اندو تفصیل‌آن‌بدین‌قرار است که چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده وبواسطهٔ شباهت حروف بیکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزوارش درآن زبان

---

(۱) گاتای پورداود ص٤٧
(۲) شاهنامه چاپ خاور ص۹۳
(۳) مروج‌الذهب ص١٤٢
(٤) کذافی‌الاصل
(٥) سبك شناسی ج ا ص ۷؛خرده اوستا ص ۲۵

(که سامی نوشته و ایرانی تلفظ میکردند) ، برای درست خواندن کتاب مقدس، نسکهای اوستائی را ظاهراً بخط دین دبیره (اوستائی) و بزبان فارسی دری ترجمهٔ کردند . ازینجهت است که متأخران خط اوستائی را خط پازند نیز مینامند. (۱)

به بیان بهتر، باید بگوییم پازند که بزبان فارسی نزدیک است گزارش زند است، باین‌معنی که از تفسیر پهلوی (زند) لغات آرامی را بیرون کرده و بجای آن لغات ایرانی آورده و ازخط پهلوی بخط اوستائی که دین‌دبیره باشد نقل داده پازند نامیده‌اند. امروز مقداری از نوشتهای پازند که قسمتی از آنها را میتوان تفسیر برخی ازقطعات خرده اوستا شمرد و بسا ادعیه و رسالات و کتب پهلوی را بهمین زبان در دست داریم.

پازند مخفف (پات‌زند) میباشد که با پیشاوند پات ترکیب یافته و بمعنی گزارش دوباره یاترجمه و برگرداندن(۲) زنداست. بعضی نوشته‌اند که چون این خط را بطور حاشیه و پاورقی در پای زند یعنی اوستای پهلوی مینوشتند از این لحاظ آنرا پازند گفتند. (۳)

اسدی طوسی در لغت فرس بعکس شرح فوق پازند را اصل و ابستا را گزارش وشرح آن‌دانسته‌است چنانکه گوید پازند اصل کتاب وابستا گزارش آنست، فرخی گفت (٤) :

زو دوسترم هیچکسی نیست وگر هست
آنهم که همی گوید پازند، قرانست..

کلمهٔ پازنددر فارسی اغلب با زنددر دنبال هم ذکر میشوند، ناصرخسرو گوید :

ای‌خوانده کتاب زند وپازند — زین خواندن‌زند تاکی‌وچند

تعبیر وطرز بیان نویسندگان قدیم راجع به اوستا و زند و پازند که شرح آن کتاب باشد مختلف است، اینک برای‌نمایاندن این‌اختلافات‌چند

---

(۱)خرده اوستا ص۲٦ وسبک شناسی ج۱ ص۸
(۲) سبك‌شناسی ج‌۱ص٦
(۳) مقدمهٔ دستور پهلوی دین محمد ص«ه»
(٤) لغت فرس ص۱۰۰

نمونه عین عبارات ایشان را ذیلاذکر مینماییم :

«مغان گویند ما را پیغامبری بوده است زردشت نام که این شرایع آورده است وسه کتاب آورد که آنرا زند و پازند وابستا خوانند» (۱)

« زردشت نبی مجوس از اهل آذربایجان بود و در پارس مقیم بود و نجوم نیك دانستی و کتابی بیاورد که آنرا زند و پازند خوانند ».(۲)

« و زرادشت را کتابی است که تصنیف کرد آن را زند وستا گویند ». (۳)

«اندرعهد گشتاسب زردشت بیرون آمد و کتاب اپستاق که ایشان ابستا ودستا خوانند به گشتاسب عرضه کرد» .(٤)

«وزردشت حکیم درعهد وشتاسب آمد و کیش گبرگی آورد .... و کتاب زند آورده بود». (٥)

دینکرد

یکی دیگر از تفاسیر اوستا که تقریباً مهمترین آنها بشمار میرود کتاب دینکرد است. ازاین کتاب در کتاب هیچیك ازمورخین عرب بطور صریح نامی برده نشده است و فقط کسیکه ازآن نام میبرد و آن را درشمار تفاسیر معروف اوستا زند و پازند میاورد مسعودی است که در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بطور تصحیف « اکرده » و بنام دیگر « بارده » ذکر مینماید. و درمروج الذهب تنها نام دیگر دینکرد « بارده » را نوشته و از اسم «اکرده » یادی بمیان نمیاورد ، ولی درهردو کتاب بتفسیریت آن براوستا اشاره نموده و آن کتاب را که بدو اسم خوانده شده است بعداززند و پازند یگانه تفسیر براوستا میشمارد، اینك ما عین ترجمهٔ عبارت مسعودی را درالتنبیه و الاشراف اینجا ذکر کرده. سپس بتشریح آن میپردازیم : زرتشت براوستاشرحی نوشت که زند نام داشت و آن درنزدایشان بمعنی کلام پروردگاراست. که خداوند برزرتشت نازل کرده، پس وی آنرااز پهلوی بپارسی

---

(۱) بیان الادیان ص۱۷

(۲) تبصرة العوام ص١٤

(۳) ترجمهٔ ملل و نحل افضل الدین ترکه ص۲٥۳

(٤) مجمل التواریخ ص۱۹۲

(٥) فارسنامهٔ ابن بلخی ص٤٠

ترجمه کردو شرحی نیز بر زند نگاشت و آنرا پازند نامید و همچنین موبدان و دانشمندان وهیربدان شرحی بر کتاب پازند نوشته و آنرا «بارده» نامیدند وبعضی از ایشان آنرا « اکرده» خوانند و آنرا اسکندر چون بر کشور ایران غلبه یافت بسوخت» (۱)

در مروج الذهب گوید : « چون درفهم اوستا فرو ماندند زرتشت تفسیری برآن کتاب بنام زند نوشت و برآن تفسیر (زند) نیز تفسیری دیگر بنوشت و آنرا پازند نامید وپس ازدر گذشتن وی دانشمندان ایشان(مجوس) تفسیری بپازند که تفسیر تفسیر اوستا بود نوشته آن تفسیر را «بارده» خواندند » (۲)

متن عبارت مسعودی درالتنبیه والاشراف: «وعمل زرادشت للابستاشرحاً سماه الزند و هوعند هم کلام الرب المنزل علی زرادشت ثم ترجمه زرادشت من لغة الفهلویه الی الفارسیه ثم عمل زرادشت (شرحاً) للزند سماه بازند وعملت العلماء من الموابذه و الهرابذه لذلك الشرح شرحاً سموه **بارده** و منهم من یسمیه **اکردم** فاحرقه الاسکندر لما غلب علی ملك فارس و قتل دارا بن دارا»

متن عبارت مسعودی در مروج الذهب « ثم عمل زرادشت تفسیراً عند عجزهم عن فهمه وسمو التفسیر زند ثم عمل للتفسیر تفسیراً و سماه بازند ثم عمل علماءهم بعد وفات زراتشت تفسیراً لتفسیر التفسیر وشرحاً لسائر ما ذکرنا وسموه هذا التفسیر **بارده** ».

از قرائن مثبتی که در دست است میتوانیم بظن قریب بیقین بگوئیم که مقصود از ذکر کلمهٔ «اکرده» در کتاب تنبیه والاشراف همان کتاب دینکرد است و نشانیهائی کهدر آن کتاب داده شده کاملا تطبیق با دینکرد مینماید زیرا بطوریکهدر آخرین فصل کتاب سوم دینکرد تصریح شده است ، این کتاب را شاگرد زرتشت در تفسیر گفته های پیغمبر ایرانی نوشته و همچنین سوختن آن کتاب را نیز بدست اسکندر یاد آور میشود بنابر این قول مسعودی مؤید بیان دینکرد و مبین این معنی است که اصل گفتار مزور در

(۱) التنبیه والاشراف ص۸۰

(۲) مروج الذهب ص۱٤۲

زمان ساسانیان‌وپیش از حملهٔ عرب‌وجود داشته است، منتهی چنانـکه گفتیم آذرفرنبغ پسر فرخزاد آنرا در زمـان مأمون مجدداً تدوین نموده است . قول مسعودی و آذرفرنبغ وآذربد پسر همد را راجع به سوختن شدن کتاب دینکرد بدست‌اسکندر عبارت ذیل که از ترجمهٔ رسالهٔ پهلوی شهرستانهای ایران نقل میشود تأیید مینمـاید :

«وپس اسکندر ملعون دینکرت هفت خدایان را بسوزانید و در آب افکند». (۱)

پس با این بیان دانستیم که کلمهٔ «اکرده» تصحیف کلمهٔ «دینکرد» و نام‌این تفسیر و دائرة المعارف معروف پهلوی است. اما راجع بکلمهٔ بـارده که‌مسعودی‌آنرا درالتنبیه‌والاشراف مرادف کلمهٔ «اکرده» آورده ودرمروج الذهب از آن ذکرمینمـاید ،آگاهی درستی در دست نداریم و نمیدانیم که کلمهٔ دینکرد چگونه بعداً به «بارده» تبدیل یافته است‌ولی‌در شعری‌ازدقیقی بـا مختصر تصحیفی که گویا آن نیز ظاهراً ازاشتباه کتاب(درعربی‌یافارسی)رویداده ویا مراعات وزن شعر بوده نظیری برای آن یـافته ایم کـه عیناً بمعنای تفسیر اوستا بکاررفته است و آن کلمه «ایارده» میباشد،دراین بیت :

به بینم آخر روزی بکام دل خودرا گهی‌ایارده‌خوانم‌شها گهی‌خرده

دراین شعر ایارده بمعنی «بارده» تفسیر (پازند) همان کتاب دینکرد است واز خرده همان خرده اوستای کنونی اراده شده است . (۲)

اسدی طوسی در فرهنگ مشهور خود لغت فرس در بارهٔ «ایـارده»

---

۱ ـ رسالهٔ شهرستانهای ایران ترجمهٔ صادق هدایت ،مجلهٔ مهرسال ۱۳۲۱ شماره ۱ ص۴۹

۲ ـ خرده اوستا ص۲۵. آقای پورداود در اینجا راجع بکلمهٔ ایارده‌مـرقوم فرموده‌اند که : «از ایارده بطور تحقیق نمیدانم کـه کـدام یك از اجزای کتب دینی مزدیسنی اراده شده است و با ظن بسیار ضعیفی حدس میزنند که ممکن است اینکلمه یاد آور کتـاب معروف‌پهلوی ارداویراف بـاشد و بعد میفرمایند:درصورتی که‌این کلمه‌همان‌ارداویراف بـاشد باید آنرا بسیار تحریف شده‌تصور نمودو چیزیکه‌این حدس‌راسست‌میکند اینست که‌ارداویراف نامه نه‌از اجزای اوستا است و نه از کتب ادعیه بشمار است .

چنین مینویسد «اپارده بمعنی پازند است و پازند تفسیر زند اوستاست » سپس از قول خسروانی بیت زیر را نقل مینماید :

چه مایه زاهد و پرهیزگار و صومعگی
که نسك خوان شده از عشقش و اپارده گوی.

(مقصود از نسك در این شعر، سفری از اسفار اوستا است که ما قریباً بشرح آن خواهیم پرداخت). از بیانات فوق قول مسعودی راجع به اکرده و بارده که بطور غیر مستقیم تفسیر اوستای اصلی بوده است تأیید وضمناً محقق میشود که در یکی از دو کلمهٔ اپارده و بارده تصحیف و تحریفی رخ داده است ولی معلوم نیست که کدامیك از آنها بصحت نزدیکتر است .

اوستای قدیم و سوختن آن بدست اسکندر

بطوریکه در پیش مذکور شد در کتاب سوم دینکرد آمده است که بیست و یك نسك اوستا را بفرمان گشتاسب در دو نسخهٔ کامل نوشته و در دژ نپشتك و گنج شپیکان ضبط نمودند ولی بنا بسنت دیگر بفرمان آخرین دارا که دارا پسر دارا بود، یکی از آن دو نسخه را در گنج شپیکان و نسخهٔ دیگر را در دژ نپشتك نهادند و در هنگام استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که در دژ نپشتك بود سوخته و نسخهٔ دیگر را که در گنج شپیکان بود بفرمان وی بزبان یونانی ترجمه کردند . پس از اسکندر پادشاه اشکانی بنام ولخش که مردی دیندار بود فرمود تا از قطعات باقی ماندهٔ اوستا آنچه را که در دست بود جمع آوری کنند . پس از وی اردشیر شاهنشاه ساسانی تنسر (۱) را که از دانشمندان زرتشتی بود خوانده اورا فرمود که بقیهٔ اوستا را گرد آورده ومدون سازد . بعد از او پسرش شاپور که دومین شاهنشاه ساسانی بود فرمان داد تا قطعات راجع بطب و

(۱) : بنابروایات پهلوی و عربی و فارسی ، تنسر زاهدی بود از زادگان ملوك طوایف وافلاطونی مذهب و چون اردشیر برخاست بخدمتش شتافت و مشار و مشیر وی گردید این مرد بسبب نامه‌ای که به جسنفشاه پادشاه طبرستان نوشته و اورا به انقیاد و اطاعت از دشیر خوانده معروف . است این نامه از مآخذ بسیار قدیم و گرانبهای ایران ساسانی بشمار میرود. ابن مقفع آنرا از پهلوی بعربی وسپس ابن اسفندیار صاحب کتاب تاریخ طبرستان آنرا از عربی بفارسی ترجمه کرده است برای تفصیل رجوع شود به مقدمهٔ نامهٔ تنسر از آقای مجتبی مینوی

نجوم و جغرافیا و فلسفه راکه نزد هندوان و یونانیان بود بدست آورده جزء اوستا سازند و نسخه‌ای از آن در گنج شیپیکان گذارند بالاخره شاپور دوم پسر هرمز از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی که در میان فرق مختلف زرتشتی برخاسته بود آذربد پسر مهراسپند را فرمود که باوستا مرور کرده سند و حجتی بر صحت آن بدست دهد. (۱)

باید دانست که دژنپشتك که بمعنی قلعهٔ نوشته یا دفترخانه است جزء قصر سلطنتی تخت جمشید بوده است. این قُصر را اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد غارت کرد و بعد آتش زد. اینك نوشتهٔ دینکرد را مورد بحث قرار میدهیم. قول دینکرد را راجع بـه سوختن اوستا و دژنپشتك کتب پهلوی و تاریخ های اسلامی تأیید میکند مثلا در نامه ای که تفسیر به جسنفشاه پادشا طبرستان نوشته میگوید «میدانی که اسکندر کتاب دینی مادر دوازده هزار پوست (گاو) بسوخت باصطخر» (۲)

در کتاب ارداویرافنامه آمده است «اهریمن بتیاره بـرای بی اعتقاد کردن مردم بدین، اسکندر رومی را برخیزاند و بغارت و ویرانی ایرانشهر فرستاد تا بزرگان ایران بکشت واین دین مانند اپستاك وزند بر پوست گاو پیراسته و بآب زرین نوشته انـدر استخر در گنج نپشت نهاده بودند و آن اهرمن بتیارهٔ گجسته اسکندر رومی را برانگیخت که بسوخت و دستوران ودانایان بکشت». (۳)

یك مورخ یونانی موسوم به «پلینیوس Plinius» که در سدهٔ نخستین میلادی میزیسته از کتاب مورخ یونانی دیگری موسوم به هرمیوس که کتابی راجع بـه آیین قدیم ایرانیان نوشته بوده گفتگو کرده و گوید که مـورخ اخیرالذکر کتاب مذهبی ایرانیان را که زرتشت در دوملیون شعر سرائیده بدقت مطالعه کرده است.

در کتاب تاریخ محمدبن جریرطبری آمده «که چـون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت زرتشت اسپیتمان پدید آمد و کتابی آورد که در

---

۱ - یشتهاج ۲ ص ٤٨

۲ - نامهٔ تنسر تصحیح شدهٔ مجتبی مینوی ص ۱۱

۳ - ارداویرافنامه ترجمهٔ یاسمی ص ۱

دوازده هزار پوست گاو بزر نوشته شده بود، گشتاسب بفرمود که آنرا در جائی‌از اصطخر که در بیشت (همان دژ نپشت است که تصحیف شده) میگفتند، نهادندوهیربدان را پاسبان آن ساخت وعامه‌را ازآموختن‌آن بازداشت».

(۱) متن طبری : «وان زرادشت من اسفیمان ظهر بعد ثلاثین سنه من‌ملکه (بشتاسب) واتاه به من کتاب ادعاه وحیأفکتب فی جلد اثنی عشرة الف بقرة حفراً فی‌الجلودونقشاً بالذهب‌وصیر بشتاسب ذلك فی‌موضع من اصطخر یقال له در بیشت (دژ نپشت) ووکل به الهرابذه ومنع تعلیمه العامه».

در تجارب الامم ابن مسکویه نیز بعظمت اوستای کیانی اشاره رفته است چنانکه گوید « وظهر فی ایامه (بشتاسف) زردشت و اراده علی قبول دینه فامتنع من ذلك ثم صدقه وقبل مادعاه‌الیه واتاه به من کتاب یکتب فی جلد اثنی عشرة‌الف بقرة حفراً فی‌الجلود ونقشاً بالذهب و صیر بشتاسف ذلك باصطخرووکل به‌الهرابذه ومنع‌تعلیمه‌العامه». (۲)

یعنی«زرتشت‌درروزگار گشتاسب پدید آمدوخواست که دین‌خویشتن را بوی بپذیراند، ازقبول آن سرباززد وسرانجام آنرا بپذیرفت و تصدیق کرد وآنچه را که از وی خواست قبول نمود وزرتشت کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو،بزر نقش بربسته شده بود وآن کتاب‌را گشتاسب باصطخر فرستاد وهیربدان به نگاهبانی آن‌به‌گمارد و عامه را از آموختن آن‌بازداشت». درفارسنامهٔ ابن بلخی آمده که : «وزرادشت حکیم در عهد وشتاسب آمد و کیش گبرکی آورد ..... وکتاب زند آورده بودو همه حکمت، بر دوازده هزارپوست گاو دباغت کرده‌نبشته بودبزر، وشتاسب آنرا قبول کرد وباستخر پارس کوهی است، کوه «نفشت» گویند که همه صورتها وکنده گریها ازسنگ خارا کرده‌اند و آثار عجب اندر آن نموده واین کتاب‌زند وپازند آنجا نهاده‌بود وگبران میگویند بعدازآن کتاب‌زندرا بازنیافتند، گفتندبرآسمان‌بردند» .(٤)

---

(۱)- ص۴۰۰ ج۱

(۲) تجارب الامم ابن مسکویه چاپ اروپا ص۵۳ .

(۳) فارسنامهٔ ابن بلخی ص۴۰

در نزهت‌القلوب حمدالله‌مستوفی آمده :« کوه نفشت درفارسنامه آمده که بحدود اصطخر است و صور همهٔ چیز وهمه حیوانات به نقاری بر آن نگاریده‌اند و آثار عجیب درآن نموده چنانکه صانعان این زمان در مثل ساختن آن عاجز شده اند و در عهد اکاسره کتاب زند بر آن کوه داشتندی . »(۱)

از بیانات فوق معلوم میشود که مقصود از دژنپشت کتابخانه ودفترخانهٔ سلطنتی بوده که بطور تصحیف درمنابع غیر پهلوی که عربی وفارسی باشد بصورت (دربیشت) و (نفشت) ذکر شده است .

اما راجع به گنج شپیکان که بنا باختلاف املاء در نسخه ها شبیکان وشپان وشیزیکان هم‌خوانده شده است، هیچ دور بنظر نمیرسد که همان شهر معروف شیز باشد که از زمانهای بسیار قدیم یکی از پایتخت های ایران ودر عهد ساسانیان بخصوص اقامتگاه تابستانی خسروپرویز بوده است ، لذا بنا بقرائت استاد مارکوارت که این کلمهٔ شپیکان را در دینکرد شیچیکان و شیزیکان خوانده ، می توان گفت که یك جلد اوستا در آذربایجان در شهر شیز که محل آتشکدهٔ آذرگشنسب بوده موجود بوده است (۲) .

در بارهٔ نقل وترجمهٔ اوستا بزبان‌یونانی، حمزهٔ‌اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر بابل (مقصود ایران است) غلبه یافت چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایشان دارند مسلم‌نیست، رشك‌برده ،آنچه را که توانست ودردسترس‌یافت ازکتب ایشان بسوخت وسپس‌بکشتن موبدان وهیربدان وعلما وحکما اشارت کرد وهرچه راکه از علوم آنان بایسته بود بزبان یونانی نقل نمود».(۳)

---

(۱) ص ۲۰۶ چاپ هند

(۲) یشتها‌تألیف‌پورداودج ۲ ص ۲۴۹-۲۴۷

(۳) متن عربی : «وذلك ان الاسکندر لما استولی علی ارض بابل وقهر اهلها حسدهم علی ما کان اجتمع لهم من العلوم‌اللتی لم تجمع قط لامة مثلها، فاحرق‌کتبهم ما نالته‌یده‌ثم قصد الی قتل‌الموابذه والهرابذه والعلماء والحکماء ....» (ص۱۸ کتاب‌حمزه)

بلعمی در ترجمهٔ طبری مینویسد : « و (اسکندر) حکماء عجم را بیاورد و کتب حکمتشان جمع کرد و بنوشت و ترجمه کرد بزبان یونانی و بیونان فرستاد، سوی ارسطاطالیس و سوی حکمای یونان و از عراق و موصل خراب نکرد ولیکن هرچند بتوانست از پارس خراب کرد و همهٔ مهتران پارس را بکشت و دیوانهای دارا همه بسوخت» .

ثعالبی در کتاب معروف خود «غرر اخبار ملوك الفرس» راجع به زرتشت واوستا ومحتویات آن کتاب شرح گرانبها ومبسوطی دارد که ذیلا برای مزید فایده درج میگردد :

«وكان زردشت اتاه بكتاب ادعاه وحياً من الله عز اسمه فكتب في جلود اثني عشر الف بقرة حفراً من الجلود ونقشاً بالذهب وامر به بشتاسف فخزن في القلعة باصطخر و وكل به الهرابذه . وذكر ابن خرداذبه ان زردشت كان منوچهري النسب وكان من موقان (مغان) من بلاد آذربيجان وان الكتاب الذي جاء به في تسبيح الله وتمجيده وفي الاخبار الماضيه والكائنه فيما بعد وفي الفرائض والاحكام ••••• وعظم امر النار قربة الى الله عز ذكره لانها من نوره و من اعظم الاصطقسات واجلها وامر ايضاً بتعظيم الماء الذي هو قوام الخلق وسبب عمارة الدنيا و فرض تنزيهه وترك استعماله في ازالة النجاسات واماطة القذرات . . . . وزعم ان ماخرج من باطن الانسان من اي منفذ كان فهو نجس ولذلك سن الزمزمه عند الاكل تحرزاً من بوادر الريق الذي ينجس الطعام وفرض ثلاث صلوات يدورون فيها مع الشمس كيف مادارت، احدها عند طلوع الشمس والثانية عند انتصاف النهار و الثالثة عند غروب الشمس وحرم الاكل والشرب في اواني الخشب والخزف لانهما يقبلان النجاسات . . . وزعم ان ارواح الموتى تعود الى منازلهم في ايام الفوردجان (فروردگان) فامر بتنظيف البيوت وبسط الفرش النظيفه ووضع الاطعمة الشهيه فيها ثم اكلها كلها لتقوى ارواح الموتى بروائحها و قواها . وحرم ان يمس الميت و زعم ان من مسه وجب عليه الغسل لانه نجس بانتقال الروح الطاهره عنه . و اوجب الطهاره على الناس في اليوم والليله مرة واحدة و هي عنده عن — الوجه واليدين . واوجب على الناس ان يخرجوا من جميع اموالهم الثلث للفقراء والمساكين والمضطرين من اهل ملتهم وغيرهم وفي اصلاح القناطر و كنس

الانهار وعمارة الارضين و قال لا طلاق الا باحد ثلاثه : الزنـاء و السحرو ترك الدين.وحرم السكرو الزنا والسرقة .»(١)

ترجمه:«و زرتشت کتابی آورد ومیگفت که آن از جـانب خـداوند ارجمند بوی وحی شده و آنرا در دوازده هزار پوست گاو نوشته و بزر آراسته بود و گشتاسب بفرمود که آن کتاب را در دژی باستخر نهـاده و هیربدان را بر آن بگماشتند . ابن خرداذ به گوید که تبار زرتشت به منوچهر می پیوست وازمغان آذربایجان بود و کتابی کـه آورده است در ستایش و نیایش خـداوند وداستـان گذشتگـان وخبر از آیندگان ودر بایستنیها و دستورهای دین میباشد . وازجهت نزدیکی بخداوند ارجمند آتش را بزرگ داشت و آنرا پرتوی ازنور او میدانست و میگفت آن از بزرگترین و بهترین اصطقسات است و بفرمود آب را کـه قوام آفریدگـان و آبـادی جهان در آنست بزرگ دارنـد و آن را پاك داشته، در ازالهٔ نجاسات بکار برند وبه پلیدیها نیالایند ۰۰۰۰۰۰ وچنان پنداشت که هرچه ازتن آدمی خارج گردد ازهر منفذ وسوراخی که باشد نجس است ازینرو زمزمه کردن (واج گفتن) را در هنگام خوراك خوردن سنت کرد تا آب دهان انسـان طعام را نجس نکند . وسه نماز را واجب داشت که یکی در پگاه ودیگری در نیمروز وسوم درهنگام فروشدن آفتاب بود ودر وقت خواندن آنها روی بخورشید داشتند ،بهرسو که اومیگشت وخوردن وآشامیدن را در ظرفهای چوبین وسفالین ازآنجهت که نجاست میپذیرند حرام کرد .:.. ومیگفت که روان مردگان در روزهای فروردگان بخانه‌ها و نشیمنگاههای خود بازمیگردند ازینـرو بفرمود که در آن روزها خانه ها را پاك کرده وفرش‌های پاکیزه بگسترند و خوراکهای اشتها آور به نهند و آنهارا بخورند ؛ تاروان ایشان به بوی ونیروی آنها توان ونیرو گیرد . مس میت و دست زدن بمرده را حرام کرد. ومیگفت هر که بمرده دست زند او را غسل واجب آید ؛ زیرا چون روان پاك از آدمی جدا گردد تن او نجس شود . وبر مردمان طهارت را درشب و روز یکبـار واجب داشت و آن در نزد وی شستن صورت ودو دست است وبر مردمان واجب کرد که یك ثلث ازهمهٔ اموال خودخارج کرده بدرویشان

---

(١) غرر اخبار ملوك الفرس بنقل ازصفحهٔ ١٥٥٤ کتاب امثال وحکم دهخدا ج٣

وبیچیزان و بیچارگان دهند وپلها را اصلاح کرده ونهر ها را پاك کنند و زمین ها را آباد سازند . وگوید که طلاق جز بیکی از این سه چیز : زنا وجادوگری وترك دین ،صورت ندارد و میخواری و زنا کاری و دزدی را حرام کرد . »

قاضی ابوالقاسم صاعدبن احمد اندلسی (متوفی در۴٦٢ هجری) در کتاب طبقات الامم خود،راجع بهزرتشت وآیین ایران باستان بیانی دارد که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست:« اما علت مجوسی شدن آنان (ایرانیان) این بود که چون زرادشت فارسی در سال سیام سلطنت بشتاسب پادشاه ایرانیان ظهور کردو بشتاسب را بدین مجوس خواند . اصول دین مجوس تعظیم آتش وسایر انوار وعقیده بترکیب عالم از نور و ظلمت و اعتقاد بموجودات قدیمهٔ پنج گانه ازخداوشیطان وماده وزمان ومکان است و بشتاسب دین وی قبول کردو بدینش درآمد وبا ایرانیان جنگ نمود تا آنکه جمیع آنان معتقد بدین زردشت شدند واورا پیغمبر مرسل ازجانب خدا دانستند و دین صابئه را ترك گفتند . ایرانیان قریب ۱۳۰۰ سال بمذهب مجوس بودند تا آنکه سلطنت آنان را عمربن خطاب برهم زد .... پس جماعتی از ایرانیان اسلام آوردند وعدای بدین مجوس تا حال باقی ماندند (زمان مؤلف) واز اهل ذمه مانند یهود ونصاری محسوب میشوند ودرعراق و اهواز وبلاد فارس و اصفهان وخراسان وسایر بلادفرس سکنی دارند».(۱)

ثعلبی ،در کتاب قصص الانبیاء خود مینویسد :«لماقتل الاسکندردارا و ملك البلاد ودانت له العباد فهدم ماکان فی بلادالفرس من بیوت النیران وماکان بارض الهند من بیوت الاوثان وقتل الهرابذه و احرق کتبهم و دعا الناس الی الاسلام والتوحید .قال المرتضی: فی سبب احراق کتبهم ان المجوس جعلوا حروف کتبهم من الذهب المضروب بمسامیرالذهب علی جلود الثیران فبلغ عددها اثنی عشر الفاً فاحرقواهالحصول ذلك الذهب.»(۲)

---

(۱) نقل از کتاب طبقات الامم ترجمهٔ سیدجلال الدین،ضمیمهٔ گاهنامهٔ سال ۱۳۱۰ شمسی،صفحهٔ ۱۷۱ .

(۲) قصص الانبیاء ثعلبی (متوفی ٤۱۷) طبع مصرص۲۲۷.

ترجمه : چون اسکندر دارا را بکشت و شهرها را مالك شد و مردمان اورا فرمان بردند آنچه آتشکده در ایران و بتکده در هند بود ویران کرد و هیربدان را بکشت و کتابهای ایشان را بسوخت و مردمان را باسلام و توحید بخواند مرتضی گوید : سبب سوزانیدن کتب ایشان آن بود که مجوس حروف کتابهای خدا را با میخهای زرین بر پوستهای گاو کوفته بودند وعدد آن‌ها دوازده‌هزار پوست گاو بود و آن کتب‌را برای آن سوختند تا آن زرها را بدست آورند .

درمجمل التواریخ مینویسد :

«چون اسکندر رومی ایران را بگرفت ،اورا حسد برخاست به علما وموبدان ایران ، پس همهٔ حکیمان را با کتابها جمع کرد و آنچه خواست ترجمه فرمود و بیونان فرستاد نزدیك ارسطاطالیس وهرچه‌از کتب پارسیان بود بسوخت . (۱)

گرد آوری اوستا در زمان اشکانیان

ازاوستای اشکانی بعلت نبودن مدارك صحیح ، اطلاعی کافی در دست نداریم ،فقط تنها اثر قدیمی که ما را بوجود اوستا در زمان اشکانیان و تدوین آن کتاب در آن زمان دلالت میکند کتاب مورد بحث ما دینکرد است .

چنانکه در پیش گفتیم در کتاب سوم دینکرد آمده‌است :بعدازاسکندر نخستین کسی که اوستای کهن را از نو گرد آوری کرده وقطعات پراکندهٔ آنرا بهم پیوست ولخش یا بلاش اشکانی بود ، این پادشاه فرمان داد که تا اوراق باقیماندهٔ اوستارا که متفرق وپریشان شده بود اعم از آنچه که مدون بودو یافقط دریادها وخاطرها باقی مانده بود گردآوری کنند . چون در دودمان پادشاهان اشکانی پنج تن بنام ولخش یا بلاش بوده‌اند که بر کشور ایران سلطنت کرده اند ، ازاینجهت میان محققان در تعیین بلاش گرد آورندهٔ اوستا اختلاف است ، ولی دارمستتر این شخص را بلاش اول میداند که از ۵۱ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده ومعاصر نرون امپراطور روم بوده است و همان موقعی که انجیل نوشته میشده درهمان وقت نیز اوستا بفرمان این پادشاه

(۱) مجمل التواریخ والقصص .

تدوین گردیده است.در میان پادشاهان‌اشکانی خانوادهٔ بلاش به پارسائی و پرهیزگاری معروف بوده‌اند. مورخین روم به این نکته تصریح میکنند که برادر بلاش تیرداد پادشاه ارمنستان خود موبد و از علمای روحانی بوده و چون نرون اورا برای برسر گذاردن‌تاج ارمنستان ، بدست خود ، بروم دعوت کرد ، تیرداد برای اینکه‌در طی این سفر ، آب که عنصر مقدسی‌است ، آلوده نگردد از مسافرت با کشتی ودریا سر باز زد واز راه خشکی خودرا بروم رسانید . گویند نرون ، بلاش شاهنشاه ایران را نیز بروم دعوت کرد، پادشاه اشکانی درپاسخ وی گفت : «تو خود باین جا بیا چه‌از برای تو گذشتن از این دریای بیکران آسانتر است .» وبواسطهٔ همین زهد وتقوای بلاش اول است که جمع وتدوین اوستارا درعهداشکانی بوی‌نسبت‌میدهند. (۱)

بعضی تدوین اوستا را بولخش سوم که‌از سال ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی سلطنت داشته است، نسبت میدهند .

پرفسور آرتور کریستنسن دانمارکی مینویسد که کتاب وندیداد (وی‌دیوداد ، یعنی ، قانون ضدديوان) که‌از قسمت‌های معروف‌اوستا ومشتمل بر احکام شریعت زرتشت‌است ، در آغاز دورهٔ‌پارتی (اشکانیان) تدوین‌یافت لغت اوستائی در آن تاریخ بکلی مرده بود و دانشمندان دین مسیحی بسیار آنرا بکار میبردند .(۲)

ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوك الفرس به جمع آوری علوم ایرانی درزمان اشکانیان، که بر اثرحملهٔ اسکندر، بقول مورخین‌شرق برم (یونان) منتقل شده بود ، اشاره کرده واینکار رابه (اقفورشاه اشکانی) نسبت میدهد چنانکه مینویسد :«اقفور شاه در مداین وبر اکثر عراق و پارس سلطنت میکرد، وی درفش کاویانی را از جائی که پنهان کرده بودند بدست آورد وبملك روم تجاوزکرد تا انتقام دارا را بکشد وی عده‌ای از قلاع رومیان راخراب کرد وآنچه راکه اسکندر ازکتب طب ونجوم وفلسفه برداشته‌بود بایران برگردانید».(۳) .

---

(۱) گاتا ص ۵۲

(۲)ایران درزمان ساسانیان ص ۶۱

(۳) نقل ازجلد سوم ایران باستان مشیرالدوله ص ۲۵۵۸

از روایات دینکرد و دیگر روایات بطور تحقیق معلوم نیست که اوستای اولی را گشتاسب یا داریوش سوم نویسانده باشد وهمچنین نمیتوان تحقیقاً معلوم کرد که گنج شپیکان کجا بوده ومقصود از بلاش اشکانی کدامین بلاش است همینقدر ازروایات مزبور برمیآید که اوستائی درزمان گشتاسب یا دارای معاصراسکندر جمع آوری شده‌بوده ودر زمان اسکندر از میان رفته و بعد که خواستند آنرا گردآوری کنندازمطالبی کەدرسینه‌ها وخواطر مردم بیاد مانده‌بود ، جمع آوری کردند .

گردآوری اوستا درزمان ساسانیان

چنانکه در پیش گفتیم، بنا بمندرجات کتاب سوم و چهارم دینکرد « پادشاه بزرگ‌اردشیر بابکان (۲۲٤–۲٤۱ یا ۲٤۲) هیربدان هیربد ،تنسررا بدربار خود خوانده بوی بفرمود مابقی‌اوستارا که تا آنروز گرد آوری نشده بود مدون‌سازد . پس‌از وی پسرش شاپور (۲٤۲–۲۷۲) فرمان داد تا قطعات راجع بطب ونجوم وجغرافیا وفلسفه را که نزد هندوان ویونانیان پراکنده بود بدست آورده جزو اوستا سازند ونسخه ای از آن را در گنج شپیکان گذارند ، بالاخره شاپور دوم پسر هرمز (۳۱۰–۳۷۹) برای از میان برداشتن گفتگوهای دینی که دربین دسته‌های گوناگون برخاسته بودآذربد پسر مهراسپندرا برآن داشت که باوستا مرور نموده وسند وحجتی بردرستی آن بدست دهد . » (۱)

درکتاب هشتم دینکرد فصل اول درفقرات۲۱ و ۲۲ آمده «پس از ویرانی اسکندر زشت سرشت و خشمگین از اوستا آنچه که شاید در دست دستوران نماند آذرپاد پسر مهراسپند مقدس آنرا گرد آورده حفظ نمود که اینك‌درایران، نامهٔ آموزش واندرزاست . »(۲)

درکتاب چهارم دینکرد فقرهٔ۲۷ مندرج است «پس‌از آنکه آذرپاد پسر مهراسپند باوستا مراجعه‌کرده نسکهای‌آنرا مرتب ساخت ، شاهنشاه شاپور پسر هرمزد گفت : ازاین پس گمراهی دردین نشاید وکسی به بی‌دینی مجاز نیست . »(۳)

(۱) جلد دوم یشتها ص ۲٤۸
(۲) خرده اوستا ص۳۳–۳۲
(۳) خرده اوستا ص۳۳

عین همین مضمون راجع به گرد آوری اوستا در زمان ساسانیان در بعضی از کتب پهلوی نیز بهمین طریق روایت شده است اما آنچه را که در پیرامون جمع آوری اوستا از کتب مورخین دورهٔ اسلامی باقی مانده است بعینه با بیان دینکرد مطابقت دارد. در مجمل التواریخ والقصص آمده است که: «در ایران هیچ دفتر نماند که سکندر نسوخت و آنچ خواست بروم فرستاد. اردشیر همت بجمع علوم و تصانیف قدیم فرمود.»(۱) ثعالبی گوید: «امر اردشیر بتحصیل نسخ کتب الدینیه والطبیه والنجومیة التی کان الاسکندر احرق بعضها وحمل الی الروم معظمها ورسم بتجدیدها وصرف العنایات الیها و انفق الاموال الکثیرة علیها» یعنی «اردشیر بفرمود که کتب دینی وطبی و نجومی را که اسکندر برخی از آنهارا سوزانیده و بسیاری از آنهارا بروم (یونان) برده بود، فراهم آورده وازنو گرد آوری کند و بدان کار توجه بسیار کرده مالهای بسیار بر آن صرف کرد». (۲)

ابن ندیم در کتاب معروف خود الفهرست ازقول ابوسهل بن نوبخت صاحب کتاب النهمطان راجع بسوختن کتب ایرانیان در زمان اسکندر و جمع آوری اوستاودیگر علوم ایرانی درزمان اردشیر وشاپور روایتی مفصل دارد که بیان دینکرد را تأیید وبانوشتهٔ آن کتاب تطبیق مینماید وآن روایت بقرار ذیل است:

«اسکندر پادشاه یونان ازیکی ازشهرهای روم (یونان) که مقدونیه نام داشت بفارس لشکر کشید ودارا پسر دارا پادشاه آن کشور زا بکشت و به مملکت وی دست یافت و شهرها وکاخهای معظم و دیوساز او را منهدم ساخت وآنچه را که ازعلوم برسنگها و چوبها نقش گردیده ودر ابنیه نصب شده بود تباه ساخت. سپس فرمان داد کتبی را که پادشاهان ایران دردیوانها و گنج های شهر اصطخر ضبط کرده بودند، نخست بزبان رومی (یونانی) وقبطی ترجمه واستنساخ کرده وسپس همه را طعمهٔ آتش سازند و گویند

(۱) مجمل التواریخ ص٦٢.

(۲) غرر اخبار ملوك الفرس ثعالبی.

خطی که کتب فارسی باآن نوشته‌شده‌بودخطی موسوم به‌الگشتج(۱) بوده‌است اما آنچه را که از نجوم وطب وطبایع (طبیعیات) مورد احتیاج یونانیان بود از آن کتب بر گرفته با آنچه را که از علوم واموال و گنجها دست یافت با دانشمندانی که دانای به آن علوم بودند بسوی مصر فرستاد ولی هنوز در ناحیهٔ چین وهند کتبی از ایرانیان که پادشاهان فارس سابقاً درعهد پیغمبرشان زردشت و جاماسب نوشته و بدان کشور ها فرستاده بودند باقی بود زیرا زرتشت و جاماسب ایرانیان را از واقعهٔ اسکندر و تسلط و خرابیهای او به کشور ایران خبرداده وایشان رااز این حادثهٔ بزرگ آگاه ساخته بودند . اما بعداز خرابیهای اسکندر چون درایران دیگر علم ودانش نمانده بود از اینجهت در میان علمای فارس تفرقه پیدا شد ومردمان بجهت بی علمی و بی دانشی بتعصب وعدم تحقیق وتعقل میل کرده وفرقه ها تشکیل دادند و هر طایفه برای خود پادشاهی بر گزیدند از اینرو همهٔ آنان را ملوك الطوایف گویند . چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همهٔ پراکندگی ها و فرق مختلف و ملوك الطوایف را برانداخته و ایران را به اتحاد ویکخدائی و حکومتی واحد در آورد . تنهای بیجان و پیکر های بی روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید . پس

---

(۱) الکشتج، حمزهٔ اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف از این خط به کشته دفیره تعبیر و آنرا بمعنی کتابت تغییریافته دانسته است و گوید «ومعنی کشته دفیره الکتابة المغیره». درالفهرست ابن ندیم راجع به این خط از قول ابن مقفع آمده که خط کشتج بیست‌وهشت حرف است و باآن عهودومؤآمرات نوشته‌میشودوقطایع، همچنین بااین کتاب روی انگشتری وحاشیهٔ لباس وفرشها وسکه‌های درهم‌ودینار نقش میکردند اینك عین عبارت ابن ندیم:

«و کتابة اخری ویقال لها الکشتج وهی ثمانیة و عشرون حرفا یکتب بها العهود و المورية و القطایع وبهذه الکتابه کانت تنقش خواتیم الفرس وطرز ثیابهم وفرشهم وسکة دنانیرهم ودراهمهم وهذا مثالها.» الفهرست ص۲۰

این جمله میرساند که چراروی سکه‌ها و آثار قدیمه حروف دین‌دبیره یافت نمیشود زیرا آن‌خط فقط برای ضبط آهنگ سرودهای مقدس بوده است.(دبیره ص۲۵)

کتبی را که از آن پیش درچین وهند باقی مانده بود وهمچنین کتابهائی را که اسکندر بروم (یونان) فرستاده بود از کشورها بخواست و آنچه را که از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود گرد آوری کرد وپس از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را فراهم آورد پس از این دو پادشاه خسروانوشیروان شرحهائی‌را که علمای یونانی واسکندرانی وهندی برکتب مزبور نوشته بودند از لحاظ اینکه علاقه و تعلق خاطری بعلم و معرفت داشت فراهم آورده و در تألیف وجمع آنها بکوشید وبمقتضای آن علوم کار کرد .» (۱)

بطوریکه استاد کریستنسن دانمارکی مینویسد ساسانیان ازآغاز با روحانیون وعلمای زرتشتی متحد شدند و این رابطه وصمیمت در میان دین ودولت تا آخر روزگار آنان پای برجا بود (۲) فردوسی فرماید :

چنان دین و دولت بیکدیگرند — توگوئی که در زیر یك‌چادرند

نه‌بی‌تخت شاهی بود دین بجای — نه بی دین بود شهریاری بپای

وچنانکه در پیش گفتیم بنا بروایات زرتشتی ومنابع تاریخی مورخین اسلامی که آنان نیز بی گمان اطلاعات خودرا راجع به‌اوستای ساسانی ازروی متون پهلوی‌ومآخذ دینی ساسانیان اخذکرده‌اند اردشیر اول (۲۲٦–۲٤۱) ساسانی چنانکه‌ازسکه‌های مکشوفهٔ وی نیز تدین (۳) وخداپرستی وی آشکار است پس‌از نشستن برتخت پادشاهی هیربدان هیربد تنسررا که ازدانشمندان بنام آنروزگار بود فرمان داد که متون پراکندهٔ اوستای عهد اشکانی را گردآوری کرده وآنرا کتاب رسمی شرعی وقانونی کشور ایران سازند .

پس از وی شاهپور پسرش چون بشاهی نشست دنبالهٔ کار پدر را گرفته ودر اتمام واکمال آن برخاست وکتب علمی راجع به طب و نجوم وحکمت رااز هندی ویونانی وسایر زبانها گرفته وبکتاب‌دینی ایرانیان الحاق‌نمود .

کریستنسن این روایت را بدین صورت صحیح نمیداند وقبول ندارد

---

(۱) الفهرست ابن ندیم ص۳۲٤

(۲)ایران در زمان ساسانیان ص۸۸

(۲) سبك‌شناسی ج۱ص۱۱

که جزوات راجع بعلوم را پادشاه ساسانی شاپور اول از کشورها و السنهٔ بیگانه فراهم آورده و بکتاب دینی ایرانیان الحاق کرده باشد، بلکه میگوید بعقل درست تر میآید که بگوئیم کتبی را که الحاق کردند نتیجهٔ قرایح و ابتکار دانشمندان ایرانی بوده که در تحت نفوذ یونانی نگاشته بودند، اما نفوذهند در آن آثار درازمنهٔ متأخر رسوخ کرده است. (۱)

باری بفرمان شاپور رونوشت و نسخه‌ای ازاوستای تنسر را در آتشکدهٔ آذر گشنسب در شیز نهادند اما چون نوبت شاهی بشاپوردوم (۳۰۹ــ۳۷۰) رسید مجادلات و اختلافات مذهبی که از پیش از وی نفوذ یافته بود بالا گرفته و افزون گردید از این لحاظ برای آنکه این پادشاه به اختلافات مزبور پایان داده باشد انجمنی بریاست آذربد پسر مهراسپند که در آن روزگار موبدان موبد بود وازدانشمندان بسیار بزرگ عصر ساسانی بشمار میرفت و بعضی از مورخان عرب اورا زرتشت ثانی نامیده‌اند تشکیل داد، این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یك نسك یا کتاب تقسیم نمود.

آذربد پسر مهراسپند برای اثبات اینکه اوستای مذکور باین صورت صحیح است خود را بمعرض آزمایش وامتحان درآورده رخصت داد تاروی گداخته بر سینه اش بریزند. (۲)

---

(۱) ایران درزمان ساسانیان ص ۸۸.

(۲) آذر بد پسر مهراسپند از موبدان بسیار مشهور عهد ساسانی است واز مقدسین زرتشنیان است. در کتب پهلوی نامش بشکل «آتروپات مارسپندان» از وی یادشده ودر کتب سنت نسب اورا بمنوچهر رسانیده‌اند. در آخرین فصل از کتاب سوم دینکرد و درآغاز کتاب چهارم شرحی راجع به جمع آوری اوستا بدستیاری آذرپاد مهراسپندان مندرج است و مینویسد که «شاپور دوم پسر هرمز برای مرتفع ساختن مناقشات دینی آذربد مهراسپندان را برآن گماشت و که بکتاب (اوستا) مرور نموده و حجتی برصحت تدوین آن بدست دهد.» و بعد بنا بنوشتهٔ کتاب چهارم دینکرد بند ۲۷ «پس از آنکه آذرپاد

بقیه درصفحهٔ بعد

کریستنسن بنا بنقل از مقالهٔ نیبرگ در مجلهٔ آسیائی (سال ۱۹۳۱) روایات مسطوره در کتاب سوم و چهارم دینکرد را راجع به اوستای هخامنشی (کیانیان) مجعول دانسته و خبر راجع بتدوین متن اوستا را در عهد اشکانیان تصدیق میکند، اما راجع بتاریخ کتب مقدس زرتشتی درزمان ساسانیان فقط اصول روایاتی را که در دست است قابل قبول میداند (۱) از این گذشته بطوریکه نویسندهٔ کتاب «قدیمی ترین شعر مذهبی در ایران» مینویسد، مرحوم دار مستتر که ازمستشرقین قرن ۱۹ میلادی است راجع به اوستای هخامنشی تشکیك کرده و معتقد است که گاتا بیش از یك قرن پیش از میلاد قدمت ندارد .

ظاهراً تفسیر پهلوی اوستا همچنان دست بدست میگردید تاآنکه بدست آذر بدمهراسپند مزبور که نویسندهٔ کتاب خرده اوستا نیز میباشد صورت و ترکیب صحیح پذیرفت. بعد از آذر بدمهراسپند باین تفسیر مطالبی افزوده شد و توضیحات و بیاناتی ملحق گردید مثلا تفسیر پهلوی وندیداد بایستی از سال ۵۲۸ میلادی باین شکلی که حالیه دارد بما رسیده باشد چه در تفسیر یك جملهٔ آن جزء، درفرگرد ٤ فقره ٤۹، ازمزدك پسر بامداد که در تاریخ مزبور بفرمان خسرو انوشیروان کشته شده است نام برده میشود .

در عصر خسرو پرویز طبقهٔ روحانیون و دین زرتشت روی بانحطاط گذارده بودند چنانکه عبارتی که در فصل ۵۹ مینو خرد راجع به عیوب روحانیون دیده میشود بسیار جالب توجه است و آن عیوب از اینقرار است : ارتداد ـ آز ـ

مانده از صفحهٔ قبل

مهراسپندان به اوستا مراجعه کردو نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت ازاین پس گمراهی در دین نشاید.» این شخص برای نشان دادن راستی و حقیقت دین زرتشتی بفرمود که نه من روی گداخته برسینهٔ او ریختند واو راهیچ رنجی نرسید پس ازهمه شبهه برخاست وبدین پاك اعتراف نمودند . رجوع کنید به آذر بادمهراسپندان در خرده اوستاص ۳۰

(۱) رجوع شود به ص ۳۹٦ ایران در زمان ساسانیان .

غفلت ـ مشاغل تجاری ـ دلبستگی بسیار به حطام دنیوی ـ سستی ایمان در مسائل دینی .

درك این انحطاط ، بعضی از علمای زرتشتی را بر آن داشت تا مجدداً بسعی و کوشش اصول ایمانی را نیروئی بخشند .

بطوریکه استاد مارکوارت مینویسد دردینکرد اشارت رفته است که خسرو پرویز هشیارترین موبدان را فرمود تا تفسیری نو بر اوستا بنگارند(۱) بنابراین شاید این آخرین تجدید نظری بوده است که درعصر ساسانی در کتاب اوستا روی داده باشد، گرچه بقول نویسندهٔ کتاب قدیمی ترین شعرمذهبی ایران آخرین مراجعه و بررسی نسبت به اوستا درزمان ساسانیان درقرن چهارم میلادی ، هنگامیکه نفوذ وسلطهٔ دین رواج داشته، روی داده است (۲)ولی بنابروایت اخیر دینکرد که ذکر آن در فوق گذشت میتوان گفت که آخرین تجدید نظر در اوستای ساسانی در همان عصر خسروپرویز روی داده است .

بنا بمطالبی که گذشت اوستای ساسانی که اکنون قسمت کوچکی از آن باقی است و خلاصهٔ بخشهای مفقود آن چنانکه سابقا گفتیم در کتاب هشتم و نهم دینکرد موجود است نه تنها مشتمل براحکام ودستورهای دینی بوده بلکه حکم دائرة المعارف و خزانة العلوم بزرگی را داشته که در آن دانشهای گونان مندرج بوده است.علم مبدأ ومعاد و اساطیر الاولین و ستاره شناسی و علم تکوین و آفرینش و امورعامه و علوم طبیعیه و فقه و حکمت عهدساسانی بالجمله مقتبس و مأخوذ از کتاب مذهبی اوستا بوده است.بسیاری ازمتون که بزبان اوستائی نوشته شده ظاهراً اثر خامهٔ کسانی است که در تدوین اوستای ساسانی دست داشته‌اند و نیز احتمال میتوان داد که پیش از گرد آوری اوستای ساسانی برخی از کتابهای نامبرده بزبان پهلوی موجودبوده

(۱) کریستنسن ص ۳٤۹

(۲) Early Religious Poetry of Persia Cambridge 1911 p.13

ودر آن تاریخ بزبان اوستائی نقل و در کتاب مقدس درج گردیده باشد .(۱)

در اینجا چند تن از مفسرین و شارحین کتاب زند واوستا را درزمان ساسانی که در کتب دینی پهلوی نام آنان برده شده است از روی کتاب ایران در زمان ساسانیان پروفسور آرتو کریستنسن نقل مینماییم:
ابهرگ ـ مگوشنسب ـ گوگشنسب ـ کی آذر ـ بوزذ ـ سوشیانس ـ روشن آذرهرمزد ـ آذر فربغ ـ نرسی ـ مذوگماه ـ فرخ ـ افروغ ـ آزاد مرد .

ظاهراً اکثر این مفسران دراواخر عهد ساسانی میزیسته اند .(۲)

سوختن و از میان رفتن کتابخانه های ایران در حملهٔ تازیان

زبان کسان از پی سود خویش
بجویند و دین اندر آرند پیش
(فردوسی)

بنا به اخباری که ازمورخان و نویسندگان عرب و اسلام رسیده، وقرائن تاریخی نیز صحت آنها را تأیید میکنند اعراب صدراول اسلام بعلت تعصب شدیدی که از نظر احترام بقرآن و سنت داشته و به علوم و به معارف دیگر اقوام بی اعتنا بودند، درحملهٔ خود بایران بسیاری از کتابخانه ها و آثار علمی مکتوب ایران رامانند اسکندر طعمهٔ حریق قرارداد ند و چون بعلت خطی بودن آن کتب نسخ آنها غالبا یگانه ومنحصر بفرد بود ، از این لحاظ مانع از این گشت که فرهنگ و علوم چند صد سالهٔ ایرانی به نسلهای بعد انتقال یابد وجز آنعلوم و اطلاعاتی که مورد احتیاج قوم فاتح عرب بود وبتحریك آنان ترجمه گشت و یا مفاد و خلاصهٔ آن بزبان تازی گردانیده شدو بعد بنام علوم اسلامی مشهور گشت بقیهٔ آثار فکری و مذهبی و علمی ایران در این سیل خانمان برانداز عرب دستخوش نابودی شد و جز خاطراتی تاریك اثری ازآنها باقی نماند . اوستای ساسانی و تفاسیر عظیم آن نیز جزء این کتب بود که به تهمت کفر وزندقه سوخته گشت و غیراز جزوات وادعیه ای چند ازآن دائرة المعارف شگرف مذهبی چیزی بیادگار نماند .

---

(۱) کریستنسن، ایران درزمان ساسانیان ص۸۹.
(۲) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص۲۸.

اینك اهم اخبار مورخان و نویسندگان اسلامی را با متن و ترجمهٔ گفتار ایشان ذیلا بیان مینمائیم: ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد :

«لمافتح قتیبة بن مسلم خوارزم المرة الثانیه بعد ارتداد اهلها ملك علیهم اسکجموك... وکان قتیبه ابادمن یحسن الخط الخوارزمی ویعلم اخبارهم و یدرس ماکان عندهم و مزقهم کل ممزق فخفیت لذلك خفاء لایتوصل معه الی معرفة حقایق مابعد عهدالاسلام به.»

یعنی «چون قتیبة بن مسلم بار دوم خوارزم را پس از مرتد شدن مردم آن فتح کرد اسکجموك را برایشان امیر گردانید . . . وقتیبه هر کس را که خط خوارزمی خوب می‌نوشت و از اخبار ایشان آگاه بود ودانستنیهای آنان را فرا گرفته بود بکلی فانی و معدوم نمود و پراکنده ساخت از اینرو اخبار و اوضاع ایشان بدرجه‌ای پوشیده ومستور مانده‌است که بهیچوجه‌وسیله‌ای برای شناختن حقایق امور در آن کشور بعد از اسلام بدست نیست.» و نیز ابوریحان دراین باره گوید :

« ثم لماکان من اهلاك قتیبة بن مسلم الباهلی کتبهم (ای کتب اهل خوارزم) وقتله هرابذتهم واحراقه کتبهم صحفهم بقوا امیین یقولون فیما یحتا جون الیه‌علی الخط فلما طال علیهم الامد فاتهم مااختلف فیه وحفظوا ما اتفق علیه . » (۱)

یعنی « چون قتیبة ابن مسلم نویسندگان ایشان را (نویسندگان خوارزم را) هلاك نمود و هیربذان ایشان را بکشت و نوشتهای آنان را بسوخت تااهل خوارزم امی ماندند و در اموری که‌بدان نیاز داشتند تنها به محفوظات خود اتکاء نمودند و چون روزگار دراز برایشان بگذشت امور جزئیهٔ مختلف فیه را فراموش کردند و فقط مطالب کلیهٔ متفق علیه در یاد ایشان باقی ماند . »

جرجی زیدان در جلد سوم تاریخ تمدن اسلامی مینویسد :

« وردفی اماکن کثیرةمن تواریخ المسلمین خبر احراق مکاتب فارس

الاثار الباقیه باهتمام زاخو ص۳۵ ـ ۳۶

(۱)- آثار الباقیهٔ زاخو ص ۴۸

وغيرها على الاجمال و قد لخصها صاحب كشف الظنون فى عرض كلامه عن علوم الاقدمين . » (۱)

يعنى «در جايهاى بسيارى از تواريخ مسلمين خبر سوزانيدن كتابخانهاى ايران و غيره بطور اجمال آمده و صاحب كشف الظنون آنها را در ضمن كلام خوددر بيان علوم گذشتگان خلاصه كرده است » و پس از چندسطر مى نويسد :

« و قد اشار ابن خلدون الى ذلك بقوله: فاين علوم الفرس التى امر عمر بمحوها عندالفتح »

يعنى « ابن خلدون در اين باره اشاره كرده و گفته است: كجا رفت آن علوم ايرانى كه عمر به نابودى آنها هنگام فتح ايران فرمان داد».

عبدالرحمن ابن خلدون متوفى در ۸۰۸ هجرى در مقدمهٔ كتاب العبر و ديوان المبتدا و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر: در باب علوم العقليه و اصنافها مى نگارد :

« اما الفرس فكان شأن هذا العلوم العقليه عندهم عظيماً و نطاقها متسعاً كانت عليه دولتهم من الضخامة و اتصال الملك و لقد يقال ان هذه العلوم انما وصلت الى يونان منهم حين قتل الاسكندر دارا و غلب على مملكته الكيانيه فاستولى على كتبهم و علومهم مالا يأخذه الحصر. لما فتحت ارض فارس و وجدوا فيها كتباً كثيره، كتب سعد بن ابى وقاص الى عمر بن الخطاب ليستأذن فى شأنها و تلقينها للمسلمين .فكتب اليه عمر . ان اطرحوها فى الماء ، فان يكن مافيها هدى فقدهدانا الله باهدى منه وان يكن ضلالا فقد كفانا الله. فطرحوها فى الماء او فى النار وذهبت علوم الفرس فيها عن ان تصل الينا.»(۱)

يعنى « اما ايرانيان اهميت اين علوم عقليه نزد ايشان بغايت زياد بوده است و دامنهٔ آن بسيار وسيع بمناسبت عظمت و فخامت دولت ايشان و طول مدت سلطنت آنان ، و گويند كه اين علوم بيونان از جانب ايرانيان منتقل شده است آنگاه كه اسكندر دارا را بكشت و سلطنت كيانيان را منقرض كرد و بر

(۱) ــ تاريخ تمدن اسلامى ج (۳) ص ٤٦

(۲) ــ مقدمهٔ ابن خلدون چاپ مصر ص ۲۸۵ ــ ۲۸٦

کتب وعلوم ایرانیان که از شماره بیرون بود دست یافت و آنگاه که کشور ایران (بدست عرب) مفتوح گردید کتب بسیاری در آن سر زمین بدست ایشان افتاد .

سعدبن ابی وقاص بعمربن خطاب در خصوص آن کتب نامه نوشت و برای ترجمه نمودن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید. عمر باو پاسخ داد که آن کتب را درآب افکندچه اگر آنچه رادر آنهاراهنمائی است، خداوند مارابراهنمایندةتر ازآن رهنمائی فرموده و اگر گمراهی است خداوند مارااز شر آن محفوظ داشته است . لهذا آن کتب را در آب یادر آتش افکندند وعلوم ایرانیان که درآن کتابهامدون بود از میان رفتو بدست مانرسید . عین همین عبارت را نیز حاج خلیفه صاحب کشف الظنون در کتاب خوددر تحت عنوان علم الحکمه ذکر کرده است . (۱)

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرای خود مینویسد : «حکایت کنند که امیرعبدالله بن طاهر که بروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد وبتحفه پیش او نهاد پرسید که این چه کتاب است گفت این قصهٔ وامق وعذراست و خوب حکایتی است که حکما بنام انوشیروان جمع کرده اند . امیر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم بغیر از قرآن وحدیث پیغمبر چیزی نمیخواهیم ما را ازاین نوع کتاب درکار نیست و این کتاب تألیف مغانست وپیش ما مردود است، فرمودتا آن کتاب رادرآب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هرجا که از تصانیف عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزانید از اینجهت تاروزگار آل سامان اشعار عجم را ندیده اند، اگراحیاناً نیز شعری گفته باشند مدون نکرده اند . » (۲)

اوستا پس از حملهٔ عرب

از کتاب اوستا بعد از حملهٔ عرب و عصر اسلامی اطلاعات صحیح و کافی دردست نداریم، همینقدر میدانیم که یکقرن پس ازهجوم این سیل خانمان برانداز تازیان، گروهی ازایرانیان دیندار که بیش از سایر هم میهنان خویش

(۱) ــ کشف الظنون طبع اسلامبول ج ۱ ص ٤٤٦

(۲) تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی طبع برون ص ۳۰

به‌آداب‌ورسوم دین خود دلبستگی داشته استوار و پای‌برجابودند اززادگاه ومیهن ارجمند خود که درآن هنگام جایگاه اهریمنان تازی شده‌بود رخت بربسته، با جزوات و مصاحفی از اوستا بسوی کشور هندوستان مهاجرت نمودند . (۱)

بقول پرفسور ویلیام جکسن Williams Jackson امریکائی تا پیش از برتخت نشستن آخرین پادشاه زرتشتی که انقراض دولت ساسانی باشد قریب دوثلث از اوستای اصلی از بین رفته بوده‌است .(۲)

ولی باوجود این فقدان بزرگ ، اگر قول مسعودی را حجت بدانیم پی خواهیم‌برد که اوستای باقی مانده درعصراسلامی هنوز تاچه اندازه‌عظمت و تفصیل‌داشته است .اینك ترجمهٔ نوشتهٔ مسعودی در کتاب‌مروج الذهب راجع بوجود اوستا درقرن سوم هجری از اینقرار است :

«زرتشت اسپیتمان که پیغمبر مجوس بود برای ایشان کتابی آورد که معروف به زمزمه است و در نزد مجوس **بستاه** نام دارد و حروف خط این کتاب به‌شصت‌حرف میرسدچنانکه در خط سایر زبانها حروفشان‌بیشتر از این خط نیست .پس اسکندر برخی از این کتاب را بسوخت ومجوسیان تااین هنگام از جهت بسیاری آن در حفظ و از بر کردن کتاب آسمانیشان عاجز باشند، ازاینجهت است که‌دانشمندان وموبدان ایشان تدبیری اندیشیده حفظ هر قسمتی از آن را بعهدهٔ کسی واگذارند، چنانکه بسیاری هستند که هفت ویا چهار ویاسه قسمت از آنرا ازبر کرده‌اندوهر کدام‌از ایشان آن جزوی‌را که‌حفظ‌نموده‌است‌شروع بخواندن مینمایدودومی‌جزءدیگررا میخواند وسومی بخشی دیگر را وهمچنین دیگران‌از‌برخواندن جزوات اوستاراادامه میدهند تااینکه جمیع ایشان برقرائت همهٔ کتاب نایل گردند زیرایك‌تن از عهدهٔ‌حفظ همهٔ آن به تنهائی برنیاید؛و گویند که بعد از سال ۳۰۰ سیصد هجری مردی‌بسیستان بوده است که خود به تنهائی همهٔ‌کتاب اوستارابطور تمام‌وکمال میتوانسته است ازبر بخواند . »(۳)

---

(۱) قدیم ترین شعر مذهبی در ایران ص۱٤ ·

(۲) گرامر اوستا وسانسکریت جکسن ص۱٤

(۳)مروج‌الذهب ص ۱۱۰ . متن‌عبارت مسعودی‌ازاینقرار‌است :«زرادشت‌بن

بقیه درصفحهٔ بعد

پیش از اینکه بشرح نسکهای اوستا بپردازیم،در تأیید قول مسعودی باید خاطر نشان نماییم که دینکرد از بیست و یك نسك (کتاب)جداگانه اسم برده واز خلاصهٔ مندرجات آنها در فصل هشتم و نهم گفتگومیکند، چنانکه جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند که درزمان تدوین دینکرد، که قرن نهم میلادی و سوم هجری میباشد، تمام اوستای ساسانی، باستثنای متن یك نسك که «وشنگ» نسك باشد، موجود بوده است . (۱)

مانده ازصفحهٔ قبل

اسفیتمان وهو نبی المجوس الذی اتاهم با لکتاب المعروف با لزمزمه واسمه عند المجوس بستاه (اوستا) ومعجم هذاالکتاب یدور علی ستین حرفاً من احرف العجم و لیس فی سائر اللغات اکثر حرفاً من هذا. فاحرق الاسکندر بعض هـذا الکتاب، فالمجوس الی هذا الوقت یعجزون عن حفظ کتابهم المنزل،فصار علما ؤ هم موابذتهم و یأخذون کثیراً ممن یحفظ اسباعاً من هذاالکتاب وارباعاً و اثلاثاً فیبتدی کل واحد بما حفظ من جزوفیتلوه ویبتدی الثانی منهم فیتلو جزاً آخر والثالث کذلك الی ان یأتی الجمیع علی قراءة سائر الکتاب لعجز الواحد منهم عن حفظه علی الکمال وقد کانوا یقولون ان رجلا بسجستان بعد الثلاثمائة مستظهر بحفظ هذاالکتاب علی الکمال. »

باید دانست همینطوریکه مسعودی نیز اشاره کرده است استعمال کلمهٔ زمزمه بمعنای اوستا اصطلاحی عامیانه و نادرست است و آنچنانکه بسیاری از فرهنگ نویسان زمزمه را کتابی دانسته اند که زرتشت آورده، صحیح نیست واوستا وادعیهٔ زبان پازند چنین نامیده نمیشود. اما اینکه ضمناً درفرهنگها مندرج است که « زمزمه کلماتی باشد که مغان درستایش پرورد گار وهنگام بدن شستن ودرسر خوان آهسته برزبان رانند » درست است وابوریحان بیرونی این کلمه را چنین تفسیر کرده است :

« و سروش اول مـن امر بالزمزمه وهوالایماء بالغنّه لا بکلام مفهوم وذلك انهم اذاصلوا وسبحوالله وقدسوه تناولواالطعام فی وسط ذلك فلایمکنهم

بقیه درصفحهٔ بعد

(۱) گاتاس ۵۵

نسکها یا اسفار اوستا

معنی کلمهٔ نسك | نسك ، دراوستا Naska (۱) به‌معنی کتاب و سفراست و بنا بنوشتهٔ دینکرد مجموع اسفار اوستا بیست و یك نسك بوده‌است و هرجا که این کلمه درادبیات مزدیسناذ کرشده،از آن،جزوی‌از اجزای بیست‌و یك گانهٔ اوستای ساسانی اراده گردیده است . در کتاب لغت فرس تألیف اسدی طوسی این کلمه یاد گردیده و در شرح آن آمده است که آن «جزوی بود از کتاب گبران و همچون قرآن‌سوره سوره بود و آن‌جزو رانسك خوانند.»

ونیز درآن‌کتاب بیتی ازابیات خسروانی را درتأیید این معنی آورده است که قبلا آن را یاد نمودیم و آن بیت اینست :

چه مایه زاهد و پرهیزگار و صومعگی

که نسك خوان شده از عشقش وایارده گوی (۲)

صاحب‌فرهنگ‌جهانگیری‌این کلمه‌را بضم‌نون‌وسکون‌مین آورده‌و گوید:

«نسك بااول مضموم‌وبثانی زده قسمی باشد از بیست و یك قسم‌زند،گویند که زرتشت زندرا به بیست و یك قسم منقسم ساخته و هر قسمی را نسکی نام نهاده و باز هرنسکی را به‌اسمی موسوم ساخته . شمس فخری گفته:

مانده از صفحهٔ قبل

الکلام‌وسط الصلوة‌فیهمهمون‌ویشیرون ولا یتکلمون‌وهذا علی‌مااخبرنی‌به آذر خور المهندس » (آثارالباقیه ص ۲۱۹ چاپ زاخو).

اصطلاح و معنی این کلمه در آیین مزدیسنی (باژ) است که لب فروبسته آرام (دعا) میخوانند. در شاهنامه آمده است :

فرود آمد ازاسب‌وبرسم بدست   بزمزم همیگفت لب را به بست

(رجوع شود به ص ۸۳ خرده‌اوستا)

---

(۱) خرده اوستا ص۲۶.

(۲) لغت فرس‌ص۲۶۵.

زجود تـو همه خلق جهان بیا سودند

چه اهل مصحف و زند و چه اهل سوره و نسك.»

ولی درلغت فرس نسك بضم نون وسكون سین بمعنی عدس آورده شده است بدینگونه : « نسك عدس بود منجیك گفت :

آن کـو زسنگ خـارا آهـن بـرون کشد

نسکی ز کـف او نتوان خود برون کـشید (۱)

در کتاب برهان قاطع و برهان جامع که ازفرهنگ جهانگیری اقتفاو پیروی کرده‌اند، نسك را که بمعنی یکی از اجزاء اوستا باشد، بضم نون و نسك بمعنی عدس را بفتح نون گرفته‌اند . (۲)

شکی نیست کـه نسك بمعنی: سفرو کتاب و جـزئی از اوستا، بضم نون نادرست وصحیح آن همان طور که دراوستا ولغت فرس آمده است بفتح نون میباشد .

کانگا صاحب فرهنگ اوستا مینویسد که نسك بمعنی کتاب مذهبی و مقدس است و کلمهٔ نسخ (عربی) از آن ماده میباشد. (۳) در لغت اوستای بارتولمه آمده است که بنابقول آندره اصل کلمهٔ نسك سامی است (٤) .

اسفار اوستا

دینکرددر کتاب هشتم، بتفصیل از اوستا سخن میراندو اوستا را منقسم به بیست و یك نسك مینماید و بنا بنوشتهٔ آن کتاب اوستا بعدد کلمات **اهو نور** که دعائی مقدس است و سرود یتا **اهو و یریو** خوانده میشود و دارای بیست و یك کلمه است، نازل شده و چون اهو نور: بنیان دین ودانش مزدیسنا است، تمام بیست و یك نسك اوستا بعدد مصراعهای آن سرود بسه طبقهٔ گـاسانیك ـ هاتك مانسریك ـ داتیك منقسم گردیده وهر طبقه مشتمل بر هفت نسك میباشد .

(۱) لغت فرس ص ۲٦٥.

(۲) برهان قاطع ص ۲۷٤.

(۳) کانگا فرهنگ اوستا .

(٤) بار تلمه فرهنگ اوستا.

اهونور

بطوریکه گفتیم این دعا که در اوستا آهـونَ و ئیریه Ahuna vairya ودرپهلوی اهونور Ahunvar و بمناسبت سه کلمهٔ آغـاز آن یتااهـووئیریو Yatha ahu vaiyu خوانده میشود ، قطعه سرودی است که دارای سه فرد و هرفردی دارای شانـزده آهنگ و هفت کلمه میباشد (۱) و چون عدد کلمات هرفرد را در مجموع افراد ضرب نمائیم بیست‌ویك کلمه میشود وشمارهٔ آن باعددمجموع نسکهای اوستابرابر میگردد. این‌منظومه از قطعات گاسانیك ودر انشاد مانند گاتهاشمرده شده هرچند که‌امروز جزء گاتهاست ولی‌بعدها برخی ازآنها را درانجام‌فصلهای گاتهاافزوده‌اند امانظر به شیوه وانشائی که‌داردبایدآنرا از تکه های بسیار قدیم‌و باستانی‌اوستاتصور نموده بخودگاتها متعلق دانست‌نه بسایر قسمتهای اوستا که بعدازگاتها انشادشده است . (۲)

در اوستا و کتب دینی پهلوی راجع بفضیلت و اهمیت این دعا سخن بسیار رفته‌است و چنانکه گفتیم بنوشتهٔ دینکرد، اهورمزدا بیست و یك‌نسك اوستا را بعدد کلمات «یتااهووئیریو» که‌بیست ویك عدد است ، فروفرستاده و بتصریح کتاب سوم دینکرد کتاب مقدس اوستا براهاس آن سرودآسمانی مبتنی واستوار گردیده است .

در بند هش آمـده است کـه اهـورمزدا بـواسطهٔ سرودن دعـای یتااهووئیریو براهریمن پیروزی خواهد یافت اینك دعای مزبور بامعنی آن بقرارزیراست :

یتـااهووئیریواتارتوش اشات چیت هچا

Yatha . ahu . vaïryo , atharatosh , ashat , chit . hacha .

ونگهوش دَزدا منگهوشیوثننم انگهوش مزدائی

vangheush , dazda, manangho, shyaothnanam, anghush , mazdaï

خشترمچا ، اهورائی ، آییم ، دریگوبیو ، ددت ، واستارم

---

(۱) خرده اوستـاص ٤٦و٤٧

(۲) خرده‌اوستاص ٤٧

Xshathremcha , ahuraï , A , y'm 'dr'gobiyo , dadat , vastarem .(١)

یعنی : زرتشت مانند بزرگ مطلق (خدا) برگزیده، بحسب راستی سرور روحانی است و کسی است که کردار نیك مردمان‌را در گنجینهٔ اعمال حفظ نموده و د. روز واپسین تقدیم بارگاه اهورمزدا مینماید . وشهریاری اهورا مزدا برای کسی است که نگهبان درویشان و بی‌نوایان باشد .(٢)

چنانکه گفتیم دینکرد بیست و یك نسك اوستا را بسه طبقه قسمت نموده و باصطلاح زبان پهلوی آنسه را گاسانیك ـ هاتك ما سریك و داتیك مینامند(٣) حال به‌بینیم که هریك از این قسمتها چه کیفیتی داشته و بچه معنی بکار میرفته است.

اول- گاسانیك ـ یعنی نخستین(گاثه)که کلمهٔ اوستائی است و در پهلوی گاس شده و منسوب بدانرا گاسانیك گویند. این بخش مشتمل است بر سرود های دینی ومنسوب است بخود زرتشت و محتویات آن شامل ستایش اهورمزدا ومزاتب ادعیه ومناجاتها میباشد.(٤) این قسمت تماماً منظومه بوده واز جهان ناپیدا و روحانی ومقامات بلند اخلاقی دنیوی گفتگو میکند. دراصل معنی لغت گاتا گفتگوی بسیار است .بطوریکه گفتیم این کلمه در اوستا (gatha) ودر پهلوی **گاس** ودر فارسی **گاه** می‌باشد این کلمه درسانسکریت

(١) یسنا ص٢٠٦

(٢) خرده اوستا ص٥٦

(٣) گاتا ص٥٥ . ظاهراً دعاي حرز و تعویذی راکه شهرستانی در کتاب ملل ونحل بدان اشاره میکند ومینویسد که زرتشت باخواندن آن دیوان را که آهنگ کشتن اورا داشتند براند، همین دعای اهونور است. چنانکه مینوسد: و جرت محاربات اخری (بینه و بین الشیاطین) فهزمهم زرادشت باحدی و عشرین آیةمن اوستاوتوارت الشیاطین عن الناس. »

ترجمه: یعنی (میان او و دیوان) جنگهای دیگری رخ داد و زرتشت ایشان را بخواندن بیست و یك آیه از اوستا براند و دیوان پراگنده گشتند .

(٤) سبك شناسی ص١٢

نیز گاثا نامیده میشود ودر کتب بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاثا عبارت از قطعات ومنظومه‌هائی است که در میان نثر باشد. در اوستای کنونی گاتا در یسنا جای داده‌شده است. گاتائی که امروز موجود است دارای هفده فصل و۳۳۸قطعه و۸۹٦ بیت و۵٥٦۰ کلمه‌میباشد .(۱) درفرهنگ اوستای کانگا آمده که گاثا gatha از ریشهٔ ga که دارائ دومعنی : یکی بمعنی آمدن و رفتن ودیگری بمعنی خواندن وسرودن‌است گرفته‌شده.(۲) بارتولمه مینویسد که این کلمه درسانسکریت بمعنی خواندن باآواز است .(۳)

دوم — هاتك‌مانسریك — مشتمل برادعیهٔ معموله‌میباشد که مردمان را با آفریدگار خود نزدیك میسازد و درعین حال دعاهائی اخلاقی ودینی است که ازآفریدگارو نیروهائی که آفریده‌است گفتگومیکند (٤)وررویهمرفته میتوان گفت که آن بخش آمیخته‌ازمطالب‌اخلاقی‌وقوانین‌واحکام‌دینی‌میباشد(۵) این‌کلمه در اوستا منثره manthra وبمعنی کلام ایزدی است وبقول‌کانگا بمعنی‌فرمان الهی وبنوشتهٔ بارتولمه (٦) بمعنی‌کلمهٔ مقدس است و آن از ریشهٔ man بمعنی تفکروفکرمقدس می‌باشد. در سانسکریت این کلمه منتر mantra شده‌است (۸)کلمهٔ مزبور در سروش یشت هادوخت بمعنی فرشته بکار رفته ودرپهلوی ماتره گردیده ودر زبان عامیانهٔ امروز به منتر تحریف شده واکنون بمعنی فریب‌ومسخره بکار میرود . (۷)

سوم داتیك —داته بخش‌منثور از اوستا بوده وشامل احکامی راجع به راهنمائی مردم دراین جهان است (۸) وآن مختص بقوانین وفقه و احکام

---

(۱) گاتا ص ٦۱—٦۲

(۲) فرهنگ کانگا .

(۳) فرهنگ بارتولمه .

(٤) ترجمهٔ کتاب اول دینکرد. پشوتن‌سنجانا .

(۵) گاتا ص ۵۵ .

(٦) فرهنگ بارتولمه‌ص ۱۱۷۷

(۷) بارتلمه ص۱۱٦٦

(۸) گاتا ص ۱۱

(۱) ترجمهٔ کتاب اول دینکرد پشوتن سنجانا .

و آداب معاملات میباشد . (۱)

نوشته‌های نویسندگان قدیم راجع به نسکهای اوستا

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف به نسکهای اوستا اشاره کرده وعدد آنها را مانند دینکرد به ۲۱ نسك میرساند ونسك را به سوره معنی مینماید چنانکه گوید :

« وجاءه زرادشت بالکتاب المعروف **بالابستاء** و اذا عرب اثبت فیه قاف فقیل **الابستاق** و عدد سوره احدی و عشرون سورة، کل سورة فی مأتین من الاوراق وعدد حروفه واصواته ستون حرفاً وصوتاً لکل حرف و صوت صورة مفرده منها حروف تکرر و منها حروف تسقط اذ لیس خاصة بلسان الابستاء »

«وزردشت کتابی آورد معروف به ابستا (اوستا) وهرگاه آنرا معرب نمائیم «الابستاق» میگردد. این کتاب دارای بیست‌ویك سوره میباشد که هر سوره‌ای از آن در دویست ورق نوشته میشده‌وشمارهٔ حروف و اصوات (خط کتابت آن) شصت‌حرف وآواز بوده وبرای‌هرحرف وصوتی شکلی‌تنها بوده است چنانکه حروفی از آن تکرار و حروفی از آن اسقاط میگردیده است.» (۲) سپس گوید: «وزرادشت احدث هذالخط والمجوس تسمیه‌دین دبیره،(۲) ای کتابة‌الدین و کتب [الابستا] فی‌اثنی عشر الف جلدثور یقبضان الذهب حفرا باللغة الفارسیة الاولی‌ولا یعلم احدالیوم یعرف معنی تلك‌اللغة

---

(۱) سبك‌شناسی ص۱۳.

(۲) یشتهاج۲ص۲۱۱

(۲) درکتاب‌التنبیه‌علی حدوث التصحیف‌حمزهٔ اصفهانی (نسخهٔ خطی‌منحصر بفرد در مدرسهٔ‌مروی) آمده‌است که‌معنی دین دفیره (دین دبیره) کتابت دین‌است و بااین‌کتابت قرآآت کتب دینی خود را مینوشتند چنانکه‌گوید :

« ومعنی دین دفیره کتابة الدین و کان یکتب بهاقرآآتهم وکتب شرایع دینهم» .

در الفهرست ابن ندیم (ص۱۹) از قول ابن‌مقفع آمده است که دین

بقیه درصفحهٔ بعد

وانما نقل لهم الی هذه الفارسیة شیئی من‌السور نهی فی ایدیهم یقرأونها فی صلواتهم کاشتاذوجترشت وبانیست و هادوخت وغیرهـا من السور. فی جترشت الخبرعن مبدأ العالم ومنتهاه وفی هادوخت مواعظاً»(۱) .

یعنی: «زرتشت این خط رااحداث کرد وزرتشتیان آنرا دین دبیره یعنی خط دین مینامند. اوستـا بر روی دوازده هزار پوست گاو زرنشان بزبـان فرس قدیم نقش بسته شده بود. امروز کسی این زبان را نمیداند جز اینکه برخی ازسوره‌هـا وفصلهای آنرا بفارسی کنونی نقل داده‌اند که اکنون‌دردست‌دارند و در نمازشان میخوانند مثل: اشتاد و جترشت و بانیست‌و هادوخت و فصلهای دیگر . درجترشت ازآغـاز وانجام جهان سخن رفته وهادوخت در موعظه و پند است. » باید دانست که‌اشتاذو بانیست وهادوخت دراوستای حالیه موجود است اولی را اشتاد یا اشتات یشت گوئیم و آن‌یشت هیجدهم است وبانیست محققاً تحریف شـدهٔ آبان یشت است و سومی هادخت نسك کـه جزوی از قطعات‌اوستا بشمارست، پاره‌ایست‌از بیست‌ویکمین‌نسك‌مفقودشدهٔ‌اوستای‌ساسانی. اما جترشت که در برخی از کتب پهلوی بهمین املا ضبط شده همان‌نسك چیتردات، نسك دوازدهم است که‌در دینکرداز آن‌یاد گردیده‌است .

در کتاب دبستان المذاهب که نویسندهٔ آن محسن فانی است و گویا درعصر صفوی‌درهندمیزیسته‌است‌راجع به نسکهای‌اوستـا واهونور آمـده : « و موبد آذر خرداد در کتاب خود آورده که‌زند بیست‌ویك نسك است ونسك بخش است وهر نسك‌را نامی بزبان زند وپارسی بدین تفصیل است : یتااهوویریو آتارتوش را بزبان تازی بوقسطال گویند وبپارسی فوار مسیحان (در چاپ

مـانده از صفحهٔ قبل

دفیره کتابی است که با آن اوستا را مینویسند چنانکه گوید :

« کتابة الدین ویسمی دین دفتریه یکتبون بهاالوستاق». آقای بهروز در رسـالهٔ دبیره نوشته اند : « این تصریح مسعودی‌اهمیت زیاد داردزیرا که درقرا آت‌یابا آهنك خواندن کتب‌دینی، برای مراعات آهنگ، حروفی تکرار یا اسقاط میشده که مربوط به اشتقاق‌واصل کلمه نبوده است وهمین عمل در قرا آت قرآن مشاهده میشود. بواسطهٔ‌عدم توجه به‌این تصریح‌بسیاری از محققین دچار اشکالات عمدی و سهوی درکلمات اوستائی شده اند.»دبیره (جزوهٔ شمارهٔ ۱۲ ایران کوده) ص ۲۱.

---

(۱) التنبیه والاشراف ص۸۰

دیگر فواه مسیحان) و آن نسکی است در بیان نجوم و بروج و ترتیب فلکی وهیأت وسعادت و نحوست کواکب وامثال آن ؛ دیگر «اشادچیدهچاو نگهویش دزدا مننگهو شیتتا نام انگهیش مزداه خشترمچا اهورائیم در گو بیو دود و استارم» .درزندجمیع علوم هست اما بعضی برمزو اشارت مذکور شده اکنون چهارده نسک تمام در نزد دستوران کرمان مانده و هفت نسک نا تمام است زیرا درجنگها وشورش ها که درایران شد ،بعضی ازنسک‌ها ازمیان رفت وچون تفحص کردند بدست ایشان نیفتاد .» (۱)

بطوریکه‌دربالا گفتیم راجع به بیست و یك نسك اوستا در کتاب‌دینکرد مفصلا گفتگو شده و بعلاوه در کتاب روایات پهلوی وزات‌اسپرم نیزازآنها بحث گردیده است. نکتهٔ قابل توجه اینستکه آذربد پسرهمد،آخرین مؤلف دینکرد،بتمام بیست و یك نسك اوستا دست نیافته وجز نوزده نسك بطور کامل در زمان وی وجود نداشته است چنانکه از نسك پنجم که موسوم به ناتر natar یانادر nadar نسك بوده است تنها متن اوستا موجود و تفسیر آن مفقود و از نسك یازدهم موسوم به وشتگ نسك متن و تفسیر پهلوی آن پیش از زمان آن مؤلف ازدست رفته بوده است .

خلاصه ایکه در دینکرد از نسکهای اوستا دیده میشود، ازحیث‌تفصیل بسیار مختلف و متفاوت است چنانکه ازنسکهای حقوقی وقضائی اطلاعات مبسوطی بدست میآید ولی نسکهائی که‌مربوط بعلم مبداء ومعاد است درچند کلمه تلخیص‌شده است . (۲)

ازطرحی که‌مؤلف‌دینکرد در شرح نسکها افکنده است چنین،بنظر میرسد که مؤلف مزبوز میخواسته است در مناسبترین مکان شرح مختصری راجع بمحتویات هر نسك بطور کلی بدهداماهمینکه‌مقصود خودرادرسه نسك اول پیروی کرده‌است کاروی بیك و قفهٔ بی موقعی برخورد کرده و باعث آن گردیده است که ما ازاطلاعات گرانبهائی که راجع به نسکها بوده‌محروم گردیم . (۳)

---

(۱) کتاب دبستان المذاهب درچهاردهمین نظر دراحوال زرتشتیان .

(۲) کریستنسن. ایران‌درزمان‌ساسانیان ص۸۱

(۳) مقدمهٔدینکرد بر کتاب‌هشتم‌و نهم بوسیلهٔ وست‌West در کتب‌مقدس‌مشرق.

بطوریکه در پیش گفتیم شرحی که دینکرد راجع به بیست‌ویك نسك اوستا داده است. دراختصار واطناب مختلف‌واست ماآینك آنهارا بشرح زیر طبقه‌بندی مینمائیم :

از نادر Nadar و وشتگ vashtag نسك بهیچوجه شرحی داده نشده است .

از دمداد damdad نسك و رادودادآئی تگ Rado-dâd-aîtag وکس کیس روبو kaskisrobo و ویشتاسپ شاستو vishtasp - shasto وبکان‌یشت bakân yasht واستود یشت stod-yasht شرح‌بسیارمختصری داده وبطور متوسط برای هر یك هشتادکلمهٔ پهلوی بکار برده است .

راجع بـه پاجك Pajag و بریس Baris وکیتراداد Kitradâd و اسپند spend وهادخت Hadokht نسك شرح بیشتری داده شده وبطور متوسط سیصدوپنجاه وهشت (۳۵۸) کلمهٔ پهلوی برای‌هریك دارد ·

اما راجع به نسکهای قانونی وشرعی، طـرح دیگری ریخته و شرح مفصل‌وزیادی از مشتملات فصول‌منتخبه‌آن ذکر کرده است،چنـانکه راجع‌به نیکاذوم Nikadum وگنابا-سر-نیگد ganaba - sar -nigadوهوسپارم Husparam و سکاذوم Sakadum نسك شرح طویلتر و مشروحتری داده کـه بطور متوسط سه هزار و ششصـد وهفتـاد (۳٦۷۰)کلمه برای هریك دارد .

اماراجع‌به وندیداد vendidâd شرح متوسط و معتدلی‌داده که‌مشتمل برهزار ودویست‌وهفتاد ودولغت پهلوی است .

ولی راجع به‌سه‌نسك اول اوستاکه شودکر Shudkar وورشمانسر varshmansar و باکو Bako نسك باشدشرح مختصروکوتاهی‌داده که کلیهٔ برای هریك قریب شصت و پنج کلمهٔ پهلوی بکار بـرده است . پس از آن نسکهـای فوق را مجدداً بطور تفصیل شرح میدهدکه برای هریك ازآنها متجاوز از ۸٦٤۷ کلمهٔ پهلوی استعمال نموده است .(۱)

(۱) مقدمهٔ وست West برکتاب‌هشتم‌ونهم دینکرد درکتب مقدس مشرق.

شرح نسکهای بیست و یک گانهٔ اوستا

نسك اول شود کر Shudkar یا استود گر Studgar نسك نام دارد و آن مشتمل بر بیست‌ودوفصل و دارای چهارهزار و هفتصد (۴۷۰۰) کلمهٔ اوستائی وده هزار و پانصد (۱۰۵۰۰) کلمهٔ پهلوی بوده‌واساس‌محتویات آن راجع به تقوی و دینداری بوده است .(۱)

دینکرد درفصل چهارم از کتاب نهمش خلاصهٔ مندرجات شود کر نسك راشرح داده است ویکی ازمباحثی که دراین فصل از آن صحبت میدارد گرشاسب است.متأسفانه نسکی که‌در اوستا راجع به گرشاسب پهلوان نامی ایران گفتگو میکرده‌ازبین رفته است . (۲)

بعلاوه دینکرد درفصل بیست و یکم کتاب نهم باز راجع به شوتکر نسك صحبت کرده واز مندرجات آن نسك راجع به کیخسرو و کیکاوس گفتگو کرده است . (۳)

در فصل‌اول از کتاب نهم دینکرد مصرح است که شوتکر نسك اولین نسك اوستا ودارای بیست‌ودوفرگرد یافصل بوده است (۴) .

این نسك دومین نسك گاسانیك بشمار میرود ومحتمل است که زندوهومن یسن که شرح آن درپیش گذشت ،مأخود از هفتمین فرگرداین‌نسك باشد که خلاصهٔ آن‌درهشتمین‌فصل کتاب‌نهم دینکرد وجود دارد . (۵)

نسك دوم نسك دوم اوستا ورشت مانسر Varshtmansar یاوهیشت منتر Vahisht–mantar است که قریب هشتهزار و سیصد (۸۳۰۰) کلمهٔ اوستائی و ۱۸۵۰۰ واژهٔ پهلوی داشته (۶) ومشتمل بر بیست و دو فصل بوده ودر پیرامون مقدسات مذهبی و چیزهائیکه از لحاظدین

---

(۱) مقدمهٔ وست West بردینکرد(کتب مقدس‌مشرق) گرامر اوستاجکسن.
(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰۴.
(۳) یشتها ج۲ص۲۳۰ .
(۴) خرده‌اوستا ص۴۹ .
(۵) رجوع شود بزند و هومن یسن ترجمهٔ صادق هدایت ص ۳ .
(۶) مقدمهٔ وست بردینکرد (کتب‌مقدسهٔ شرق).

شایستهٔ احترام بوده‌اند گفتگومیکرده است .

در کتاب نهم دینکرد (فصل سی ودو ، فقرهٔ) از ورشت مانسر دومین نسك اوستاصحبت شده است(۱). دراین نسك است که از دعای‌اهونور معروف به(یتااهوویریو) سخن رفته‌است (۲) این نسك سومین‌نسك گاسانیك بشمار میرود .

درورشت‌مانسر نسك‌راجع به‌ازدواج بامحارم گفتگوشده‌است(اصطلاح آن خویذگدس است .)

نسك سوم نسك سوم‌اوستابگو Bago نسك‌یابغ Bagh نسك نام دارد که قریب نه‌هزار و پانصد (۹۵۰۰) لغت اوستائی و بیست و یکهزار و دویست کلمهٔ پهلوی داشته (۳) و مشتمل بربیست و یك فصل بوده وراجع به دین زرتشتی و تعلیمات آن آئین‌بحث میکرده‌است(٤). در کتاب نهم دینکرد آمده که بغ نسك دارای بیست و دو فرگرد است و مندرجات آن رانیز شرح میدهد . باید دانست که از بغ نسك قدیم تنها سه فصل نخستین آن که در تفسیر سه نماز معروف : یتااهو وئیریو ۰۰۰ اشم وهو ۰۰۰ ینگهه‌هاتم،سخن‌رانده‌است. بجای مانده سه‌نمازمزبوردراجزای اوستای کنونی در دست میباشد و این کهن ترین تفسیری است که بزبان اوستائی براین چند دعادر کتاب آسمانی‌ایرانیان قدیم باقی‌مانده‌است .(۵) این نسك چهارمین نسك گاسانیك بشمار میرود .

دربغ نسك نیز راجع به ازدواج بامحارم سخن رفته‌است .

نسك چهارم نسك چهارم اوستا دامداد Damdad یا دوازده هماست Davazdah-Hamast نامیده میشده و دارای سی و دو فصل و هشتهزار و نهصد (۸۹۰۰) کلمهٔ اوستائی و بیست ونه هزار و سیصد (۲۹۳۰۰) واژهٔ پهلوی بوده و راجع‌به جهان وآنسرای ورستاخیز

(۱) یسناص ٦۷

(۲) یسناص۲۰٤

(۳) وست West کتب مقدسهٔ‌مشرق .

(٤) جاکسن گرامر اوستا

(۵) یسنا ص۲۰٤

وروز پاداش و کیفر گفتگو میکرده است . (۱)

این نسک اولین نسک هاتك مانسریك بشمارمیرود .

نسك پنجم نسك پنجم اوستا نادر Nadar یاناتر Natar نسك است که دارای سی وپنج فصل و ششهزار و هشتصد (۶۸۰۰) کلمهٔ اوستائی و بیست ودوهزار ودویست (۲۲۲۰۰) واژهٔ پهلوی بوده وراجع به نجوم و ستاره شناسی بحث میکرده است. (۲) باید دانست که درزمان مؤلف دینکرد متن آن موجود ولی تفسیرش از دست رفته بوده است (۳). این نسك دومین نسك هاتک مانسریک شمرده میشود .

نسك ششم نسك ششم اوستا پاجك pajak یا پاجم pajam نسك نام دارد. این نسك دارای بیست و دو فصل و نه هزار و صد (۹۱۰۰) کلمهٔ اوستائی و (۲۹۸۰۰) کلمهٔ پهلوی بوده و درپیرامون اعمال سنتی دین مزدیسنا صحبت میداشته است . (٤)

در کتاب هشتم دینکرد ، فصل ۷ (درچاپ سنجانا فصل ٦) ازمطالب مندرجه در پاجك نسك که بنا بنوشتهٔ آن کتاب نسك هشتم است بحث مینماید. در کتب روایات پاجم نسك را هفتمین نسك اوستا ذکر کرده و آنرا بیست ودو فصل یادکرده مینویسد . (٥)

این نسك سومین نسك هاتك مانسریك بشمار میرود .

نسك هفتم نسك هفتم اوستا ردودادآئیتگ Radodad-aïtag یارتوشتائی Ratushtaï نام دارد .این نسك در اصل ٥٠ فصل داشته ولی پس ازحملهٔ اسکندرمقدونی قسمت زیادی ازآن ازدست رفته ودرعصرساسانی فقط سیزده نسك از آن باقی مانده بوده است . عدهٔ کلمات متن اوستائی آن ۱۰٥۰۰ و واژه های متن پهلوی آن ۳٤۳۰۰ بوده وراجع به مسائل

---

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

(۲) وست ـ هوگ ـ جاکسن .

(۳) یشتها ج ۲ ص ۲۱۰

(٤) وست ـ هوگ ـ جاکسن .

(٥) یسنا ص ۱۲۰

سیاسی و نظامات کشوری واجتماعی صحبت میداشته است .(۱)

این نسک چهارمین نسک هاتك مانسریك بشمار میرود .

نسك هشتم نسک هشتم اوستا بریش Barish نسك نامیده میشود. این نسك در اصل دارای شصت فصل بوده ولی پس از حملهٔ اسکندر فصول بسیاری از آن از دست رفته و در زمان ساسانیان دوازده فصل باقی مانده بوده است . متن اوستائی آن قریب چهارهزار و چهارصد (۴۴۰۰) و متن پهلوی چهارده هزار و ششصد (۱۴۶۰۰) کلمه داشته و مندرجات آن راجع به مباحث حقوقی وقانونی بوده است . (۲)

این نسك پنجمین نسك هاتك مانسریك بشمار میرود .

نسك نهم نسك نهم اوستا کشکیروبو Kashkirobo یا کش سروبو Kashsrobo نام دارد . این نسك در اصل شامل شصت فصل بوده ولی پس از حملهٔ اسکندر بیش از پانزده فصل آن بعصر ساسانی نرسیده وشمارهٔ کلمات متن اوستائی آن پنجهزار وپانصد (۵۵۰۰) و عدهٔ کلمات متن پهلوی آن ۱۷۹۰۰ بوده است . این نسك راجع به دین واعمال مذهبی صحبت میداشته است . (۳)این نسك ششمین نسک هاتک مانسریک بشمار میرود .

نسك دهم نسك دهم اوستا ویشتاسب شاستو vishtasp shästo یا ویشتاسب شاه vishtasp shâh نام داشته. این نسك دراصل دارای شصت فصل بوده و پس از اسکندر بیش از ده فصل از آن باقی نمانده است و شمارهٔ کلمات متن اوستائی آن قریب ۲۲۰۰ و کلمات تفسیر پهلوی آن هفتهزار ودویست (۷۲۰۰) بوده است. بحث این نسك در بارهٔ گشتاسب شاه پادشاه کیانی و نفوذ معنوی زرتشت دروی بوده است. این نسك هفتمین نسك هاتك مانسریك بشمار میرود.(۴)

---

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

(۲) وست ـ هوگ ـ جاکسن :

(۳) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

(۴) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

نسك یازدهم

نسك یازدهم اوستا وشتگ نسك Vashtag یا وشتی Vashti و یا دودك Dodak نسك نامیده میشده است . این نسك در اصل بیست‌ودو فصل داشته و پس ازحملهٔ اسکندر بیش از شش فصل از آن باقی نمانده ومتن اوستائی آن دارای هشتهزار و نهصد (۸۹۰۰) و تفسیر پهلوی آن شامل ۱۸٤۰۰ کلمه بوده و بیشتر راجع به دین و کردار دینی گفتگو میکرده است. (۱)

چنانکه گفتیم مؤلف دینکرد آذر فرنبغ درقرن سوم هجری ازمجموع بیست ویك نسك اوستای ساسانی بیست نسك را بازند یعنی تفسیر آنها بطور کامل دردست داشته و بنا بتصریح مؤلف مزبور متن وشتگ نسك که نسك یازدهم باشد باتفسیر پهلوی آن درعهد وی موجود نبوده و بنظروی نرسیده است .(۲) این نسك پنجمین نسك گاسانیك بشمار میرود . (۳)

نسك دوازدهم

نسك دوازدهم اوستا چیتراداد Chitradad یا جیراشت jirâsht نسك نام داشته است این نسك دارای بیست‌ودو فصل و شامل دوهزار وششصد (۲٦۰۰) کلمهٔ اوستائی و ۲۳٤۰۰ واژهٔ پهلوی بوده و راجع به مباحث پزشکی و احیاء وشفا بخشیهای روحانی ومعنوی گفتگو میکرده است . (٤)

در کتاب هشتم دینکرد (فصل ۱۲) ازدوازدهمین نسك اوستا مشروحاً گفتگو کرده و چنین مینویسد :«این نسك موسوم به چیترادات Chitradat است که مباحث آن عبارتست ازگفتگو دربارهٔ نژاد های آدمی از کیومرث نخستین انسان وچگونگی آفرینش اوواز مشیاومشیانه و کیفیت خلقت انسان وبسیار شدن نوع بشر در کشور مرکزی خونیراس وداستان نفوذ و انتشار بشر درشش کشور دیگر که درپیرامون خونیراس واقع است و همچنین در نژاد های گوناگون وعادات قبایل ودربارهٔ پیشدادیان و پادشاهان آن سلسله چون هوشنك و طهمورث و جمشید و ذکر پادشاهی وی وداستان ضحاك و

---

(۱) وست ــ هوگ ــ جاکسن .

(۲) یشتهاج۲ص۲۱۰ .

(۳)وست.

(٤) ــ وست ــ هوگ ــ جاکسن .

فریدون و پسرانش ایرج وسلم و تورو پادشاهی منوچهروافراسیاب وسلطنت کیقباد و پادشاهی گرشاسب که به کشور توران دست یافت و پادشاهی کیکاوس و کیخسرو و لهراسب و گشتاسب و ظهور زرتشت.» (١)

با این وصف میتوانیم بگوئیم که چیترادات یك قسم سیرالملوك و شاهنامهٔ منثور بوده که مانند خدای نامك از میان رفته و میتوانیم حدس بزنیم که داستانهای این نسك در خدای نامهٔ مذکور نقل گردیده و من غیر مستقیم مورد استفادهٔ فردوسی واقع گردیده است . از مورخین اسلامی کسی که از این نسك نام برده مسعودی است که در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بنام (جترشت) که همان جیترشت یا چیتردات باشد ذکر مینماید. (٢) از این نسك امروز نه متن اوستائی موجود است و نه تفسیر پهلوی آن که در زمان تألیف دینکرد و مسعودی وجود داشته است . (٣) این نسك هشتمین نسك قانونی داتیك بشمار میرود . (٤)

نسك سیزدهم

نسك سیزدهم اوستا اسپند spend نسك نامیده میشود. این نسك دارای شصت فصل بوده و در متن اوستا قریب ٩٩٠٠ ودر تفسیر پهلوی ٢٠٥٠٠ کلمه داشته است و بیشتر مباحث آن راجع به نیکو کاری و همچنین داستان کودکی شت زرتشت میباشد . این نسك همان نسك گاسانیک بشمارمیرود . (٥)

دینکرد در کتاب هشتم در فصل ١٤ از اسپند نسك که کتاب سیزدهم اوستا است یاد کرده است. (٦)

نسك چهاردهم

نسك چهاردهم اوستا بغان یشت Baghân - Yasht نام دارد . این نسك دارای هفده فصل بوده و درمتن اوستائی

(١) یشتهاج ٢ ص ٤٦ - ٤٧ .

(٢) التنبیه والاشراف ص ٧٠.

(٣) یشتهاج ٢ ص ٢١١.

(٤) وست.

(٥) وست- هوگ- جاکسن.

(٦) خرده اوستا ص ١٨١ .

قریب ۲۲۰۰۰ و در تفسیر پهلوی نزدیك ٤٤۰۰۰ کلمه داشته و راجع به اهورمزدا وامشاسپندان وفرشتگان مقرب گفتگو میکرده است . (۱)

درپانزدهمین فصل کتاب هشتم دینکردراجع به مندرجات ومسطورات این نسك سخن رفته و مینویسد که « بغان یشت نخست ستایش هرمز را آغاز کرده که‌درمیان بغان (خدایان) بزرگترین است و پس از آن از نیایش ایزدان و دیگر موجودات مرئی ونامرئی زمین گفتگو کرده واز ایزدانی که روز های ماه بنامهای آنان نامزد است و نیز از بسیاری، از فرشتگانی که اسامی آنان در هنگام نیایش برده میشود و ازاحترامات واطاعاتی که باید نسبت به آنان منظور داشت گفتگو میکند . » بنا بفصل پانزدهم دینکرد میتوان یقین کرد که یشتهای کنونی درقدیم متعلق به نسك چهاردهم بوده که آنرا بغان یشت میگفتند. (۲) در اینجا برای رفع اشتباه و سوء تفاهم باید بگوئیم که‌چهاردهمین نسك اوستا که بغان‌یشت نام داشته باسومین نسك آن کتاب یعنی بغ نسك فرق دارد و نباید آندورا با یکدیگر اشتباه کرد . در کتاب روایات بغان یشت را پانزدهمین نسك اوستا نامبرده وآنرا دارای هفده فصل (فرگرد) ذکر کرده است. (۳) این نسك‌هفتمین نسك داتیك بشمار میرود . (٤)

نسك پانزدهم | نسك پانزدهم اوستا نیکدوم Nikadum یا نیاروم Nyârum نسك نام دارد. این نسك دارای پنجاه وچهار فصل بوده و درمتن اوستائی شامل ٦۲٦۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی دارای ٥٦۲۹۰۰ واژه میباشد وراجع به‌میانه روی درکارها ومراعات عدالت دراوزان‌ونیکو کاری و تقوی گفتگو مینماید . این نسك نخستین نسك داتیك بشمار میرود (٥)

بنا بنوشتهٔ دینکرد، نیکادوم‌نسك از نسکهای حقوقی و قضائی اوستا

---

(۱) وست‌ـ هوگ ـ جاکسن.

(۲) یشتهاج۱ص۲۰ .

(۳) یشتهاج۱ص۲۰٤.

(٤) وست.

(٥) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

بوده و بنا بمندرجات آن کتاب از وظایف محاکم وداد گاههائی که ایرانیان درزمان ساسانیان داشته اند گفتگومیکرده است . نیکادوم نسك همچنین از محاکم مختلفی که مرکب ازقضاة مختلف الدرجه بوده است وهمچنین راجع به احضار شهود و مهلت قانونی آنها و مدت دعوی و مقررات راجع به جلوگیری از مردمان دغل و ستیزه کاری که دعاوی را بدرازمیکشانیدندودر پیرامون شکایت از قضاتی که امور راعمداً مشکوك جلوه داده ویا برخلاف عدالت رای میدادند بحث مینماید. (۱)

بنوشتهٔ دینکرد درنیکادوم نسك مقرراتی هست راجع باشخاصیکه ببعضی گناهان متهم شده اندودر آن نسك طرز تعقیب آنانراذکر کرده است ازقبیل سرقت- راهزنی- خسارت رساندن- قلوزنا- تهدید بزنا- توقیف غیرقانونی ومحروم نمودن ازخوراك و کاستن مزد کارگران برخلاف قانون و خساراتیکه بر شخصی از جادوگران وغیره برسدومسائل حقوقی دیگری مانند حدود مسئولیت کودك و تحریك بکشتن اجنبی و غیره در این نسك موردبحث قرار گرفته است لکن در خلاصهٔ دینکرد فقط اشارات مختصری دیده میشود و بتفصیل نپرداخته است. در کتاب هشتم دینکرد از نیکادوم نسك بحث شده است . (۲)

نسك شانزدهم

نسك شانزدهم اوستا گناباد سر نیگاد Gonabad-sar nigad نام داشته . این نسك دارای شصت و پنج فصل بوده و درمتن اوستائی قریب ۲۸۰۰۰ کلمه ودر تفسیر پهلوی ۲۵۱۵۰۰ واژه داشته است.این نسك از نکاح بانزدیکان و اصول ایمان بحث میکرده است. این نسك دومین نسك داتیك بشمار میرود (۳) و بطوریکه در کتاب هشتم دینکرد آمده است مندرجات این نسك بیشتر راجع به مقررات ونظامات قضائی بود ودرمحاکم ووضع و کیف آنها بحث میکرده است .قسمتی ازاین نسك نیز راجع به محافظت قانونی سگان گله بوده است . (٤)

نسك هفدهم

نسك هفدهم هوسپارم Husparam نسك نام‌دارد واین نسك دارای یاشصت وچهار یا شصت و پنج فصل بوده و درمتن اوستائی قریب ٤٤۹۱۰ کلمه ودرتفسیرپهلوی نزدیك ٤۰۳٦۰۰ واژه

(۱) کریستنسن، ایران درزمان ساسانیان ص۲۱٦ .
(۲) کریستنسن، ایران درزمان ساسانیان ص۲۱۳ .
(۳) و.ت.هوگ ـ جاکسن.
(٤) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۲٦ .

داشته و راجع به پاداش و کیفر آنجهانی و ستاره شناسی صحبت میکرده است . این نسک سومین نسک داتیک بشمار میرود .(۱)

در فصول بیست‌وهفت تاسی‌وشش از کتاب‌هشتم دینکرد (چاپ سنجانا) خلاصهٔ مندرجات هوسپارم ذکر شده‌است‌وبنابشرحی که‌در آنجا آمده‌است‌معلوم میشود که «اثرپتستان» یاهیربدستان و نیرنگستان موجود کنونی قسمتی از هوسپارم نسک‌عهد ساسانیان بوده است که تفسیر پهلوی آن تا کنون‌بجامانده است . بنابمندرجات کتب روایات هوسپارم نسک ٦٤ فصل بوده است . (۲) درهوسپارم نسک از حقوق زارعین و قواعد و احکامی که دراینخصوص‌بوده نیز بحث شده است . (۳)

نسک هیجدهم

نسک هیجدهم اوستا سکادوم Sakâbûm یا اسکارم Askaram نسک نام داشته و دارای ٥۲ فصل بوده و در متن اوستائی ٥۳۰۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی ٤٧٦٦٠٠ واژه داشته و راجع بدادگری و عدالت در پادشاهی وحکومت و روز رستاخیز و جنگ‌و ستیز با بدی‌و نابود کردن‌نیروی اهریمن گفتگو میکرده‌است.این نسک‌چهارمین نسک داتیک بشمار میرود (٤)

در کتاب هشتم دینکرد از این نسک گفتگو شده ومخصوصاً بیان شده است که این نسک راجع بمسائل قضائی بوده و از درجات قضات و اندازهٔ معلومات وتجربیات ایشان درآن سخن رفته‌است،بویژه بین قضاتی که‌ازده‌تا پانزده سال علم فقه تحصیل کرده باشند امتیازی قائل شده است و ظاهراً آراء واحکام قضائی هریک‌ازآنان برحسب‌درجه، اعتبارمختلفی داشته‌است(٥) در سکادوم‌نسک در بارهٔ تعقیب قضائی‌وامتحان واعدام‌جادوگران نیز بحث‌شده است . (٦) در سکادوم نسک قواعد مبسوطی راجع بمالکیت و حدود آن

---

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

(۲) خرده‌اوستاص ٧٥ـ٧٦

(۳) کریستنسن ص۲۲٦

(٤) وست ـ هوگ ـ جاکس .

(٥) کریستنسن ص۲۰۹

(٦) کریستنسن ص۲۱۳

آن ذکر شده است . (١)

نسك نوزدهم

نسك نوزدهم اوستا وندیداد Vendidad نام دارد ودارای ٢٢ فصل میباشد این نسك مشتمل بر ٢٣٠٠٠ کلمهٔ اوستائی و ٤٨٠٠٠ واژهٔ پهلوی بوده وراجع به پاکی و ناپاکی و نجاست وطهارت بحث مینماید. اجزاء وفصول این نسك تاکنون دردست است . (٢)

این نسك بیشتر راجع به حدود و قوانین شرعی از لحاظ طهارت و نجاست ومختصری از جغرافیای آنزمان بحث میکند .(٣)این نسك پنجمین نسك داتیك یعنی قسمت حقوقی اوستا شمرده شده است .

نسك بیستم

نسك بیستم اوستا هادوخت Hâdokht نسك نام داشته و دارای سی (٣٠) فصل و ٨٤٠٠ کلمهٔ اوستائی و ١٧٤٠٠ واژهٔ پهلوی بوده ودر پیرامون نیروها و فرشتگان بحث میکرده است. (٤) مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف از این نسك نام برده است. این نسك اکنون جزوی از قطعات اوستای موجود بشمار میرود وپاره‌ای از بیستمین نسك مفقود شدهٔ عهد ساسانیان است. (٥) این نسك ششمین نسك گاسانیك شمرده شده است. (٦) در برهان قاطع مینویسد که هادوخت بضم دال وسکون خاء از جملهٔ بیست ویك نسك کتاب زند است .(٧)

هادوخت نسك در اوستای کنونی فقط عبارت از فصلی است که از سه قسمت ناپیوسته وغیر متوالی ترکیب شده است. قسمت اول آن راجع به از برخواندن دعای اشم وهو وقسمت دوم وسوم آن دربارهٔ سرنوشت روان بعد از خراب شدن بدن است و باشرحیکه راجع به این نسك داده شده است مطابقت ندارد بقول گلدنر Geldner بنابسنت، سروش یشت کوچك وآفرینگان

(١) کریستنسن ص ٢٤٦ .
(٢) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(٣) ایران نامه ج١ ص٨٦
(٤) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(٥) یشتها ج٣ ص٣١١
(٦) وست.
(٧) برهان قاطع ص٣٠١

گاهنبار تعلق به این نسك داشته است . (۱)

نسك بیست و یکم نسك بیست و یکم اوستا استودیشت Stod-yasht نام دارد. این نسك دارای سی و سه فصل بوده و در متن اوستائی قریب ۱۲۵۰۰ ودر تفسیر پهلوی نزدیك به ۲۲٤۰۰ واژه داشته و راجع به پرستش آهورمزدا و احترام و ستایش به امشاسپندان و فرشتگان مقرب سخن میدارد . (۲)

در کتاب دینکرد استود یشت همان استوت یسنیه Stuta-yasnya میباشد که دراوستا مکررذکر شده و بمعنی یسناهای ستایش است. ازاین کلمه فصول مخصوصی ازیسنا راکه قسمتی ازاوستای موجود است اراده کرده‌اند، ولی بطور تحقیق نمیدانیم که کدام فصل مفقود است. استود نسك نخستین نسك گاسانیك دانسته‌شده است. درکتاب روایات نیزاستودیشت رانخستین نسك اوستا نوشته و آنرا دارای سی و سه فصل(کرده) یاد مینماید . (۳)

ازبیست ویك نسك‌اوستای‌زمان‌ساسانی فقط یك نسك یعنی وندیداد بطور کامل بدست مارسیده‌است‌وقسمتی ازگشتاسب شاه یانسك دهم‌و هادوخت نسك نسك بیستم و بغان یشت نسك ۱٤ و نیایش آفرینگان گاه سی روزه که کمی از نسك چهاردهم و بیست و یکم استوت یشت باشد تا کنون برای ماباقی مانده است.گذشته از اینها قطعات اوستائی و یسپرد ویسنا باترجمهٔ پهلوی آنها رابـاید علاوه کرد مادر فصول آینده راجع به اوستای موجود بحث خواهیم کرد ونیز بطوریکه در پیش گفتیم نیرنگستان کنونی قسمتی ازهوسپارم نسك،نسك هفدهم‌اوستا است که تابحال باقی مانده‌است. (٤)آنچه از سنت قدیم در کتب پهلوی مانده است اینست که اوستای هخامنشی‌دارای ۸۱۵ فصل بوده وبیست و یك نسك داشته و در زمان ساسانیان چون بگرد آوری اوستای قدیم پرداختند فقط ۳٤۸ فصل از فصول‌فوق‌باقی‌مانده‌بود که آنرا نیز به بیست ویك نسك تقسیم کردند . (۵)

---

(۱)ریخلت ص۱۷۸.
(۲) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(۳) یسناص۳۰.
(٤) مذهب زرتشتی پروفسور هوگ ـ وگرامراوستای جاکسن.
(۵)گاتا ص ۵۰

پنجاه وهفت سال پیش (۱۸۸۹ میلادی) آمار دقیقی از مجموع نسکهای اوستا بعمل آمد و مجموع آن کتاب در زمان ساسانیان تخمین زده شدو بدینطریق معلوم گشت که نسکهای مزبور در آن زمان در متن اوستائی بالغ بر یکصدو سی و سه هزار (۱۲۳۰۰۰) ودر ترجمهٔ پهلوی آن متجاوز از هشتصد وچهل وچهارهزار (۸۴۴۰۰۰) کلمه داشته است.(۱) مرحوم دکتر وست Vest راجع به آمار کلمات نسکهای او تا باتفکیک آنهااز یکدیگر ازروی فرضیهٔ صحیح بقاعدهٔ بسیار دقیقی فهرست پشت صفحه را ترتیب داده است . این مجموعه تقریباً بزرگتر از احصائیهٔ قبلی است وممکن است که اگر دقیقتر شمرده شود ازاین آمار قدری کاسته گردد .



(۱) مقدمهٔ وست بر کتاب هشتم و نهم دینکرد .

موضوع وشمارهٔ آن	شمارهٔ کلمات: اوستا	شمارهٔ کلمات: پهلوی	نام نسک		شماره نسک
٢ گاسانیك	٤٧٠٠	١٠٥٠٠	Shudkar	شود کر	١
٣ »	٨٣٠٠	١٨٥٠٠	Varshatmansar	ورشت مانسر	٢
٤ »	٩٥٠٠	٢١٢٠٠	Bagh	بغ	٣
١ هاتك مانسريك	٨٩٠٠	٢٩٣٠٠	Damdad	دمداد	٤
٢ »	٦٨٠٠	٢٢٢٠٠	Nadar	نادر	٥
٣ »	٩١٠٠	٢٩٨٠٠	Pagag	پاجگ	٦
٤ »	١٠٥٠٠	٣٤٣٠٠	Radodadaitag	ردودادائیتك	٧
٥ »	٤٤٠٠	١٤٦٠٠	Barish	بریش	٨
٦ »	٥٥٠٠	١٧٩٠٠	Kashkirobo	کشکیروبو	٩
٧ »	٢٢٠٠	٧٢٠٠	Vishtaspshasto	ویشتاسب شاستو	١٠
٥ گاسانیك	٨٩٠٠	١٨٤٠٠	Vashtag	وشتك	١١
٦ داتیك	٢٦٠٠	٢٣٤٠٠	Chitradad	چیترا داد	١٢
٧ گاسانیك	٩٩٠٠	٢٠٥٠٠	Spend	اسپند	١٣
٧ داتیك	٢٢٠٠٠	٤٤٠٠٠	Baghan yasht	بغان یشت	١٤
١ «	٦٢٦٠٠	٥٦٢٩٠٠	Nikadum	نیکاذوم	١٥
٢ «	٢٨٠٠٠	٢٥١٥٠٠	Gonabad-sar-nigad	گناباد سرنیگاد	١٦
٣ »	٤٤٩٠٠	٤٠٣٦٠٠	Husparam	هوسپارم	١٧
٤ »	٥٣٠٠٠	٤٧٦٦٠٠	Sakâdûm	سکاذوم	١٨
٥ »	٢٣٠٠٠	٤٨٠٠٠	Vendidad	وندیداد	١٩
٦ گاسانیك	٨٤٠٠	١٧٤٠٠	Hadokht	هادوخت	٢٠
١ »	١٢٥٠٠	٢٢٤٠٠	Shtod yasht	اشتود یشت	٢١
	۳۴۵۷۰۰	۲۰۹۴۲۰۰	جمع		

متون و رسالاتی که از اوستا به پهلوی ترجمه شده است

ترجمه هائی که ازمتون اوستائی به پهلوی شده‌است تقریباً مشمل بر ۱۴۱۰۰۰ کلمه میباشد ونام آنها ازاینقرار است :

۱ـ وندیداد پهلوی۲ ـ یسنا ۳ـ نیرنگستان ۴ ـ ویشتاسپ یشت ۵ ـ ویسپرد ۶ ـ فرهنك ایم ایوك۷ ـ اوهرمزدیشت ۸ ـ بهرام یشت ۹ـ هادخت نسك ۱۰ ـ ائوگمد ائچا ۱۱ ـ چتیك اویستاکی گاسان ۱۲ـ آتخش نیایش ۱۳ قسمتی از وچرکرت دینیك ۱۴ ـ آفرینگان گاهنبار ۱۵ ـ هفتان یشت ۱۶ ـ سروش یشت هادخت ۱۸ ـ سی روزگ (بزرگ) ۱۷ـ سیروزگ (کوچك)۱۹ـ خورشید نیایش ۲۰ـ آبان نیایش ۲۱ـ آفرینگان دهمان۲۲ ـ آفرینگان گاثه ۲۳ ـ خورشید یشت ۲۴ ـ ماه یشت ۲۵ ـ یشت (تکه) ۲۶ـ آفرینگان فروردگان ۲۷ ـ ماه نیایشت .

اینک بطور مختصر و اجمال بشرح هریك میپردازیم :

۱ـ وندیداد پهلوی ـ تقریباً مشتمل بر ۴۸۰۰۰ کلمه است که قریب ۴۰۰ کلمهٔ از آن اوستائی بوده وبتوسط مترجمین پهلوی برای تشریح مطالب از متن اوستائی اقتباس شده است. باید دانست که نسخ خطی این ترجمه بامتن اوستائی آن آمیخته است وجملات وعبارات کوتاه اوستائی بلافاصله باترجمهٔ تحت اللفظی پهلوی آن دردنبال هم آمده و کم وبیش ترجمهٔ پهلوی متن اوستائی را تفسیر کرده است . در این متن ملمع از اوستائی و پهلوی، از طرف مفسرین بمتون دیگر نیز استناد شده و اقتباساتی ازآن ها نیز بدان ترجمه افزوده گردیده‌است .

اشپیگل Shpigel در وندیدادی که درسال ۱۸۵۳ میلادی بطبع رسانیده متن اوستائی را از ترجمهٔ پهلوی آن جدا کرده است . گویا تاکنون ترجمهٔ کاملی از وندیداد پهلوی نشده باشد و تنها فصولی ازآن بتوسط گیگر Geiger و هوگ Haug و اشپیگل و هرن Horn ترجمه گردیده است . (۱)

علاوه بر ترجمهٔ پهلوی وندیداد تفسیری از وندیداد پهلوی

1 West Pahlevi Litrature – S. 18

دردست است که تقریباً مشتمل بر ۲۷۰۰۰ کلمه میباشد و آن، فصول معدودی از شش فرگرد پهلوی وندیداد را بطور مبسوط بنابر عقیدهٔ هفده تن از مفسرین که نام آنان در کتب پهلوی درزمرهٔ مفسرین اوستا آمده است شرح وتفسیرمینماید. باید دانست فصولی که تفسیر شده بر ترتیبی که متن آنها ست تشریح نشده‌است . (۱)

۲- یسنای پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۳۹۰۰۰ کلمه‌است. این کتاب ازروی متن اوستائی آن، کلمه به کلمه ترجمه شده و حاوی هیچگونه تفسیری نمیباشد ومانند وندیداد موشح به‌عبارات وکلمات اوستائی‌است . این کتاب‌را برای نخستین باراشپیگل در سال ۱۸۵۸ یا چندرسالهٔ دیگر در وین بطبع رسانید ودر۱۸۹۳متن اوستائی وترجمه پهلوی‌آن بتوسط میل در اکسفورد بحاپ رسید. یسنای پهلوی بتوسط هوبشمن در سال ۱۸۷۲ بآلمانی‌ودر ۱۸۸۹ بکوشش بانك بفرانسه ودر۱۸۷۸ بقلم هوگ بانگلیسی وفصولی‌ازآن‌در ۱۸۹۲ بتوسط دارمستتر بفرانسه ترجمه شده است . (۲)

۳ - نیرنگستان- تقریباً مشتمل بر ۳۲۰۰ کلمه درمتن‌اوستائی‌و ۶۰۰۰ کلمه درترجمهٔ پهلوی و ۲۲۰۰۰ کلمه درتفسیر پهلوی و ۱۸۰۰ شاهد مثال واقتباس‌از اوستاست که سه چهارم‌آن ازسنت گرفته شده‌است. نسخهٔ‌اصلی‌این کتاب درسال ۱۷۲۰ برای اولین بار بتوسط جاماسب‌موبداز ایران‌بهندوستان برده‌شد وتمام‌نسخ‌هندی‌ازروی‌آن‌گرفته‌شده‌است. این نسخه مفقودشده‌ودردست نیست وقدیمترین‌نسخه‌ایکه‌ازروی‌آن‌استنساخ شده نسخهٔ جاماسب‌آساست که درسال۱۷۲۷ ازروی آن بر داشته است. دارمستتر متن اوستائی نیرنگستان را باتوضیحاتی روی ترجمهٔ پهلوی آن درمیان فصول کتاب زنداوستای‌خود آورده ومتن اوستائی‌آنرا بفرانسه ترجمه کرده‌است (۳) و چندسال بعداز سال ۱۷۲۷ یك موبد ایرانی نسخه‌ای ازبندهش معروف را بهند برده که در آخرآن بخط دیگر نیرنگستان نوشته شده‌است تاریخ استنساخ نسخهٔ اخیر معلوم نیست،زیرا چندصفحهٔ آخرآن ناقص است .درجزو کتاب نیرنگستان کنونی

---

(۱) West Pahl-vi L:trature – S. 51

(۲) West Pahlevi Litrature – S. 19

(۳) Darmesteter Le Zend-Avesta ; Paris 1892

ائیرپتستان Aerpatastan یاهیربد ستان بقایائی است از نسك یا کتاب هفدهم اوستا موسوم به هوسپارم نسك که باتفسیر پهلوی بجامانده . باید دانست که از ائیرپتستان قدیم یك ثلث بیشتر باقی نمانده ،یعنی از سه فصل آن رساله فقط یك فصل ناقص بمارسیده است ودر نیرنگستان کنونی بیش ازسه چهارم نیرنگستان زمان ساسانیان بجا مانده که بسه فرگرد (فصل) منقسم شده است .

ائیرپتستان و نیرنگستان با هم بطور عموم نیرنگستان نامیده میشود قسمت اوستائی نیرنگستان در قدمت مثل قسمت های دیگر اوستاست .

ائیرپتستان نیز چنانکه از نام آن برمیآید ودر خصوص انتظام هیربدی یادستور و آئین پیشوائی است . در نیرنگستان از مراسم مختلف گفتگورفته است، از آن جمله در تکالیف موبدی ودربارهٔ درون (نان مقدس) و در آداب سرودن گاتا وگهنبار (شش جشن دینی سال) ودرسدره و برسم و هیزم و آب زوروهوم وهاون وغیره بحث مینماید . (۱)

۴- ویشتاسب یشت پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۵۲۰۰ کلمه است و تنها نسخه ایکه از این رساله مورد امتحان قرارداده شده نسخه ایست که در کتابخانهٔ دستور جاماسب مینوچهر جی جاماسب آسادر بمبئی بوده است . بقول دستور مزبور نسخهٔ این کتاب درسال ۱۸۹۰ میلادی از روی نسخهٔ نامعلومی دستنویس شده است. ترجمهٔ پهلوی این رساله در دنبال متن اوستائی آمده و این یشت دارای یك دیباچه یا مقدمه میباشد که درزنداوستای وسترگارد منتشر شده است . (۲)

۵- ویسپرد پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۳۳۰۰ کلمه است ومتن آن را اشپیگل درسال ۱۸۵۸ بطبع رسانیده است - تفسیری که دراین کتاب شده آنقدر ها مبسوط و مطول نیست . تاریخ کتابت قدیمترین نسخه هائی که از این رساله مشاهده شده در ۱۱۷۸ و ۱۳۹۷ میلادی بوده است .(۳)

---

(۱) خرده اوستا ص۷٦ .

(۲) (S B E . XXXVII . P . 4 . N . 2).

(۳) Pahlevi Litrature . S . 20 , 21 , 22 .

۶- فرهنك اویم ایوك - تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمهٔ اوستائی و ۲۲۵۰ کلمهٔ پهلوی است . و بتوسط هوشنگ وهوگ در ۱۸۶۷ در بمبئی بطبع رسیده‌است. دونسخهٔ بسیار قدیم از این رساله بدست آمده که یکی در ۱۳۹۸ ودیگری تقریباً در همانعصر میباشد این دونسخه ارتباط وتشابه نزدیك ودقیقی باهم‌دارند. در این متن ۸۸۰ کلمهٔ اوستائی که‌بطورمفرد یادر جمله استعمال شده است به پهلوی معنی گردیده ودرآن اقتباساتی ازنسکهائی که اکنون مفقود است نیز شده است وقواعدی نیز درآن راجع بزبان اوستائی ذکر گردیده که بعضی از آنها در زیرنویس کتاب (S B E . XXXVII PP . 40 . 44 . 51 . 59' 64 . 79 . 104) بانگلیسی ترجمه شده است . (۱)

۷- اوهرمزدیشت - تقریباً مشتمل بر ۲۰۰۰ کلمه میباشدوهیچ نسخهٔ کهنه‌ای از آن دیده نشده است. این یشت که‌اصل‌آن‌درسر بیست ویك یشت اوستاجای دارد فهرستی ازاسامی وفضایل اهورمزدا میباشد و بدعای‌معروف اشم وهوختم‌میشود .(۲)

۸- بهرام‌یشت‌پهلوی- تقریباً ۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌داردودستور جاماسب نسخه‌ای‌ازآن‌رساله‌داشته‌است که‌گویا مورد بررسی و تحقیق‌واقع‌نشده باشد .

۹- هفتان‌یشت پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه‌است. دستور جاماسب‌نسخه‌ای ازآن رساله‌داشته که با یشت‌های دیگرهمراه‌بوده‌است.

۱۰- سروش‌یشت‌هادخت - تقریباًمشتمل بر ۷۰۰ کلمهٔ پهلوی‌است‌و دارمستتر آنرا در کتاب مطالعاتِ ایرانی‌خود بطبع‌رسانیده‌است .

۱۱- ۱۲ - خورشید یشت وماه یشت پهلوی - هر یك دارای ۴۰۰ کلمه است و دارمستتر آنها را در کتاب مطالعات ایرانی خود بطبع رسانیده‌است.(۳)

۱۳- آتش نیایش-تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌است.نسخهٔ

---

(۱) Pahlevi Litrature .S . 23 .

(۲) یسناج ۱س۴۵

(۳) Pahlevi Litrature , S . 24 .

کامل آن بدست آمده و ترجمهٔ سانسکریت آن نیز در دست است .

۱۴- آبان نیایش پهلوی- تقریباً مشتمل بر ٤٥٠ کلمه است .

۱۵- خورشید نیایش پهلوی - بدون یشت تقریباً مشتمل بر ٥٠٠ کلمه است .

۱٦- ماه نیایش پهلوی - این نیایش فقط در نسخهٔ خرده اوستای متعلق به فرامجی فردونجی دیده شده است .

۱۷- آفریدگان گاهنبار پهلوی- تقریباً مشتمل بر ٤٩٠ کلمه است. ترجمهٔ سانسکریت آن نیز در دست است .علاوه بر ترجمهٔ پهلوی آفرین گاهنبار رساله ای بنام آفرین شاگاهنبار به پهلوی موجود است.این رساله تقریباً مشتمل بر ۱۳۷۰ کلمه است که متضمن ۲۰۰ کلمه اقتباس از اوستامیباشد و آن راجع بستایش مراسم جشنهای فصلی است .این رساله را اشپیگل در خرده اوستای خود بآلمانی ترجمه کرده است و مطالب آن در ضمن خرده اوستاخواهد آمد.

۱۸ - آفرینگان دهمان پهلوی- تقریباً مشتمل بر ٤٠٠ کلمه میباشد علاوه بر ترجمهٔ آفرینگان دهمان رساله‌ای نیز به پهلوی موجود است که آنرا « آفرین دهمان » یا « آفرین هفت امشاسپند » گویند و آن تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه است که آنرا اشپیگل در خرده اوستای خود ترجمه کرده است . (۱)

یك رسالهٔ آفرین گاهنبار دیگر به پهلوی موجود است که آنرا « آفرین گاهنبار چشنیه » گویند و تقریباً مشتمل بر ۲۰۰ کلمهٔ پهلوی است .

۱۹- آفرینگان فروردگان- در نسخهٔ خرده اوستای فرامجی فردونجی دیده شده است .

۲۰- آفرینگان گاثه - ترجمهٔ پهلوی آن در نسخهٔ مزبور یافت نشده و تقریباً مشتمل بر ۳۰۰ کلمه است. (۲)

این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند. معلوم نیست که مرحوم وست چرا آنرا دو رساله دانسته و فروردگان را آفرینگان مستقل شمرده است .

۲۱-۲۲ -سیروزك بزرگ و سیروزك کوچك پهلوی- تقریبا مشتمل بر

---

(۱) Pahlevi Litrature . S . 85 .

(۲) Pahlevi Litrature . S . 26

۵۳۰ و ۶۵۰ کلمهٔ پهلوی است. هردوی آنها در نسخهٔ کپنهاك یافت شده و سیروزك بزرگ نیز در نسخهٔ خرده اوستای فرامجی دیده شده است. (۱)

علاوه بر ترجمهٔ پهلوی سیروزك کوچك و بزرگ رساله‌ای به پهلوی موجود است که «ستایش سیروزك» نام دارد و تقریباً مشتمل بر ۵۲۶۰ کلمه است. این رساله «اسپاسداریه» نیز خوانده شده و راجع به ستایش و توسل و استعانت از اهورمزد راجع به آفریدن ایزدان سی گانهٔ ماه و همچنین در توصیف ایزدان مزبور است.

۲۳- هادخت نسك پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۵۳۰ کلمه میباشد و بضمیمهٔ متن اوستائی آن بتوسط هوشنگ و هوگ با اردای ویرافنامه و یوشت فریان بانگلیسی ترجمه شده و درسال ۱۸۷۲ درلندن و بمبئی بطبع رسیده است. ودرآن از اشم وهو واهونور وسرنوشت روان پس از تباهی تن بحث رفته است. دارمستتر درزند اوستای خود هادخت نسك را ترجمه کرده است. (۲)

۲۴- تکه یشت - این رساله درمتن وستر گارد مسطوراست و تقریباً مشتمل بر ۶۰ کلمهٔ اوستائی و ۳۵۰ کلمهٔ پهلوی میباشد. این قطعهٔ کوتاه و مختصر را دارمستتر در کتاب مطالعات ایرانی وزند اوستای خود ترجمه کرده است. موضوع آن راجع به زیان رسیدن بآتش مقدس از نزدیك شدن دیوان ودر پیرامون برخاستن صبح بسیار زود براثر بانگ خروس و پی کارهای روزانه رفتن و مضرات زیاد خفتن میباشد. (۳)

۲۵ - ائوگمدائچا - مشتمل بر ۲۹ فقره از اوستا است که ۲۸۰ کلمه دارد و ترجمه و تفسیر پازند آن شامل ۱۴۵۰ کلمه است و با متن اوستائی همراه می باشد. این رساله راجع است به حقانیت مرگ و توصیهٔ بدانکه انسان باید همواره منتظر و آماده برای دریافت آن باشد. فقرات اوستائی و ترجمهٔ پازند و سانسکریت این رساله با ترجمه آلمانی و لغت نامه بتوسط گیگردر ۱۸۷۸ بطبع رسیده است ودار مستتر نیز قسمت اوستائی آنرا باتفسیر آن در کتاب زند اوستای خود بفرانسه ترجمه کرده است. گویا این رساله ازآغاز اصل پهلوی نداشته واساسا بپازند نگاشته شده باشد. ائو

1 Pahlevi Litrature . S . 27
2 Pahlevi Litrature . S . 29
3 Pahlevi Litrature . S . 30

گمد ائچا مانند بسیاری از نوشته هائی که امروز بزبان پازنـد دردست است اساساً پهلوی بوده و بعدها کلمات سامی (هزوارش) آنرا برداشته وبجای آن لغات ایرانی گـذارده‌اند. خـلاصهٔ ائوگمد ائچا بدینقرار است : « روان نیکوکار در بامداد روز چهـارم پس از مرگ بهمراهی گروهی از ایزدان بسر پل چینوت (پل‌صراط) رسد وازآنجا بسوی بهشت گراید و آدمی باید که‌در زندگانی خود چنـان زید که پس‌از مرگ درخور چنین پاداشی شود وپیوسته بیاد داشته باشد که ازدیو مرگ تن‌بدر نتواند برد وهیچ موبدی و شاهنشاهی ازچنگال‌او نتواندرست.»

سپس یکایك شاهان وبزرگان رامثال آورده ، گوید باوجود قدرت وشوکتی که‌داشتند ازمرگ رهائی نتوانستنـد یافت. ترجمهٔاین‌رساله‌مـانند بعضی‌ازرسالات‌مزدیسنی بزبان سانسکریت موجود است .مندرجات ائوگمد ائچا راجع به رسیدن روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ بسر پل چینوت با منـدرجات فقرهٔ ۱۱۵ از فصل دوم کتاب دیگر پازند، مینو خرد، شباهت دارد . (۱)

۲۶ــ **چیتك‌اویستاکی‌گاسان** ــ که بمعنی منتخب اوستـا ازگاتـا است مشتمل بر ۴۰۰ کلمهٔ اوستائی و ۱۱۰۰ کلمهٔ پهلوی ازیسنـا میباشد . اصل این رسـاله ازایران برده شده ودرقرن۱۴ درهندوستان مورد استفادهٔ بوده است،قدیمترین‌نسخهٔ موجود ایرانی آن که‌دریزد تحریر گردیده‌متعلق بسال ۱۴۷۸ میلادی است . (۲)

۲۷ ــ **وچرکرت‌ی‌دینیك**ــعبارت‌از مجموعهٔ پراکنده‌و متنوعی از ترجمه های‌پهلوی و متون دینی میباشد . این ترجمه‌هاتقریباً مشتمل بر۶۳۰ کلمهٔ اوستائی است که در ۹۰۰ کلمهٔ‌پهلوی ترجمه شده‌ومتون‌دینی آن‌شامل قریب. ۱۷۵۰ کلمهٔ‌پهلوی‌است که‌قریب۲۶۰ کلمهٔ اوستائی‌در آنها اقتباس شده‌است . این مجموعه را دستور پشوتن بطبع‌رسانیده ودر ۱۸۴۸ ترجمهٔ آن دربمبئی‌منتشر شده است.ازروی نسخی که در دست است استنساخ این

---

(۱) خرده اوستا ص۱۹۴

(۲) Pahlevi Litrature . S . 31

مجموعه تا ۱۲٤۰ میلادی میرسد .(۱)

دروچر کرت دینیك ازمسائل مختلف دینی بحث شده،ازجمله از سلسلهٔ نسب وزندگانی زرتشت و میراث و آداب میت ودخمه و برشنوم وپاکیزگی وسدره وکستی وزناشوئی و صدویك نام خدا و پنج روزگاتا (کبیسهٔ آخر سال) و گناه و کردار نیك و حشرات موذی ونژاد اهرمن و بیانات گوگوش نسپ Gogushnasp یکی از مفسرین پهلوی اوستادرعصرساسانی و غیره بحث شده است .

تألیف این رساله بهمدیوماه پسر آر اسپ نسبت داده شده است. نسخهٔ اصلی آن در ۶۰۹ یزدگری مطابق با ۱۲٤۰ میلادی که در کرمان نوشته شده و ازایران بتوسط مسافران پارسی به هندوستان برده شده وازروی آن در آن سرزمین استنساخ شده است .این کتاب باهتمام دستور پشوتن بهرام سنجانا در بمبئی بطبع رسیده و نخستین مستشرقی که ازاین کتاب ذکری بمیان آورده است اشپیگل میباشد.(۲)

اوستای موجود

بطوریکه درفوق گفتیم، از بیست ویك نسك اوستای ساسانی، گذشته از قطعات کوچکی که باقی مانده، پنج قسمت بزرگتری نیز دردست است که ازآنها به پنج جزء یا پنج کتاب اوستا که عبارت از یسنا ـ ویسپرد ـ وندیداد یشتها ـ خرده اوستا باشد تعبیر مینمایند و ما هریك از این پنج قسمت را با قطعات دیگری که باقی مانده است مورد بحث قرار میدهیم . بایددانست که اوستای موجود تقریباً یك چهارم اوستای کبیری است که دینکرد آنرا شرح داده است.(۳)

۱ ـ **یسنا** ـ یسنامهمترین جزء اوستای موجود است وسرودهای گاتا که قدیمترین قسمت کتاب مقدس است دراین جزء ازاوستا جای دارد . کلمهٔ یسنا دراوستا Yasna وبمعنی پرستش ونیایش ونماز وجشن بکار رفته وواژهٔ

---

(۱) Pahlevi Litrature . S . 32

(۲) خرده اوستا ص۷۹.

(۳) ریخلت ص۹۳ .

معادل آن درزبان سانسکریت یجنه Yajna میباشد. این کلمه در پهلوی یزشن Yazashan و ایزشن Izashn گردیده وواژهٔ جشن درفارسی که بمعنی روز سرور وشادمانی وعیداست ازریشهٔ مزبور میباشد . (۱)

یسنا مشتمل برهفتادودوفصل است که هریك ازآنها «هایتی» نام دارد. این کلمه را امروز «ها» گویند. پارسیان که زرتشتیان کنونی هندباشند یسنارا بدو بهرهٔ بزرگ قسمت میکنند: نخست از یسنای یك تا بیست وهفت؛ دوم از یسنای بیست وهشت تاانجام که هفتادودومین ها باشد ،ولی علمای اروپا این ترتیب رارعایت نکرده اند واز جمله گلدنرور یخلت آلمانی وجکسن امریکائی که ازز عمای خاور شناسان هستند ، یسنا را از حیث لهجه و محتویات برسه بهرهٔ متمایز قسمت نموده اند بدین قرار :

نخست از یسنای یك تا بیست وهفت،دوم از یسنای بیست وهشت تا پنجاه و پنج سوم از یسنای پنجاه وشش تاهفتاد ودومین یسنا (۲)

الفـ از یسنای ۱ تا۲۷ـ این یسنا با مناجات به پیشگاه اهورمزدا ودیگریزته ها آغاز میشودومندرجات آن عبارت است از مجموعه ای ازستایشها وادعیهٔ راجع به یزته‌ها و فرشتگان مختلف بحسب اختلاف درجات ومراتب آنها . بعلاوه دربارهٔ برسم و گیاه مقدس هوم و آئین ورسوم مربوط به آنها و نیز مسائلی راجع به رسوم مزدیسنی ودین زرتشتی بحث میکند وهمچنین تعلیماتی را بطور پرسش وپاسخ بیان مینماید.

ب ـ در بهرهٔ دوم که از یسنای ۲۸ تا ۵۵ (بقول جکسن تا۵۳) باشد سرودهای مقدس گاتاجای گرفته است. بطوریکه درباب نسکها بشرح آن پرداختیم، این سرودها قدیمترین قسمت اوستا بشمار رفته و منتسب بخود شت زرتشت پیغمبر بزرگ ایران میباشد وآن عبارت است از اشعاری موزون که درآن ازاخلاقیات والهامات معنوی شت زرتشت بحث شده است. نکته ای که باید دانست اینست که گاتا مشتمل برهفده سرود است ودروسط این قسمت از یسنای ۳۵ تا ۴۲

(۱) جکسن (گرامر اوستا) ـ پورداود (گاتا)
(۲) جکسن ـ ریخلت (ص۱٦۹) ـ گاتا (ص٥٦)

یکباره سرود های گاتا قطع گردیده و بجای آن بخشی دیگر شروع میشود که «یسنا هپتن هائیتی» نام دارد. این قسمت برخلاف گاتا که بشعر نگاشته شده به نثر است ومشتمل برادعیه وستایشهائی راجع به اهورمزدا بوده وراجع به آب وخاك و آتش درآن گفتگو رفته است. (۱)

بقول ریخلت هپتن یسنا در میان گا تاجای دارد و زمان آن از گاتا جدیدتر بنظر میرسد و قسمتی مستقل بشمارمیرود وممکن است بتوسط یکی ازقدیمترین بازماندگان وشاگردان زرتشت نوشته شده باشد. سبك نگارش این جزء بین گاتاویسنای اخیراست. (۲)

پ — بهرهٔ سوم که ازفصل (۵٦) (بقول جکسن از ٥٤) تاهفتادودومین ها باشدآخرین قسمت یسنا بوده وآپرویسنو Aparo Yasna خوانده میشود و این بخش مشتمل برستایشها و مناجاتهائی در بارهٔ یزته‌ها و فرشتگان گوناگون است. (۳)

خلاصهٔ مندرجات یسنا

چنانکه گفتیم یسنا که مهمترین قسمت اوستااست بهفتادودو ها «= فصل» منقسم شده است.

یسنا رادوموبد که یکی «زوت» ودیگری «راسپی» نامیده میشوند درمراسم دینی باهم میخوانند ودر طی سرودن آنها آداب آب‌زور وبرسم و هوم و درون (نان مقدس) را بجا میاورند. خلاصهٔ مندرجات یسنا از اینقرار است:

ها ۱ — مراسم دینی باسرودن این ها که درآن اهورمزداوامشاسپندان وایزدان وفرشتگان موکل اعیاد دینی واوقات سال وماه و شبانه‌روز ازبرای پذیرفتن ستایش ونذورات خوانده شده‌اند آغاز میشود.

ها۲ — دراین ها که همان ایزدان های اول خوانده شده‌اند و بویژه باندور آب

(۱) جکسن.
(۲) ریخلت ص۱٦۹.
(۳) جکسن.

زورو برسم یاد گردیده اند .

ها ۳ ـ ۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده‌شده‌است. درون عبارت از نان کوچك سفید گرد بدون‌خمیرمایه است که بسروش نذر میشود ودر هنگام سرودن آخرین‌های سروش درون، این نان‌مقدس‌خورده میشود.

ها ۹ ـ ۱۱ باین‌سه‌ها هوم‌یشت نام داده‌اند،مندرجات‌این‌فصول‌راجع است‌بگیاه و فشردهٔ هوم و تأثیر وفضیلت آن .

ها ۱۲ این فصل در اعتراف بدین مزدیسنی‌است وفراورتی نام‌دارد.

ها ۱۳ ـ ۱۸ پس ازاقرار بدین‌مزدیسنی این‌فصول که درتسبیح‌و تهلیل واستغاثه است سروده‌میشود .

ها ۱۹ ـ ۲۱ بمجموع این سه‌ها بغان یشت نام داده‌اند.

ها ۲۲ ـ ۲۷ باسرودن‌های۲۲ زوت وراسپی به تهیه کردن هوم آغاز میکنند وتاپایان‌فصول مزبور آنرا بانجام میرسانند .فشردهٔ این هوم هنگام انجام دادن مراسم نوشیده‌نمیشود •

ها ۲۸ ـ ۵۳ این فصول متعلق به‌پنج گاتها وهفت‌هامیباشد نخستین گات‌اهنود، دارای هشت‌ها میباشد، ازها۲۸ آغازشده‌به ها۳٤انجام میپذیرد، دومین گات: اشتود،دارای چهار هامیباشد ازهای۴۳ شروع‌شده به ها٤٦ انجام میپذیرد.

سومین‌گات: سپنتمد نیز دارای‌چهارهامیباشد،ازهای٤۷ آغاز گردیده به‌های۵۰ تمام‌میشود .

چهارمین گات : وهوخشتر،فقط دارای یك هامیباشدوآن عبارت است ازهای ۵۱ .

پنجمین گات. وهیشتواشت نیز دارای‌یك ها میباشد‌که های ۵۳است.

ها ٥٤ ـ این های کوچك که‌فقط دارای‌دو فقره‌است ازروی کلمات اولیهٔ خود ائیریمن‌ایشیه Airyaman. ishya نامیده شده‌و از ادعیهٔ‌معروف است .

ها ۵۵ ـ دراین ها گاتها وستوت یسنیه ستوده شده‌است.

ها ٥٦ و۵۷ـ این دوها درستایش‌سروش است. های٥٦،سروش یشت

هادخت نامیده شده وهای۵۷ سروش یشت بزرگ است چون این هادعائی است که‌درشب خوانده‌میشود ازاینرو آنراسروش یشت‌سرشب گویند.

ها ۵۸ ــ این ها،فشوشومنتر Fshusho Manthra نامیده‌شده‌است.

ها ۵۹ ــ این‌ها رااختصاصی نیست‌وفقرات آن‌از هاهای دیگر گرفته شده است .

ها۶۰ ــاین ها دهم‌آفریتی Dahma.âfriti نام‌داردومعمولا تندرستی نامیده میشود . در این‌جا بخاندان‌پاکدینان‌و پارسایان‌درودفرستاده‌شده‌است.

ها ۶۱ــ دراین هااز تأثیرسه دعای معروف:یتااهو. . . واشم وهو. . . وینگهه‌هاتم ... درمقابل‌اهریمن‌و زشتکاران‌سخن‌رفته است.

ها ۶۲ــ این ها درستایش‌آتش است وفقرات ۷ــ۱۶ و آتش نیایش ازفقرات۱ــ۱۰ این‌هامیباشد.

ها ۶۳ ــ ۶۹ ــ همهٔ این هفت هاراکه در تقدیس‌آب است آب زور نامیده‌اند .

ها۷۰ــ۷۲ باسرودن این سه‌ها مراسم دینی‌انجام میپذیرد. این‌سه‌هادر ستایش امشاسپندان و آفرینش های نیك اهور مزدا و گروهی از ایزدان است . (۱)

۲ ـ ویسپرد ـ دومین‌قسمت‌اوستای موجود ویسپرد است این اسم از دو کلمهٔ اوستائی **ویسپ ورتو** visperatavo ترکیب‌شده‌وجزءاول آن که ویسپ vispe باشد بمعنی‌همه‌میباشد. درزبان‌پهلوی وسپ‌ودرپازند هروسپ گردیده وجزء دوم آن رد که‌همان کامه ratavo اوستا باشد بمعنی پیشوای بزرگ دین ودرادبیات فارسی بمعنی دلیر ودانا و بخرداست و رویهم بمعنی «همهٔ ردان و پیشوایان» میباشد .

باید دانست که‌ویسپردمستقلاً کتابی نبوده ومجموعه ئی از ملحقات یسنا بشمار میرود . هریك ازفصول آن« کرده» نام دارد. کرده‌هاوفصول‌ویسپرد اززمان باستان درست‌ازروی‌شماره‌معلوم نشده‌است. آنکتیل‌دوپرون‌واشپیگل

(۱) یسنا ص ۲۶

آن‌را به ۲۷ کرده و وستر گاردآنرا به ۲۳ (۱) وجکسن آنرا به ۲۴ فصل تقسیم کرده‌اند .

جکسن گوید که ویسپرد اضافاتی بر قسمت یسنا است و به ۴۴ کرده یا فصل تقسیم میشود و قریب یك هفتم یسنا بوده و فصول آن بنا بسنت درمیان یسنا جای داشته ودر سبك نگارش وطرز بیان شباهت بسیاری باآن کتاب دارد . (۲)

ریخلت مینویسد که ویسپرد بمنزلهٔ ملحقاتی ازیسنا بشمار میرود و شباهت زیادی به اولین قسمت یسنای اخیر دارد (۲۷—۱) و بهمان تشریفاتی اشاره میکند که قسمت یسنای نامبرده‌ازآن بحث مینماید (۳)

۳ - وندیداد - وندیداد که‌همان نوزدهمین نسك اوستای ساسانی باشد سومین قسمت اوستای موجود است. این نام در اوستا وی‌دئودات vidaevadata میباشدودر پهلوی« جت دیودات » گردیده‌ومرکب‌است ازسه کلمهٔ: وی = ضد؛دئو = دیو.؛دات = قانون. که امروز کلمهٔ‌اخیررا داد گوئیم ومجموعاً بمعنی ادعیه واوراد وقانون برضد دیوان واهریمنان میباشد .(٤)

بطوریکه قبلا گفتیم یگانه نسکی که بطور کامل بدست ما رسیده‌است نسك نوزدهم یعنی‌وندیداداست. این قسمت شامل بیست‌ودو فصل‌است که‌هریك فرگرد نام‌دارد و فصول‌آن بقرار ذیل است :

فرگرد اول راجع به آفرینش وتکوین جهان است.در این فصل از کشور های شش گانهٔ زمین که اهور مزدا آفریده و همچنین در پیرامون ناخوشی وطاعونی که اهریمن (انگره مینو) بر زمین مسلط ساخت بحث مینماید .

فرگرد دوم راجع به‌افسانهٔ جم وزیادشدن جمعیت زمین درزمان وی و سه بار فراخ وگشاده گردیدن زمین و آمدن سرمای سخت وسیل سهمناك و هلاك شدن موجودات و ساختن باغ معروف « ورجمکرد » و بردن

---

۱ - گاتا ص ٥٦ .

۲ - جکسن .

۳ - ریخلت ص ۱٦۱.

٤ - گاتاص ٥۷.

ازهر نوع جانوران در آنجا بحث مینماید .

فرگرد سوم راجع به خوشی و ناخوشی جهان و کشاورزی وپنج جای آسایش و پنج مکان زحمت ومرارت و از کارها و کرداریکه بهترین خوشی را برای زمین و اهل آن فراهم میسازد گفتگو میکند.

فرگرد چهارم ــ راجع به مباحث قانونی و حقوقی و در بارهٔ قوانین و قراردادهای اجتماعی بحث میکند. این قسمت یگانه آثاری است که از حقوق جزا و قانون کشوری شاهنشاهی قلمرو دین زرتشتی بجامانده است .

ازفرگرد ۵ تا ۱۰ راجع به نجاست وطهارت وناپاکی مرده وآداب و رسومی که مربوط به آنست بحث مینماید.

فرگرد ۱۰ متضمن سرودهائی از گاتاست که باید دو و سه و چهار بار برای راندن دیوان تکرار و خوانده شود . چون کسی بمیرد وروح از وی خارج شود ناسوی دروج بشکل مگسی شده از یکی از سوراخهای بدن وی به جسداو در آید وآنگاه هر که او را مس کند نجس شود واگر آن مس کننده را دیگری مس کند او نیز نجس گردد . لوث میت باختلاف مقدس بودن یا درجهٔ میت فرق میکند بنابراین جسد روحانیون وموبدان از همه ملوث تر است.

فرگرد ۱۱ در بارهٔ بکار بردن وخواندن سرودهای گاتا از لحاظ تطهیر بحث مینماید .

فرگرد ۱۲ در بارهٔ سوگواری خویشان مرده وراجع به تطهیر خانه ایکه در آن میت مرده است صحبت میدارد .

فرگرد ۱۳ راجع به رفتار انسان باسگ که از جانوران پاك وهمچنین در بارهٔ احترام موش کور و بیدستر وسگ آبی ودیگر حیوانات مفید وآداب و رعایت آنها گفتگو مینماید .

فرگرد ۱٤ در بارهٔ دادان کفاره در کشتن سگ آبی که از حیوانات مفید است بحث میکند .

فرگرد ۱۵ راجع به خوش رفتاری باسگ بویژه سگ ماده وحفظ توالد وتناسل آن حیوان صحبت میدارد.

فرگرد ۱٦ در بارهٔ رفتارو طرز سلوك بازنان درهنگام حایض بودن ایشان بحث مینماید .

فرگرد ۱۷ —راجع به آداب بریدن مو و ناخن و نجس بودن آنها بعد ازقطع صحبت میکند.

فرگرد ۱۸ راجع بامور وموضوعات گوناگونی ازقبیل موبد ناشایست و موبد لایق و نیکوکار و معلم و آموزگار بیدین که بر ضد دین نیك بدآموزی نماید. بحث میکند وهمچنین راجع به خروس که در بامداد بانگ کرده و مردم را بستایش آفریدگار میخواند ودر بارهٔ مقدس بودن این پرندهٔ خانگی گفتگو میکند . ونیز راجع به موبد نیکی که آذربان نامیده میشود صحبت میدارد ، وی کسی است که آتش را بچوب خشك یاری کرده واهور مزدا را ازخویشتن خشنود میسازد .

فرگرد ۱۹ راجع به آلات ووسایل قربانی ومناجات وادعیه ایکه دیوان بواسطهٔ خواندن آنها دور میشوند بحث کرده ودر بارهٔ حملهٔ دو دیو بوتی Butay وانگره مینیو Angra Mainyou به زرتشت ودور راندن وی ایشان را بوسیلهٔ خواندن اهونور و آیات وادعیه ای از گاتا گفتگو مینماید ونیز در بارهٔ روح وسرنوشت آن بعداز خراب شدن بدن ودر بارهٔ گرفتن برسم ورسوم آن وراجع به نجاستی که ازمرده برمیخیزد صحبت میدارد .

فرگرد ۲۰ تا ۲۲ در پیرامون روشهای طبی وپزشکی روحانی بویژه راجع به اوراد و تعاویذی که بجای معالجات طبی بکار میرود صحبت میدارد.

فرگرد ۲۲ در بارهٔ ۹۹۹۹۹ ناخوشی که ازاهریمن برمیخیزد وراجع به درمان و چاره جوئی آنها بدستیاری پیك ایزدی گفتگو مینماید . (۱)

وندیداد درسنت میان گاتا قرار دارد . (۲)

۴ـ یشتها قسمت چهارم اوستا یشتها نام دارد کلمهٔ (اوستائی آن یشتی Yashti است که ذکر آن در پیش گذشت.) (۳) مجموع یشتها مشتمل بر ۲۱ ستایش است و راجع به نیایش و مدح و مهرورزی نسبت بفرشتگان آسمانی که یزته Yazat یاایزد Izad خوانده میشوند میباشد . یشتهای امروزه گرچه ترکیب شعری ندارد ولی هنوز هم کلامش موزون وباطرزی

---

(۱) جکسن ـ ریخلت از ص ۱۳۲ تا ۱۳۸
(۲) گاتا ص ۵۷
(۳) گاتا ص ۵٦

شاعرانه اداشده واصلا بشعر بوده است و علاوه‌برستایشهای فراوان مشتمل بر اساطیر بسیاراست. (۱) بطوریکه گفتیم مجموع یشتها ۲۱ عدد است ، بعضی از آنها کوتاه و برخی طویل میباشد.هریك ازیشتهای‌بزرگ‌دارای چندین فصل است که آنها را (کرده) گویند وآن‌بمعنی قطعه میباشد.

اسامی یشتها که معمولا خاور شناسان آنهارا ازروی شماره نامیده یشت یك و دو و سه و غیره میگویند با معنی آنها ازاینقرار است :

۱ -	Ahura mazda	هرمزد یشت
۲ -	Amesha - spenta	هفتن یشت
۳ -	Asha-vahishta	اردیبهشت یشت
٤ -	Haurvatat	خرداد یشت
٥ -	Aredvi - sura - anahita	اردویسور بانو که معمولا آبان یشت گفته میشود .
٦ -	Hvare - xshaeta	خورشید یشت .
۷ -	Maengh	ماه یشت.
۸ -	Tishtrya	تیشتر-معمولا تیریشت‌میگویند
۹ -	Drvaspa	درواسپ - یاگوش یشت
۱۰ -	Mithra	مهر یشت
۱۱ -	Sraosha	سروش یشت
۱۲ -	Rashnu	رشن یشت
۱۳ -	Fravashi	فروردین یشت
۱٤ -	.Yerethraqna	بهرام یشت
۱٥ -	Vayu	(معمولا) رام‌یشت
۱٦ .	Chista	(معمولا)دین‌یشت
۱۷ -	Ashi-vanguhi	اردیشت
۱۸ -	Airyanem -vareno	(معمولا) اشتاد یشت
۱۹ -	Kavaenem - xareno	(معمولا) زامیاد یشت
۲۰ -	Haoma	هوم یشت

---

(۱) جکسن

۲۱ - Vanant ونند یشت (۱)

باید دانست که بیست و یك یشت اوستا از حیث قدمت باهم فرق‌دارند چهار یشت اول نسبة تازه‌تر و از لحاظ عبارت و صحت انشاء بپای یشتهای بزرگ نمیرسد، بویژه یشتهای دوم وسوم وچهارم که هفتن یشت (کوچك) و اردیشت وخردادیشت باشد دارای مطالب مهمی نیست واغلب عبارات و کلمات آن از سلاست خالیست و مطالب آن از لحاظ قواعد صرف و نحو درست بنظر نمیرسد.

دو یشت اخیر که هوم و ونند باشند بسیار کوتاه و هریك دارای دو سه جمله است ، برخلاف یشتهای بزرگ که ازحیث وفور لغات ودرستی قواعد صرف و نحو و روش نگارش بخش مهمی از ادبیات مزدیسنا را تشکیل میدهد . (۲)

خلاصهٔ مطالب یشتها

اینك خلاصهٔ مطالب وموضوع هریك از یشتها را بشرح زیر مینگارد:

۱ – هرمزدیشت ـ این یشت بنام هرمزدیا اهورمزدا خدای ایرانیان است و برسر بیست ویك یشت اوستا جای داده شده و درحقیقت فهرستی است از نامها و فضایل اهورامزدا .درفقرات ۱ـ۶ اسامی اهورامزدا آمده است ودر فقرات ۷ ـ ۸ اهورامزدا بیست ویك اسم خود را برای زرتشت میشمرد.درفقرات ۹ ـ ۱۱ اثر و خاصیت اسامی مزبور بیان میشود .درفقرات ۱۲ ـ ۱۵ دوباره اهورامزدا سی وچهار اسم دیگرش را برای پیغمبرش ذکر میکند . فقرات ۱۶ ـ ۲۰ در تأثیر و قوت اسامی خداست . فقرات ۲۰ ـ ۲۲ دعا وستایش است . فقرهٔ ۲۳ نماز معروف یتااهوویریو .... میباشد .فقرات ۲٤ تا ۳۲ ظاهراً متعلق به این یشت نیست و در بسیاری از نسخ خطی قدیم هم نوشته نشده است و بنابقولی متعلق به بهمن یشت است . فقرهٔ ۳۳ دعای معروف اشم وهو ... است که این یشت بآن ختم میشود. (۳)

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۵
(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰
(۳) یشتها ج ۱ ص ٤۵

۲ - هفتن یشت - مقصود از هفتن یشت همان هفت امشاسپند (هرمزد - بهمن-اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ-خورداد - امرداد)است. معولا پارسیان دو هفتن یشت تشخیص میدهند . یکی موسوم است به هفتن یشت کوچك ودیگری به هفتن یشت بزرگ ودر واقع هفتن یشت کوچك مخصوص به هفت امشاسپندان ودر جزء یشتهاست وهفتن یشت بزرگ متعلق به یسناست وفقط برای اینکه مرکب از هفتها(فصل)میباشد آنرانیز متعلق به هفت امشاسپندان دانسته اند. باید دانست که هفتن یشت کوچك نسبة کوچك واز لحاظ قدمت هم به یشتهای بزرگ نمیرسد.ازفقرۀ یك تاشش هفت امشاسپندان و همکاران آنها و گروهی از ایزدان یاد شده اند و از فقرۀ شش تا انجام دوباره از همان فرشتگان مفصل تراسم برده و بهریك درود فرستاده میشود . نا گفته نماند که معمولا هفتن یشت کوچك و بزرگ را در وقت عبادت با هم میخوانند ودر صورتیکه خواسته باشند به هفتن یشت کوچك اکتفا کنند فقرات ۱۱ تا ۱٤ آنراهفت بار تکرارمیکنند . (۱) اماهفتن یشت بزرگ که آنرا بمناسبت هفت فصلش (هفت ها) و در پهلوی (هفت هات) گفته اند پس از گاتهاقدیمترین جزو اوستاست و از حیث زبان با آن یکی است ولی برخلاف گاتهامنثور است مگر اینکه در یسنای ٤۱ بسا به منظوم ۸ سیلابی بر میخوریم این یشت از گاتا ساده تراست . در پهلوی آنرا جزء ادبیات گاسانیك شمرده اند واز زمان قدیم درمیان گاتهای منظوم قرارداده شده و مطالب آن از اینقرار است: فصل اول (یسنای ۳۵) در بیان ادای مطالب هریك از آفریدگان است؛ فصل دوم (یسنای ۳٦) از آذر صحبت میدارد؛ فصل سوم (یسنای ۳۷) درستایش وتشکر از نعم اهورمزد است ؛ فصل چهارم (یسنای ۳۸) درستایش زمین و آبهااست؛ در فصل پنجم (یسنای ۳۹) بروان مردمان پاك وچهارپایان مفیدو فرشتگان درود فرستاده میشود؛ در فصل های ششم و هفتم (یسنای ٤۰-٤۱) از پاداش اعمال در این جهان و جهان دیگر گفتگو مینماید. (یسنای ٤۲) به هفت هاملحق گردیده و از لحاظ زمان باسایر فصول آن فرق کلی دارد . دراین فصل بکلیۀ چیزهای مفیدو سود بخش درود و آفرین فرستاده شده است.(۲)

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۹۲
(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۱۰

۳ ـ اردیبهشت یشت - سومین یشت اوستا مختص است بدومین امشاسپند «اشاو هیشتا» که امروز اردیبهشت گوئیم . این یشت را بدو جزء میتوان قسمت نمود: جزءاول ازفقره یك تا پنج که‌در توصیف اشاوهیشتا میباشد،در واقع براثر نماز معروف اشم وهو که نماز (اشه و هشته) هم گفته میشود میباشد . معنی آن نماز اینست « راستی بهترین نعمت وسعادت است ، سعادت‌از آن کسی است که خواستار بهترین راستی‌است ». جزو دوم از فقرهٔ پنج تا انجام در اثر نماز معروف دیگر « ائیریـامن ایشیـا » میباشد که نام فرشته ایـتشفا بخش. معنی ایـن نماز چنین است « بشود که ائیریامن ارجمند برای یـاری مردان و زنـان زرتشتی‌و برای یـاری، منش پاك بسوی ما آید با پاداش گرانبهائی که در خور ایمان است من از او پاداش مطلوبهٔ عدالت را که اهومزدا خواهد بخشید خواستارم » . (۱)

٤ ـ خردادیشت ـ چهارمین یشت اوستامتعلق است‌به پنجمین‌امشاسپند خرداد . درمیان یشتها خرداد یشت بخصوصه خراب گشته و در بسیاری از نسخ نوشته نشده و نسخ آن ازحیث املاء کلمات باهم اختلاف دارد وتفسیر پهلوی آن نیز ازبین رفته است . (۲)

۵ ـ آبان یشت (اردویسور بانو) ـیکی‌از یشتها وقصاید‌بسیار بلند اوستاست و مرکب از ۳۰ کرده میباشد که‌مجموعاً ۱۳۳ فقره‌است. مندرجات آن را بدو جزء تقسیم میتوان کرد ، قسمتی در مدح و توصیف ناهید فرشتهٔ آب و قسمت دیگر از ستایندگـان وی گفتگو میکند . فقرات ۱ ـ ۱۵ درمـدح و ستایش اردویسورنـاهید است . فقـرات ۱٦ ـ ۸۳ از پادشاهان ونامدارانی که پیش از زرتشت ناهید را ستوده‌اند یـاد میکند . فقرات ۸٤ـ ۹٦ از مینوی نژاد بودن ناهید و نزول وی از کرهٔ ستارگان بطرف زمین و دستورهای ناهید بزرتشت‌بحث میکند.

فقرات ۹۷ ـ ۱۱۸ دیگر باره‌ازستایش پادشاهان‌و نامدارانی صحبت میکند که معاصر زرتشت بوده‌انـد . فقرات ۱۱۹ ـ ۱۳۳ در تعریف و تـوصیف نـاهید است .

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۳٦

(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۵۱

۶ـخورشیدیشت ـ یشت ششم متعلق به خورشید است که آنرا خیریشت نیز میگویند.درخرده اوستا یك خورشید نیایش هم میباشد که نماز مختصری است و صبح و ظهر و عصر خوانده میشود ، آنچه در آن متعلق به خورشید است از خورشید یشت استخراج گردیده است . سراسر این یشت که هفت فقره است درستایش خورشید می باشد .(۱)

۷ـ ماه یشت ـ این یشت متعلق به ماه (قمر) است و در ستایش و توصیف آن میباشد و هفت فقره دارد و به یتااهو و درود بماه واشم وهو پایان میپذیرد . (۲)

۸ ـ تیشتریشت یاتیریشت . این یشت مخصوص به تیر یا تیشترفرشته یا ستارهٔ باران است و آن هشتمین یشت اوستا است و آن ۱۶ کرده و ۶۲ فقره دارد و سراسر آن در توصیف تیر فرشتهٔ باران است و آن یکی از از دلکش ترین یشت های اوستاست.

۹ ـ درواسپ یا گوش یشت ـ یشت نهم موسوم است به درواسپ و آنرا گوش یشت نیز گویند . هردو کلمه نام یك فرشته است که از آن فرشتهٔ نگهبان چهارپایان اراده شده است و درواسپ بمعنی درستدارندهٔ اسب و گوش (بمعنی گاو)است. درواسپ بمعنی صحت وتندرستی نیز میباشد. این یشت دارای هفت کرده و ۳۳ فقره است. (۳)

۱۰ ـ مهریشت ـ یشت دهم موسوم است به مهریشت. این یشت پس از فروردین یشت بلند ترین یشتها است و آن منظوم بوده ، و به ۳۵ باب تقسیم گردیده و مجموعاً ۱۴۶ قطعه است . مهر نام یکی از فرشتگان زرتشتی است. این ایزدفرشتهٔ فروغ و روشنائی است و هیچ چیزاز پیش چشم او پوشیده نیست این مطلب که مهر خورشید نیست، بلکه فرشتهٔ روشنائی و فروغ است، بخوبی ازخود یشت هم برمیآید .(۴)

۱۱ ـ سروش یشت ـ یشت یازدهم اوستا مخصوش به سروش فرشتهٔ

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۰۹
(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۲۱
(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۷۲
(۴) یشتها ج ۱ ص ۴۰۲

اطاعت و فرمانبرداری‌است. در اوستا دو سروش یشت وجود دارد: نخستین عبارت‌از«سروش‌یشت‌سه‌شبه»است و آن در سه‌شب اول پس از مردن کسی سروده میشود،چه محافظت روح انسان در سه شب اول با سروش است و همچنین‌بآن‌سروش‌یشت سر شب‌نام داده اند . سروش‌یشت‌دومی که‌در ردیف بیست ویك یشت اوستا است و یشت یازدهمی آنرا تشکیل میدهد موسوم به‌سروش‌یشت هادخت منسوب به هادخت نسك‌مفقودشده‌است. این‌سروش یشت پنج کرده و ۲۳ فقره دارد و قسمت اول در تأثیر ادعیه و نمازهاست . در سه کردهٔ اخیر ازقدرت وپیروزی سروش سخن رفته است . سروش یشت سر شب که در تمام سال هرشب آن را پیش از بخواب رفتن میخوانند دارای ۱۳ کرده و ۳۳ فقره میباشد . (۱)

۱۲- رشن یشت - دوازدهمین‌یشت اوستامتعلق به‌فرشتهٔ«رشن‌راست» داور روز واپسین است.این فرشته مخصوصاً برضد دزدان وراهزنان است و درتمام عالم وجود دارد . این یشت دارای ۳۸ فقره میباشد و سراسر آن درتوصیف وستایش فرشتهٔ مزبور است . (۲)

۱۳ - فروردین‌یشت . این یشت سیزدهمین‌یشت اوستاست و مخصوص ستایش فروهرهامیباشد.فروهر که‌صورت‌معنوی‌هریك‌ازمخلوقات اهورامزدا است برای نگاهداری صورت جسمانی آنها از آسمان فرودآمده است.این فرشته‌موظف‌است ازهنگامیکه نطفهٔ‌انسان بسته‌میشود تادم‌مرگ‌اورا محافظت کند . پس از انفصال روح از بدن فروهر بعالم بالا عروج میکند ولی با صورت جسمانی ترك علاقه نمیکند . قسمتی از فروردین یشت در قدرت و عظمت فروهرها گفتگو میکندو قسمت دیگر در استغاثه‌وطلب‌یاری‌ازآن‌ها است بخصوص در هنگام فرود آمدن فروهرها یعنی در آخرین گهنبارسال سروده میشود . از فقرهٔ یك تانودو شش، بطورعموم ازعظمت و جلال و اعمال فروهرها صحبت میشود.از فقرهٔ مذکور تاآخر از فروهر پاکان و پادشاهان و نامداران یاد گردیده و بهر یك درود فرستاده شده است. این

(۱) یشتها ۱ ج ص ٥١٦

(۲) یشتها ۱ ج ص ٥٦٢

یشت دارای ۳۱ کرده و ۵۸ فقره است. (۱)

۱۴ - بهرام یشت . چهاردهمین یشت اوستا مخصوص بایزدپیروزی: بهرام است . این یشت نسبة بلند و یکی از قصاید رزمی بسیار قدیم است . مندرجات بهرام یشت را به پنج بخش عمده میتوان تقسیم نمود : نخست از فقرهٔ ۱ تافقرهٔ ۲۷، در این قسمت ایزد پیروزی در ده ترکیب مختلف جلوه کرده‌خودرا بزرتشت‌مینماید؛ دوم از فقرهٔ۲۸ تا ۳۳،دراین‌قسمت ازبهره‌مند شدن زرتشت از پیروزی معنوی و مادی سخن رفته است ؛ سوم از فقرهٔ ۳۴ تا۴۱، در این فقره ازاثرات تعویذ پر(وارغن= شاهین ؟)که‌یکی ازاشکال فرشتهٔ پیروزی است صحبت شده؛چهارم از فقرهٔ ۴۲ تا ۴۶ در توجه ایزد پیروزی و بستن پرهای وارغن به سریکی‌ازدوگروه سخن رفته است؛ پنجم از فقرهٔ ۴۷ تا۵٦در چگونگی خشنود ساختن ایزد پیروزی در ایران زمین است؛ ششم‌ازفقرهٔ۵۷ تا ٦۱از گیاه معروف و مقدس هوم سخن رفته‌است. دوفقرهٔبعد که فقرات ٦۲و٦۳ باشد بعدها افزوده شده است ، و این یشت ۲۲ کرده و٦۳ فقره دارد .(۲)

۱۵ - رام یشت - پانزدهمین یشت اوستا موسوم است به رام یشت . هرچند که آن، بهرام، ایزدی که در تقویم مزدیسنا نگهبانی روز ۲۱ ماه سپرده باوست، منسوب است اما در هیچ جای آن از رام اسم برده نشده بلکه‌سراسر یشت در تعریف وتوصیف‌ایزد «ویو» یعنی فرشتهٔهواست. رام یشت دارای یازده کرده و ۵۷ فقره میباشد .(۳)

۱٦ - دین یشت - یشت شانزدهم موسوم است به دین یشت ولی در این یشت از دین سخن نرفته بلکه سراسر آن متعلق است بایزد علم که اورا «چیستی یاچیستا» گویند.این یشت دارای هفت کرده و ۲۰ فقره‌است.(٤)

۱۷ - اردیشت - اردیاارت در اوستا استی و نکوهی نامیده شده و آن از ایزدان‌وفرشتگان مزدیسنی فرشتهٔ توانگری میباشد· آنچه‌درقطعات

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۵۹۷ یشتها ج ۲ ص ۵۹

(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۱۷

(۳) یشتها ج ۱ ص ۱۳۳

(٤) یشتها ج ۱ ص ۱۵۷

مختلف اوستا راجع به ارت ذکرشده، در اردیشت جمع است . ارت برای علو مقامش دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان شمرده شده است. مطالب مهم این یشت از اینقرار است: نخست فقرات ٦ـ ١٤ راجع بجاه وجلال دنیوی است؛ دوم فقرات ١٥ ـ ٢٢ راجع است بملاقات و مکالمهٔ زرتشت با ایزد ارت؛ سوم فقرات ٢٣ ـ ٥٢ در پیرامون نامداران و پادشاهانی میباشد که ارت را ستوده اند؛ چهارم فقرات ٥٤ـ ٦٢ را میتوان در ستایش ارت و مراسم وی محسوب داشت . درفقرات ٥٥ـ ٥٧ برقابت تورانیان و ایرانیان اشاره شده است. این یشت دارای ١٠ کرده و ٦٢ فقره است. (١)

١٨ ـ اشتادیشت ـ اشتاد که در اوستا ارشتات میباشد ایزدی است که پاسبانی روز ٢٦ ماه سپرده باوست . گذشته از اینکه درین یشت ابداً اسمی از اشتاد برده نشده، مطالب آنهم مربوط به این ایزد نیست. درفقرات ٣ـ ٤ از ارت فرشتهٔ توانگری که یشت ١٧ متعلق باوست سخن رفته و در فقرات ٥ـ ٧ از تشتر فرشتهٔ باران که هشتمین یشت منسوب باوست صحبت شده است. تفسیر پهلوی اشتادیشت مثل قسمت عمدهٔ تفسیر پهلوی اوستا (زند) ازدست رفته است. این یشت دارای ٩ فقره میباشد . (٢)

١٩ ـ زامیادیشت ـ زامیاد یشت از قدیمترین قصاید رزمی ایران است و یشت نوزدهم محسوب میشود. از فقرهٔ ٩ تاانجام که فقرهٔ ٩٧ باشد از «فر» صحبت شده است از اینقرار: درفقرات ٩ـ ٢٤ از فر اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و در فقرات ٢٧ ـ ٢٩ از فر تهمورث صحبت شده و پس از آن در فقرات ٣٠ ـ ٤٤ شرحی راجع بفرجمشید مسطور است ؛ از فقرهٔ ٤٥ تا ٦٤ فرموضوع ستیزه است درمیان خردمقدس (سپنتامینیو) وخرد خبیث (انگرهـ مینیو) = اهریمن؛ درفقرات ٦٥ـ ٦٩ از کردهٔ ٩ بشارت داده که فردر آینده نصیب کیانیان خواهد شد ؛ در فقرات ٧٠ ـ ٨٧ از شهریاران کیانی نام برده شده وازفقرهٔ ٨٨ تا آخرین یشت که فقرهٔ ٩٧ باشد ازآخرین جلوهٔ فر سخن رفته و سوشیانت که موعود مزدیسنی است از آن برخوردار میشود. زامیاد

---

(١) یشتها ج ١ ص ١٨٤
(٢) یشتها ج ١ ص ٢٠٢

یشت دارای ۱۵ کرده و ۹۷ فقره است. (۱)

۲۰- هوم‌یشت ــ راجع به هوم گیاه مقدس است و آن بیستمین یشت اوستا است. هوم یشت درمیان یسنا جای داده شده و آن عبارت است‌ازفقرهٔ اول یسنای نهم تافقرهٔ دوازدهم یسنای یازدهم که مجموعاً هوم یشت نامیده میشود وبسه کرده تقسیم گردیده است. در این‌سه فصل مفصلا از هوم پارسا وگیاه هوم‌سخن‌رفته‌است.این یشت‌دوفقره دارد. (۲)

۲۱ ــ ونندیشت آخرین‌یشت‌اوستا و ننديشت نام‌دارد‌و آن بیش‌ازیك‌فقره نیست و راجع به ستارهٔ ونند صحبت میدارد. این ستاره برای‌دفع زیان‌حشرات موذی ستوده میشود.(۳)

۵-خرده اوستا

خرده‌اوستا بمعنی اوستای کوچك(درپهلوی، خورتك اوستاك یا اپستاك) است که آذربد پسرمهر اسپنددر زمان شاهپور دوم (۳۱۰ ــ ۳۷۹ م) آنرا تألیف نموده وآن‌مشتمل‌برادعیه ایست‌مرکب ازاجزای‌دیگراوستایعنی‌غیراز: یسناو یشتهاو ویسپرد و وندیداد و درمراسم‌دینی‌موبدان‌بکارمیرود. خرده اوستامجموعه‌ایست ازنیایش و نماز و درود برای هنگامهای شب و روز و ایام فرخنده ومتبرك ماه و جشنهای دینی سال واز برای اوقات مهم از قبیل روز سدره پوشیدن و کشتی بستن بچگان و عروسی و سوگـواری و غیره . همهٔخرده اوستا بـزبان اوستائی نیست،بخش بزرگی از آن جدیدتر وبزبان‌پازند است که در قرون مختلف انشاءگردیده است و اغلب نسخ آن کتاب‌نیز باهم اختلاف‌دارد وبندرت دو نسخه میتوان یافت که محتویات آنها یکی باشد.یك رشته از ستایشها و نمازهای اوستا نیایش نام دارد و عدد آنها پنج است و عبارتند از:خورشید نیایش - ماه نیایش - اردویسورنیایش - مهر نیایش. رشتهٔ دوم موسومند بـه سیروزه که بدو سیروزهٔ بزرگ وکوچك بخش میگردند وهرقطعه از سیروزه برای یکی از فرشتگان سی روزهٔ ماه است. رشتهٔ سوم گاهان نـام

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۱۶
(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۵۲
(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۵۵

دارند و آنها نماز پنجگانهٔ روزانند ـ رشتهٔ چهارم آفرینگان نامیده میشوند که آفرینگان دهمان و آفرینگان رپیتوین و آفرینگان گهنبار از اجزاء آنست.

خلاصهٔ مطالب خرده اوستا

۱ـ پیرامون یشت ـ خرده اوستا بادودعای معروف «اشم وهو....» و «یتااهو....» آغاز میشود که مجموع این دو نماز را پیرامون یافرامون یشت نامیده اند. باید دانست که «اشم وهو....» و «یتااهو....» و «ینگهه هاتم» از ادعیهٔ شریفهٔ زرتشتیان شمرده میشوند. یتااهو .... از حیث فضیلت مقام اول واشم وهو .... درجهٔ دوم را حائز است این ادعیه هرسه منظوم و ازقطعات گاسانیك هستند یعنی درانشاء مانند گاتها شمرده شده اند. اسامی این سه دعا از کلمات اولی آنها است.

«یتا اهو....» ـ یتااهووئیریه Yatha ahu vairya در خود اوستا غالباً (اهونوئیریه ـ Ahuna vairya) نامیده شده ودر پهلوی :اهونور Ahunvar گردیده است و عبارت ازیك قطعه نظم است که دارای سه فرد و هرفردی دارای شانزده آهنگ میباشد و مجموع آن دارای بیست و یك کلمه است و بگفتهٔ دینکرد اهورمزدا بیست و یك نسك اوستا را بعدد کلمات اهونور فرو فرستاده و کلیهٔ بیست و یك نسك از حیث مطالب بعدد سه مصراع اهونور بسه طبقهٔ: گاسانیك وداتیك وهاتك مانسریك منقسم شده است. یتااهو... دروزن شعر درست مثل اهنودگات (یسنا ۲۸و۳٤) میباشد.

اشم وهو... را گلدنر Geldner نثرو ینگهه هاتم را، که آنهم مانند یتااهو قطعه ایست مرکب ازسه فرد اما هرفردی دارای یازده آهنگ، نظم دانسته است. بوناك Baunack هرسه نماز را نظم میداند. باری میان مستشرقین در نظم و نثر بودن این نمازها اختلاف است.

اینك هرسه نماز با معنی آنها ذیلا بیان میشود :

اشم وهو و هیشتم استی   اوشتااستی اوشتااهمائی
هیت اشائی و هیشتائی اشم

یعنی : راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ سعادتست) سعادت، کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است.

یتا اهو وئیریو اثارتوش اشات چیت هچا
ونگهئوش دزدامننگهو شیوتننم انگئوش مزدائی
خشترمچا اهورائی آیم دریگو بیوددت و استارم

یعنی : مانند سرور (اهو) برگزیده این چنین سرورمینوی (رد) است (زرتشت)هم، راستی ، کسی که کردار نیك زندگانی را بسوی مزدا آورد و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان)درویشان است .

ینگهه هاتم آئتیس پئیتی ونگهو مزدا و اهورو وئذ اشات هچا
یا ونگهمچا تسچ تا وسچا یزمئید

یعنی : مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که در میان موجودات ستایشش بهتر است ، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان رامیستائیم. (۱)

۲ـ نیرنگ کشتی بستن ـ یکی از ادعیهٔ مختصری است که در هنگام بستن و گشودن کمر بند مخصوص (مذهبی) موسوم به کشتی (کستی) باید خوانده شود. کلمهٔ نیرنگ بمعنی مراسم دینی است. اما کشتی (کستی) بندی است سفید و باریك وبلند دارای هفتادودو نخ که از پشم سفید گوسفند بافته میشود وهرزرتشتی از سن هفت سالگی از پوشیدن سدره که پیراهنی سفید و ساده و است گشاد که تا بحد زانو میرسد ، با آستینهای کوتاه ، و از بستن کشتی بدور کمر که بند بندگی خداوند است ناگزیر میباشد . هرزرتشتی در شبانه روز چندین بار بگشودن و بستن کشتی ناچار است . این دعا هم در متن اوستائی وهم در تفسیر پازند موجود است. (۲)

۳ ـ سروش باژ ـ سروش باژ نماز مختصری است و مانند بسیاری از ادعیهٔ دیگر که در مراسم دینی خوانده میشود بزبان پازند است. فقرات اوستائی آن مانند بسیاری از ادعیهٔ خرده‌اوستا دارای مطالب مستقلی نیست . سروش باژ در بامداد پس از برخاستن از خواب خوانده میشود، بهمین مناسبت

(۱) خرده اوستا ص ٤٤.
(۱) خرده اوستا ص ۵۸.

بدان « نیرنك دست‌شو » یعنی نمازی که صبح در وقت دست و روشستن میخوانند گفته‌میشود. کلیهٔ‌ادعیهٔ زرتشتی با سروش‌باژ آغازمیشود، بویژه ادعیهٔ مراسم‌وفات: باید دانست که تمام دعاهای مختصر را که آهسته بزبان میرانند باز میگویند.

٤ ـ هوشبام ـ هوشبام نمازی است که درسحرگاه میخوانند، این‌نماز نیز از قطعات مختلف اوستا فراهـم شده است . کلمهٔ هوشبام در پهلوی و پازند بمعنی سپیده‌دم و سحرگاه‌است و راجع است به شتافتن روان درسحرگاه روز چهارم پس از وفات بسوی جهان مینوی . (۱)

٥ـ پنج نیایش : نیایش در پهلوی بمعنی دعا و درود و آفرین است در جزو ادعیهٔ خـرده اوستا پنج نمـاز و آفرین را کـه راجع به خورشید و مهر و ماه و آب و آتش‌است ـ خورشید نیایش ومهرنیایش وماه نیایش و اردویسور بانو نیایش و آتش بهرام نیایش نامیده اند .

خورشید نیایش ـ قسمت مهم این نیایش از خورشید یشت گرفته‌شده است . این نیایش هرروز سه‌بار در صبح و ظهر و عصر خوانده میشود .

مهرنیایش ـ قسمت مهم این نیایش از مهریشت گرفته‌شده است.این نیایش هرروزسه بار صبح و ظهر وعصر خوانده میشود .

ماه نیایش ـ تمام ماه یشت به‌ماه نیایش نقل گردیده وآن درهرماه‌سه بار خوانده میشود، نخست‌در وقتی که هلال‌ماه دیده‌میشود، دوم وقتی که بدر است، سوم درموقعی که دوباره روی بکاهش گذارده و تیغه میشود .

اردویسور- یا اردویسور ناهید . در اوستا اردویسور ناهیت سرچشمهٔ مینوی‌آبهای جهان است . اردویسور نیایش که آبان نیایش نیز نامیده شده از فقرات اولیهٔ آبان یشت است. این‌نیایش در کنار رود و جوی و نیز در آبان‌روز (دهم هرماه) خوانده میشود.

آتش یا آذر ـ آنرا آتش بهرام نیایش نیزگویند و در هرپنجگاه بوسیلهٔ موبدان در آتشکده‌ها خوانده میشود ودر آذر روزهرماه نیزآنرا

---

(۱) خرده اوستا ص۹۸

میخوانند . (۱)

۶ـ پنجگاه ـ شبانه روز در دین مزدیسنا به پنج گاه تقسیم میشوند بدینقرار: هاونگاه (بامداد) رپیتوینگاه (ظهر) ـ ازیرینگاه (از سه ساعت بعد ازظهر تاهنگامیکه ستاره در آسمان پدیدآید) ـ اویسروتریمگاه (از پیداشدن ستاره درآسمان تانیمه شب) ـ اشهینگاه (ازنیمشب تا هنگامیکه ستاره ناپدید گردد) . ولی چون درزمستان روزها کوتاه است ، شبانه‌روزرا بچهارگاه بخش میکنند ورپیتوینگاه ساقط میشود . (از برای‌هریك از پنجگاه ، نماز مخصوصی است که هریك بموقع خود خوانده میشود و بنام گاههای مزبور مشخص میگردد .)

هاونگاه‌ده‌فقره ورپیتوینگاه‌دوازده‌وازیرینگاه‌یازده‌واویسروتریمگاه سیزده واشهینگاه ده فقره است .(۲)

۷ ـ دو سیروزه : سیروزهٔ بزرگ و سیروزهٔ کوچك ـ باید دانست که هریك از سی روز ماه بنام یکی‌ازامشاسپندان و یابنام یکی از همکاران ایشان مانند «دی‌بدین ایزدرام» نامیده شده است. در جزو خرده اوستا دوسیروزه داریم: نخستین که مختصرتراست سیروزهٔ کوچك ودومی که مفصل تر است سیروزهٔ بزرگ‌نامیده می شود .در سی روزهٔ کوچك فقط بذکر اسامی امشاسپندان و ایزدان و همکاران ایشان اکتفا گردیده بدون آنکه درآغاز کلمهٔ (خشنوتره)افزوده باشد. فقرات‌سیروزهٔ کوچك جملات مستقلی نیست بلکه فهرستی است از اسامی امشاسپندان و ایزدان . اما درسیروزهٔ بزرگ پس ازذکر هریك از امشاسپندان و ایزدان کلمهٔ (یزمئید) افزوده شده است و فرق دیگری که در میان این دوسیروزه‌است این است که درسیروزهٔ بزرگ‌صفاتی که ازبرای‌ایزدان آورده‌شده کاملتر است . سیروزه بخصوص در روز سی ام ششمین ماه و دوازدهمین ماه پس از وفات کسی‌خوانده‌می‌شود،بنابراین‌دعائی است‌ازبرای‌روان مردگان. چون هریك از دومتن پهلوی وپازند سیروزه دارای علائم مخصوص است نمیتوان‌دانست که کدامیك‌اصلی است. سیروزهٔ‌بزرگ‌وسیروزهٔ‌کوچك‌دارای

(۱) ـ خرده‌اوستاص۱۰۳.

(۲) ـ خرده اوستا ص۱۴۸.

سی فقره است. تنها فقرات اولی مفصل تراست .(۱)

۸ ــ آفرینگان ـ یك رشته از نماز هـای زرتشتیان موسوم به آفرینگان است که در مدت سال در جشنها وهنگامهای مختلف بجاآورده میشود ـ چهارتای آنهـا که بهترین آفرینگان می باشداز این قرار است : آفرینگان دهمان . آفرینگان گاتا . آفرینگان گهنبار، آفرینگان رپیتوین. کلمهٔ آفرینگان بمعنی درود بر روان مردگـان و دعابرزندگان است، گذشته از چهار آفرینگان مذکور چند آفرینـگان دیگر هم موجود است . از این قرار : آفرینگان دادارهرمزد ،آفرینگان فرشتگان یا ایزدان، آفرینگان سیروزه ، آفرینگان اردا فروش ، آفرینگان سروش ، آفرینگان نیونـادر یا نونادر . گذشته از آفرینگان یك دسته نمازهائی نیزبزبان پازند موجود است که آفرین نامیده میشود آفرین هم مانند آفرینگان درودی است بر روان مرده و یا دعائی است در بارهٔ زندگان از این قرار : آفرین گهنبار- آفرین دهمان- آفرین رپیتوین- آفرین اردافروش ـ آفرین بزرگان ـ آفرین گهنبار چاشتی- آفرین میزد ـ آفرین پیغمبر زرتشت. این آفرینها معمولا پس از آفرینگان خواندهمیشود . (۲)

آفرینگان دهمان ــ بمعنیدعـای پـاکان و نیکان است . این آفرینگان از یسنای شصت فقرات ۲ــ ۸ برداشتهشدهواین یسنادر خود اوستـا درفقرهٔ یك ازیسنای٦١ دهم آفریتی نامیده شده است . برخـی از دانشمندان این یسنارا تندرستی نامیده اند. آفرینگان دهمان دعائی است که در روز چهارم و دهم و سی ام و سر سال از وفات کسی خوانده میشود . آفرینگان دهمان ۱۳ فقره دارد . (۳)

آفرینگان گاتا ـ نمازی است که در پنج روزاندرگاه (خمسهٔمسترقه) خـوانده میشود. باین پنج روزکه اندرگـاه و پنجهٔ دزدیده گفته میشود نامپنجهای (۵ فصل) گـاتهـا داده : اهنودگاه ــ اشتودگاه ـ سپنتمدگاه

(۱) خرده اوستا ص ۱۸۵
(۲) خرده اوستا ص ۲۲٤
(۳) خرده اوستا ص۲۲۹

و هوخشترگاه ـ وهیشتواشت گاه گفته اند. این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند، یعنی دعائی که از برای خشنودی فروهرها (ارواح) در مدت اقامت آنها در روی زمین است. این آفرینگان ٦ فقره دارد. (۱)

آفرینگان گهنبار ـ نمازی است که در هریك از پنج روز جشن گهنبارسال (میدیوزرم ـ میدیوشم ـ پتیه‌شهیم ـ ایاسرم ـ میدیارم ـ هسپتممدم خوانده میشودو بعبارت‌دیگرویژه‌درروز های یازدهم تا پانزدهم‌اردیبهشت ماه وروزهای یازدهم تا پانزدهم تیرماه وروز های بیست ششم تاسی ام شهریور ماه وروزهای بیست‌ششم تا سی‌ام مهرماه‌وروز های شانزدهم تا بیستم‌دیماه و پنج روز گاتها یااندرگاه یعنی پنج روز کبیسهٔ سال است این آفرینگان ۹۱ فقره دارد. (۲)

آفرینگان رپیتوین ـ نمازی‌است‌مختص بتابستان بزرگ که‌از برای‌خشنودی رپیتوین فرشتهٔ تابستان. این آفرینگان را ۱۰ فقره است. (۳)

٦ ـ علاوه بر کتب مزبورفصولی دیگر بطور پراکنده یافت می‌شود که یکی دوتای آنها ازهادوخت نسك‌مفقود بطور تفسیروشرح لغات مشکله گرفته شده است و همچنین نقل قول و اقتباساتی از نسك های مفقود بطور تفسیر وشرح لغات مشکله در دست مانده است که‌می‌توان‌نیر گستان و ائوگمدائچا Aogemad aecha و فرهنگ‌زند پهلوی راجزواین دسته دانست. این قسمت بخط اوستائی نوشته شده است و نمونه هائی از یك ادبیات‌عالی‌است. (٤)

ازبیست‌یك نسك اوستای‌ساسانی که به تخمین‌دانشمند انگلیسی وست West ۳٤٥۷۰۰ کلمه داشته اکنون ۸۳۰۰۰ کلمه‌دراوستای کنونی‌موجود است و آنچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا وویسپرد ووندیداد ودیگرقطعات‌باقی‌است‌مجموعاً ۱٤۰۱٦۰ کلمه می باشد (٥)

نسخ خطی اوستا ـ نسخه های خطی اوستا کاملا معدود است بعضی از آنها در پانصد سال پیش استنساخ گردیده و روی پوست نوشته

---

(۱) خرده اوستا ص۲۲٥

۲ ـ خرده اوستا ص۲۳۸

۳ ـ خرده اوستا ص ۲٤٥

٤ ـ جکسن.

٥ ـ گاتا ص٥۰ ـ ٥٤

شده است و قسمتی که از مشرق زمین باروپا برده شده است غالبا از هند و یزد و کرمان بوده است و مقداری از آن نسخ در کتابخانه‌های کپنهاك Copenhagen و آکسفورد Oxford ولندن London وپاریس Paris ومونیخ Munich موجود است.

قدیمترین نسخهٔ موجود اوستا در قرن ۱۳ میلادی استنساخ شده که بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ میلادی بدست هیربدمهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته‌شده‌و اکنون در کپنهاك محفوظ است.

مجوس در کتب مقدس سامی

در هیچیك از کتب مقدس آسمانی سامی که تورات و انجیل وقرآن باشد، از کتاب **اوستا** بالصراحه ذکری نرفته است وهرگاه‌خواسته‌اند از مذهب باستانی ایران سخنی بمیان آورند تنها بنام مجوس بسنده کرده، این قوم را تنها نمایندهٔ مذهب ایران قدیم دانسته‌اند. ما در این مختصر به‌بیان اشاراتیکه در کتب مقدس سامی راجع به زرتشتیان باستانی و کتاب دینی ایشان رفته است میپردازیم.

بحث در کلمهٔ مجوس

نویسندگان اولیه اسلامی گمان کرده‌اند که مقصود از مجوس آتش‌پرستانند وکسانی از قبیل جوالیقی (۱) وسیوطی (۲) وخفاجی (۳) آنرا از لغات دخیلهٔ در قرآن دانسته اند و ابن سیده و دیگران (٤) آنرا از واژهٔ «منج» (۵) که بمعنی کوتاه است‌مشتق دانسته و باکلمهٔ (گوش) مرکب گرفته و رویهمرفته «منج گوش» رابمعنی

(۱) المعرب.
(۲) المزهر.
(۳) شفاءالغلیل.
(٤) المخصص.
(۵) فیروزآبادی درقاموس‌المحیط‌مینویسد «مجوس کصبور، رجل‌صغیرالاذنین وضع دیناً ودعاالناس‌الیه معرب منج کوش. رجل مجوسی‌ج مجوس کیهودی ویهودومجسه‌تمسجاً صیره مجوسیاً.» باید دانست که کلمهٔ منج درنسخ قاموس

بقیه درصفحهٔ بعد

کوتاه گوش پنداشته‌اند و گویند : در قرآن واژهٔ مجوس اشاره بمردی است که‌دینی بیاوردو مردمان را بدان‌آیین بخواند و کیش‌مغان‌راتباه کرد. بعضی گویند که این کلمه ایرانی و مشتق از «مگوش» magush میباشد وآن درفرس باستان مگوش یامگو mogu بوده که‌درحالت مفعولیت‌مگوم magum میگردد و در اوستا این کلمه مغو maghau یـا moghu و در گاتامکرر بصورت مگ maga استعمال‌شده‌است ودرزبان‌پهلوی «مگوی» یا«موگ» mug ودرفارسی کنونی‌مغ میباشد (کلمهٔ مغ را با مغاك که بمعنی گودال و از ریشهٔ دیگری‌است نبایدیکی دانست). این کلمه درعبری « مگ mag » گردیده است. درزبـان پهلوی کلمه‌ای بشکل « مگوشیا » magoshia یـافت میشود که مستقیماً از پارسی بـاستان گرفته شده است و نظیر آن در آرامی « امگوشا » amgusha و مگوش و در سریـانی مگوش (۱) میبـاشد و بنظر میرسد که ازکتیبهٔ بیستون گرفته شده است . کلمهٔ مجوس در روزگار پیش از اسلام معمول و مشهور بوده و در قرآن

مانده از صفحهٔ قبل

بکسر میم نوشته شده ولی در معیـاراللغة تـألیف میرزا محمد علی شیرازی بضم میم ضبط گـردیده و آنـرا در فـارسی بمعنی مگس و زنبور تفسیر کرده است . دربرهان قـاطع منج (بضم میم) بمعنی زنبور و زنبورعسل و مگس و معانی دیگر غیر از معنی صغیر و کوچك آمده است . درلغت فرس اسدی نوشته شده : « منج »(بضم‌میم) نحل انگبین باشد ، منجیك گفت :

هرچند حقیرم سخنم عالی و شیرین . آری سخن‌شیرین ناید مگر از منج

و معلوم نیست که علمای لغت عرب که در بـالا ذکر ایشان گذشت بچه‌مناسبت مجوس رامرکب از دو کلمهٔ منج وگوش دانسته و منج رابمعنی کوچك تفسیر کرده اند. شاید داستان گوماتای غاصب که مغی گوش بریده بود(ازطریق کتب‌یهود بعرب) مبنای‌این وجه‌تسمیه‌شده‌باشد. **میدانی** درسامی فی‌الاسامی(ص۱٤)مینویسد : «المجوس گبر ،المجوسیه گبری‌وزن گبر».

(۱) در زبان سریانی مجوس بصورت مگوش Magusho آمده و بمعانی موبد زرتشتی و مجوسی و آتش پرست و ساحر و جادوگرمیباشد . عبارت

بقیه در صفحهٔ بعد

ممکن است از زبان فارسی میانه (پهلوی) وارد شده باشد و نیز میتوان گفت که کلمهٔ مجوس درقرآن از کلمهٔ سریانی(مگوشا) اخذ شده‌است .(۱)

باید دانست که ریشهٔموغو moghuدر اوستا یکبار بیشتر (در یسنا ٦٥ بند ۷)استعمال نشده وآنهم باکلمهٔ « تبیش tbish» بطورمرکب بکار رفته و «موغو تبیش- moghu tbish» بمعنی آزارندهٔ مغان(یعنی کسانی که از خاندان پیشوایان دینی هستند) میباشد . مفسرین عهدساسانی کلمهٔ مغـو تبیش را به « مغوك بیش ـ moghukbêsh » گردانیده و عبارت (مغوك‌مرتـان بشت) را بمعنی:(کسیکه مغ مردان رامیازارد) درتفسیر آن آورده اند .(۲)

اما مگ magaمکرراً در خود گاتاو از آن جمله در یسنای ۲۹ قطعهٔ ۱۱ ویسنای ٤٦ قطعهٔ ١٤ ویسنای ۱۱ و ١٦ ویسنای ٥٣ قطعهٔ ۷ آمده است‌ودر بند ۱٥ از هـای٥۱ ازهمین‌ریشه بکلمهٔ مگون magavan بر می خورریم که صفت است ومفسرین‌اوستا بدان معانی گوناگون داده‌اند چون : کار بزرگ‌ووظیفهٔمهم‌و غیره.

در گزارش پهلوی (زند) مگ magaبه مکیه makih گردانیده

مـانده ازصفحهٔ قبل

سریانی (عم دمگوشی) Aamoda-magushi بمعنی مجوس و ملت ایران است . مشتقات این کلمه درسریانی ار این قرار است : مگش .مگشا مگوشوتا ، مگوشیا ، مگوشوتوMagushutoبمعنی‌مجوسیت و آیین آتش پرستان وسحروجادوگری است که از مگوشو Magusho بمعنی مجوس و آتش پرست که کلدانی است گرفته شده است رجوع شود به :

Payne Smith A compendious Syriac Dictionary Oxford 1903 . P. 249

---

(۱) The Foreign vocabularyof the Quran by Arthur Jeffery, Barodo 1938 P. 259

(۲) Bartholomae , Altiranisches Wörterbuch 1906

شده است و بمعنی مهی و بزرگی میباشد.(۱)

این کلمه در سانسکریت مگهه magha(۲) میباشد و مورخین چینی آنرا «مو-هو mo-hu» و نویسندگان قدیم اروپا مگوئی magoi یاماگوس magus نوشته اند و در اغلب زبانهای اروپائی بشکل ماژ mage موجوداست .(۳)

در کتاب الالفاظ الدخیله آمده است: مجوس در آرامی مجوشا و در یونانی magos و در لاتین magus در عبرانی مج- ورب مج rabmag رئیس مجوسان است (ارمیا ۳۹-۳) ومج ماج لفظ آشوری است و بمعنی بزرگ وعظیم است و هرودت مجوس را ششمین قبیلهٔ قوم ماد دانسته است. یکی از علماء گوید که مجوس از قرن سوم بیعد بمعنی جادوگران و آتش پرستان بکار رفته است.(٤)

هیأت دیگر این کلمه موبد یامگوپت(maghupaiti) است که از ازمنهٔ بسیار قدیم تا بامروز نامی است که به پیشوایان دین زرتشت داده شده است. کلمهٔ مغ بر روحانیون و علمای مذهبی دین زرتشت اطلاق میشود و اینکه هرودت آن کلمه را اسم قبیلهٔ مخصوصی نوشته است درست بنظر نمیرسد . مقام مغی و روحانیت چنانکه امروز نیز مرسوم است مرتبه‌ای نبوده است که هر کسی بتواند بدان پایه نائل شود، بلکه آن پایگاهی بوده ارثی که از پدر بپسر میرسیده و یا در خانوادهٔ خاصی دور میزده است ، بنابرین اگر بگوئیم مغان خاندان و طایفهٔ مخصوص بوده‌اند که موظف بادای مراسم مذهبی و تشریفات دینی بودند بصواب نزدیک تراست . باید

---

(۱) پنج گاتا تفسیر درم تألیف آقای پور داود ص ۵۸ (هنوز منتشر نشده است .)

(۲)-maghu در سانسکریت بمعنی هدیه و پاداش ودر «ریگ ودا» بمعنی ثروت و نیرو و نوعی گل است رجوع کنید به ص ۳۷۲ کتاب:

Momer Williams , Sanskrit , English Dictionary Oxford .1899

(۳) - یسنا تألیف آقای پور داود ص۷۵ .

(٤) الالفاظ الدخیله فی اللغة العربیه تألیف قس طوبیا العنیس الحلبی اللبنانی طبع مصر سال ۱۹۳۲ ص۶۸

دانست که نویسندگان قدیم متفقاً زرتشت‌را بنیان گذار آیین مغ و آورندهٔ دین مزد یسنی دانسته‌اند .

چون کلمهٔ مجوس را بـه کلدانیان نیز اطلاق کرده‌انـد ، برخی از خاورشناسان چنین پنداشته‌اند که این کلمه اصلا از زبـان آشوری و بابلی گرفته شده است ولی چنانکه در فوق شرح دادیم و آن کلمه را با دیگر لغات آریـایی مقایسه کردیم امروز در ایرانی بودن آن هیچگونه شك و گمانی بـاقی نمیماند و معلوم میشود که این کلمه از ایران زمین بخاك بابل و آشور رسیده است . باید دانست که نویسندگان قدیم که قول ایشان از این لحاظ حجت است بین‌مغان‌ایرانی و مغان کلدانی فرق گذاشته‌اند و بنابراین وجه افتراق ، مغان ایرانی کسانی بودند که بفلسفه و تعلیمات‌زرتشت آشنائی داشتند ولی مغان کلده درضمن تعالیم دین خود ، از جـادو وطلسم و شعبده نیز استمداد میجستند .

این نکته‌رانیز باید بدانیم که مورخان و نویسندگان قدیم در ستایش محامد مغان ایرانی یکزبان بوده و درآثار خود از عقل و درایت و راستی و علو مقام اخلاقی ایشان یاد مینمایند .

اینك چند نمونه از عقاید مورخان و نویسندگان یونان و دانشمندان قدیم‌را دربارهٔ مغان‌ایرانی نقل میکنیم : امیانوس‌مار چلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته ، مفصلا از مغان‌ایران صحبت میدارد و در ضمن مینویسد : «از زمان زرتشت تاباه‌روز مغان بخدمت دین مشغولند » .

چیچرون خطیب رومی مینویسد : « مغان نزد ایرانیان از فرزانگان و دانشمندان شمرده میشوند . کسی پیش از آموختن تعالیم مغـان بپادشاهی ایران نمیرسد . »

فرفـوریوس Porphyrios فیلسوف قـرن سوم میلادی مینویسد : « مغ magos بزبان‌بومی کسی‌است که‌ازعلم الهی آگاه‌وستایندهٔ‌پروردگارست».

دیوکریسوس‌توموس Diochrysostomos فیلسوف یونـانی سدهٔ نخستین میلادی مینویسد : « مغان مردمانی هستند که بویژه براستی شناخته شده‌و برازندگی‌خاصی‌از برای‌ستایش‌ایزدان و انجام‌دادن مراسم‌پرستش آنان

دارند. تودهٔ مردمان از نادانی جادوگران را چنین مینامند.»

باری افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسیاری از بزرگان دیگر که از زرتشت یادی بمیان آورده‌اند، او را بنیان گذار فلسفهٔ مغ و نخستین مغ دانسته‌اند. و برخی دیگر از نویسندگان قدیم مغان را پیرو آیین زرتشت نوشته‌اند. (۱)

مجوس درتورات - راجع بکلمهٔ مجوس در ترجمهٔ قاموس کتاب مقدس که مشتمل برلغات و اعلام کتاب تورات و انجیل است چنین آمده: «مجوس لفظی است کلدانی یامدی که مقصود از آن کهنه است که درجهٔ ایشان میان حاکم وقوم است و خادمان دین زرتشت را نیزمجوس میگفتند و بواسطهٔ لباس مخصوص و عزلت و گوشه نشینی معروف بودندو از جملهٔ تکالیف ایشان این بود که آتش را دائماً در آتشکده های اورمزد نگه دارند و باشر اهریمن مقاومت نمایند و ایشان علما و دانشمندان قوم فارس بوده و فلسفه و هیئت وریاضی وعلوم دیگر را که‌در آنزمان معروف بود تعلیم میدادند وباپادشاهان در میدان جنگ میرفتند. (کتاب یرمیا فصل ۳۹ آیهٔ ۳) هرچند که علم ایشان برقواعد صحیحه بنا نشده بود با وجود این دانیال ایشانرابحکمت ودانشمندی توصیف میکند (کتاب دانیال فصل یك آیهٔ ۲۰) و از برای ایشان نزد نبوکدنصر توسط نمود (کتاب دانیال فصل ۲ آیهٔ ۲٤) و خود رئیس ایشان گردید.» (۲)

مجوس درانجیل - درانجیل بیش‌از تورات‌به مجوسان اهمیت داده شده‌است وبنا بباب دوم انجیل متی، آنان نخستین کسانی بودند که بهدایت ستاره ای در مشرق بر ولادت مسیح آگاهی یافته و براهنمایی آن ستاره بزیارت عیسی نایل آمدند و آن داستان در انجیل متی بقرار ذیل است:

«آیهٔ ۱» و عیسی چون در بیت لحم یهودیه در زمان هیرودیس شاه

---

(۱) - رجوع شود به یسنا ص۷٦ تألیف و ترجمهٔ آقای پورداود.

(۲) - قاموس کتاب مقدس، مادهٔ مجوس.

زائیده شد، ، ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق به اورشلیم آمده«آیهٔ۲»
گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زانکه ما ستارهٔ اورا در
طرف شرق دیده ایم و از بهر آنکه اورا بپرستیم آمده ایم «آیهٔ ۷» .
هیرودیس به پنهانی مجوسیان را نزد خود خواند . زمان ظهور ستاره رااز
ایشان استفسار کرد «آیهٔ ۸» پس ایشان را به بیت لحم فرستاد، گفت بروید
و از حالات آن طفل اطلاع تمام بهم‌رسانیدو چون اورا در یافته باشیدمرا
مطلع سازید تا من نیز آمده اورا پرستش کنم « آیهٔ ۹ » ایشان گفتهٔ
پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه ستاره ای که در ناحیهٔ مشرق دیده
بودند در پیش رویشان میرفت تا آنکه آمده بر جائی که طفل بود ایستاد
«آیهٔ۱۰» پس چون ستاره را بدیدند بینهایت خرسند شدند «آیهٔ ۱۱»
و بخانه در آمده طفل را با مادر خود مریم یافتند پس افتاده اورا سجود
کردند ومخازن خودراگشوده ازطلاو کندر ومر(۱) باوپیشکش گذرانیدند
«آیهٔ۱۲» و از آنجا که در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس
باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خودباز گشتند . (۲)

در قاموس کتاب مقدس (مادهٔ مجوس) در بیان این داستان می
نویسد که«از قرارحکایت متی۲:۱ ـ ۱٤ چنان معلوم میشود که این‌اسم در
زمان ولادت مسیح دارای اهمیت زیادبودهو برما معلوم‌نیست که مجوسیانیکه
در متی ذکر می کنند از کدام مملکت و شهر آمده بودند ، جز اینکه
خبر آمدن مسیح را از یهودیانیکه پراکنده بودندشنیدندو ایشان نو بر
بت پرستان بودند که بکلسیای مسیح گرویدند و عید ظهور مسیح برای
قبایل که در ششم کانون دوم واقع‌میشودبرای یادگاری آمدن مجوسیان
رعایت می‌شد.» (۲) بنابسنت مسیحی اسامی این مجوسیان در کتب مقدس

(۱) مر،صمغی‌ازدرخت خارداریست که درعربستان میروید وشبیه‌است بدانه‌ـ
ه‌ائی سفیدیازردخوشبو وطعمی تلخ‌داردواز اجزای روغن مقدس میباشدسابقاً
برای‌حنوط وعطریات‌زنانه استعمال میشد وبسیار گرانبها بود.درانجیل‌مرقس
۱۵ :۲۳ گوید که بمسیح شراب ممزوج بمر دادند (قاموس کتاب‌مقدس).

(۲) ـ انجیل‌متی.

(۳) قاموس کتاب مقدس‌مادهٔ‌مجوس .

عیسوی . ایرانی است،چنانکه در کتاب Breviarium Chaldaicum در روز تولد مسیح مینویسد : از مشرق مغان ایرانی هدیه آورد اند طلا و مر و کندر.(۱)درعیدظهورمسیح مینویسد : او (خدا) ستاره ای بپارس فرستادو مغانرا بخواند وسه‌تن مغ باوقار که پسران پادشاه بودند بطوریکه زرتشت پیغمبر ایشان فرموده بود خزانه های خویش راگشوده و هدایای خود را تقدیم کردند . (۲)

مجوس در اسلام

در قران مجید فقط یک بار کلمهٔ مجوس استعمال شده‌وآن در سورهٔ « حج » بیست دومین سورهٔ قرآن در آیهٔ ۱۷ است چنانکه میفرماید: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصاری و **المجوس** و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی کل شی شهید.» یعنی: همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که باسلام گرویدند وآنهائیکه یهودی و نصرانی وصابی و**مجوس** شدند و کسانیکه مشرك گردیدند، جدائی افکنده، فرق‌می گذارد و خدا برهر چیزی تواناست.

از این آیه چنین معلوم‌میشود که قرآن‌ملت‌مجوس را اهل کتاب‌دانسته و آن طایفه را بایهود و نصاری که از امم خدا پرست و دارای احکام و شریعت‌متقنی بودند در یك ردیف آورده و کلمهٔ مجوس را باواو وصل به ایشان می پیوندد وبتوسط‌حرف‌موصول دوم که کلمهٔ(الذین)باشدآنان را از مشرکین جدا می سازد و چون در قران راجع به مجوس غیر از آیهٔ فوق ذکردیگری‌نیست، لذابرای‌تأیید این مطلب که ملت مجوس‌در نزدمسلمین اهل کتاب بشمار می‌رفتند احادیثی را که در سنت‌واخبار‌در پیرامون‌مجوس رسیده است، از کتاب بحارالانوارمجلسی و کتب دیگربیرون آورده و به‌بیان و ترجمهٔ آنها می پردازیم :

حدیث اول: قال علی علی‌المنبر: سلونی قبل ان تفقدونی.فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیرالمؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیه ولم ینزل علیهم کتاب و لم یبعث الیهم نبی.فقال بلی یااشعث قد انزل الله علیهم کتاباً

(۱) ص ۳۲۸ .
(۲) ص‌٤٠٤ . ج ۱چاپ‌لیپزیک سال ۱۸۸٦.

و بعث الیهم نبیاً .(۱)

ترجمه: علی (ع) بر منبر فرمود: پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید، پس اشعث بن قیس برخاسته گفت ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه میگیرند (یعنی رفتار اهل کتاب با ایشان میکنند) در حالیکه کتابی برای ایشان نازل نشده و پیغمبری بر آنان مبعوث نگردیده است؟ علی (ع) جواب داد که ای اشعث بدان که برایشان کتاب نازل شده و برآنان پیغمبری مبعوث گردیده است .

حدیث دیگر: سئل ابو عبدالله (ع) عن المجوس اکان لهم نبی؟ فقال نعم، اما بلغك كتاب رسول الله الی اهل مکة ان اسلمو والا نابذتکم بحرب فکتبوا الی النبی (ص) ان خذ منا الجزیة و دعنا علی عبادة الاوثان. فکتب الیهم النبی (ص) انی لست آخذ الجزیة الا من اهل الکتاب . فکتبوا الیه، یریدون بذلك تکذیبه ، زعمت انك لاتأخذ الجزیةالا من اهل الکتاب ثم اخذت الجزیة من مجوس هجر . فکتب الیهم النبی (ص) ان المجوس کان لهم نبی فقتلوه و کتاب احرقوه، اتاهم نبیهم(بکتاب) فی اثنی عشر الف جلد ثور .(۲)

ترجمه : یکی از اصحاب از ابا عبدالله علیه السلام راجع بـه مجوس سؤال کرد کـه آیا ایشان را پیغمبری بـوده است؟ گفت آری مگر نـه شنیده‌ای نامهٔ پیغمبر (ص) را به اهل مکه که درآن نوشته بود بـاید مسلمان شوید و گر نه شمـا را بجنگ در افکنم . پس به پیغمبر (ص) نوشتند از مـا جزیه بستان و مارا بپرستش بتان واگذار .پس پیغمبر (ص) در پاسخ ایشان نوشت که من جز از اهل کتاب جزیه نگیرم (یعنی شمـا ازاهل کتاب نیستید) پس باز نـامه بسوی او نوشتندوخواستند که گفتهٔ او را دروغ وا نموده باشند، گفتند تو گمان کرده‌ای که جزاز اهل کتاب جزیه نمیگیری وحـال آنکه ازمجوس هجر (که از اهل کتاب نیستند) جزیه می ستـانی. پیغمبر (ص) پـاسخ داد مجوس را پیمبری بوده است که اورا بکشتندو کتابی آورد که آنرا بسوزانیدند و بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود . »

(۱) بحار الانوار ج ۵ ص ۳۷۹

(۲) بحارالانوارج۵ص ۳۷۹

حدیث دیگر . فی خبر الزندیق الذی سأل الصادق (ع) عن مسائل فیما سأله اخبرنی عن المجوس ابعث الله الیهم نبیاً ، فانی اجد لهم کتباً محکمة و مواعظا بلیغة و امثالا شافیة یقرون بالثواب و العقاب ولهم شرایع یعملون بها . فقال (ع) مامن امة الا خلافیها نذیر قد بعث الیهم بکتاب من عندالله فانکروه وجحدوا کتابه. قال و من هو فان الناس یزعمون انه خالدبن سنان. قال (ع) ان خالد کان عربیاً بدویاً ماکان نبیاً و انما ذلك شیی یقوله الناس . قال افزردشت ؟ قال ان زردشت اتا هم بزمزمه و ادعی النبوة فآمن منهم قوم فاخرجوه فاکلته السباع فی بریة من الارض . (۱)

ترجمه : در حکایت زندیقی که از حضرت صادق (ع) پرسشهائی کرده آمده است که در بین سؤالات خود از آن حضرت راجع به مجوس پرسید که آیا آنان را پیغمبری بوده است یانه ومن از ایشان کتابهائی حکمت آمیز دیدم که در آن اندرزهای بلیغ و امثالی درمان بخش درج بود و از ثواب و عقاب حکایت میکرد و همچنین ایشان را دین و شریعتی است که بدان رفتارمینمایند. پس امام علیه السلام فرمود که هیچ امتی نیست که آن را ترساننده‌ای (یعنی پیغمبری) نبوده است و از جانب خداایشان راپیغمبری مبعوث شد ولی او را انکار کرده و کتاب او را نپذیرفتند . پرسید که آن پیغمبر که بود

---

(۱) باید دانست که دین زردشتی در جاهلیت در عربستان نفوذ کرده بود چنانکه در حدیث ماقبل حدیث فوق پیداست . و ابن رسته دراعلاق النفیسة می نویسد : بعضی از قبایل عرب مجوسی بوده‌اند . اینك عین عبارت ابن رسته را در اینجا نقل‌مینماییم :

« و کان المجوسیه فی تمیم. منهم زرارة بن عدس التمیمی وابنه حاجب بن زرارة و منهم الاقرع بن جالس کان مجوسیاً و ابو سود جد وکیع بن حسان کان مجوسیاً و کانت الزندقة فی قریش اخذوها من الحیره » . ترجمه مجوسیت درقبیلهٔ تمیم راه یافته بود و از ایشان زرارة بن عدس تمیمی و پسرش حاجب بن زرارة واقرع بن جالس مجوسی بودند و ابو سود که نیای وکیع بن حسان بود نیز مجوسی بود و قبیلهٔ قریش زندقه (آیین مانی) را از اهل حیره فرا گرفته بودند .

ومردم گمان کنند که وی خالد بن سنان بود؟ امام علیه السلام گفت که خالدبن سنان مردی تازی بود و گذشته از آن پیغمبر نبود و این چیزی است که مردم می گویند (یعنی حقیقت ندارد) . پرسید آیا پیغمبر ایشان زردشت بود؟ امام علیه السلام فرمود که زرتشت کتاب زمزمه (سرود) را آوردو دعوی نبوت کرد و گروهی بوی گرویدند و دسته ای اورا انکار کردند وسرانجام اورا ازمیان خود بیرون راندند ودر بیابانی اورادرندگان خوردند.

در کتاب سفینهٔ بحار مجلسی ، در بیان حدیث ماقبل حدیث فوق آمده آمده است که : عرب در جاهلیت بدین حنیف نزدیکتر از کیش مجوس بودند وازمجوس (درصدر اسلام)جزیه می گرفتند زیرا پیغمبر(ص) فرموده بود که با آنها بسنت اهل کتاب رفتار نمایند، زیرا ایشان را پیغمبری بوده است که او را بکشتند و کتابی داشت جاماسب نام (گویا اینجا در اصل تصحیفی رخ داده و بجای جاماسب ، اوستا یا زند یا کلمهٔ دیگری بوده است.) وآن بردوازده هزار پوست گاو نوشته شده بودوآنرا بسوزانیدند .

اصل حدیث مزبور در کتاب بحارالانوار بشرح زیر است :

« المجوس تؤخذ منهم الجزیة لان النبی قال : سنوابهم سنة اهل الکتاب و کان لهم نبی فقتلوه و کتاب یقال له جاماسب کان یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحر قوه» .

حدیث دیگر : روی ان مجوسیاً دخل علی رسول الله صلی الله علیه فاخرج من تحته وسادة حشوها لیف و طرحها له و اقبل یحدثه، فلما نهض قال عمر: هذامجوسی.فقال: قد علمت ولکن جبرئیل علیه السلام یأمرنی ان اکرم کل کریم . (۱) یعنی آورده اند که مجوسی بر پیغمبر در آمد حضرت بالشی را که از لیف خرما پربود از زیر خود بر آورده و برای وی افکند و پیش آمده با او سخن گفت، چون برخاست عمر گفت که این مجوسی بود پیغمبر فرمود دانستم ولیکن جبرئیل (ع) مرا فرمان رسانید ، که هرجوانمردی را گرامی دارم.

---

(۱) ـ جامع الکبیر

حدیث دیگر : و قال قوم اول من ادی الجزیة اهل نجران وقبل صلی الله علیه وسلم من المجوس.(١) یعنی: وگروهی گفته اند که نخستین کسانی که جزیه دادند اهل نجران بودند و پیغمبر (ص) از مجوس نیز قبول جزیه کرد .

حدیث دیگر : قال ابو عاصم ، قال رأیت جعفربن محمد رضی الله عنه بمکة فقلت یابن رسول الله حدثنی قال افی هذا الموضع؟ فقلت ان رایت و لو حدیثاً قال سمعت ابی یقول:قال عمربن الخطاب لست ادری ما اصنع بالمجوس فقام الیه عبدالرحمن بن عوف فقال:سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم و سئل عنهم فقال استنوابهم سنة اهل الکتاب . (٢)

یعنی : حکایت کرد ابو عاصم و گفت جعفر بن محمد را در مکه دیدم، اورا گفتم ای پسر پیغمبر خدا مرا حدیثی گوی. گفت در اینجا ؟ گفتم یك حدیث بیشتر نمی‌خواهم. پس گفت که از پدرم شنیدم که روزی عمر بن خطاب می گفت که من نمیدانم با مجوس چگونه رفتار کنم ، پس عبدالرحمن بن عوف برخاسته گفت از پیغمبر (ص) شنیدم و کسی در بارهٔ ایشان (مجوس)سئوالی کرده بود ، فرمود همان روشی را که در بارهٔ اهل کتاب مرعی میدارید در بارهٔ ایشان نیز مرعی دارید.

. از آیه و احادیث فوق معلوم می شود که اطلاعات عرب صدر اسلام راجع بدین زرتشت و ایرانیان پیش از اسلام بسیار مجمل و ناقص بوده است ولی رویهمرفته میرساند که با وجود آگاهی کمی که اعراب به دین ایران داشته اند بازاز عظمت و استواری بنیان آن غافل نبودند و خواه نا خواه ایرانیان زرتشتی را اهل کتاب شناخته و همان رفتاری را که از لحاظ مذهبی با یهودیان و نصرانیان می کرده اند ، با ایشان نیز می نموده اند .(٣)

(١-٢) ادب الکتاب صولی طبع مصر ص٢١٣ . صولی در کتاب خود دربارهٔ جزیهٔ رؤس اهل ذمه مینویسد :

« فالذین یؤخذ منهم الجزیة الیهود والنصاری و المجوس و الصابئون و قد اخذ عثمان رضی الله عنه من البربر.» یعنی کسانی که ازآنها جزیه میگرفتند یهود،نصاری ، مجوس و صابئین بودند و عثمان (رض) ، از قوم بربر نیزجزیه گرفت».

(٣) مطالبی که ذیل عنوان«مجوس در کتب سامی» نگاشته شده ، از مجموعهٔ شمارهٔ (٤) انجمن ایرانشناسی که قبلا از طرف مؤلف بعنوان مقاله‌ای در آنجا درج شده بود ، نقل گردیده است .

اوستا و خاور شناسان

گذشته ازمنابع ایرانیو عرب در قدیمترین جائی که ازاوستا ذکری بمیان آمده ، دو کتاب سریانی است که در قرن نهم ودهم میلادی نوشته شده‌اند ومطالبی که راجع به اوستا در آندو آمده‌است خالی‌از اهمیت‌و فایده نمیباشد. کتاب‌اول تفسیری‌ایست بزبان سریانی که‌در ۸۵۲ میلادی‌عیشوداد Isho dad نامی که اسقف حداثه Hadatha (نزدیکی موصل) بوده بر انجیل‌نوشته‌است. این نویسنده از کتاب‌اوستا بشکل(آبهاستا)Abhas a تعبیر نموده و مینویسد که آن کتاب‌مقدس‌را زرتشت دردوازده زبان گوناگون انشاء کرده است.

دیگر نویسنده ایست بنام بربهلول Barbahlul که‌در ۹۶۳ میلادی‌لغت نامه ای در سریانی بعربی نوشته و در آنجا بیان نویسندهٔ قبل را راجع به اوستا تکرار کرده ولی آماری را که دربارهٔ نگارش آن به‌السنهٔ مختلف میدهد کمتر از تعداد نخستین میباشد. این نویسنده‌مینویسد که‌زردشت‌اوستا را به‌هفت زبان : سریانی ـ پارسی ـ آرامی ـ سکزی ـ مروزی ـ یونانی وعربی برشتهٔ نگارش آورده بوده است. (۱)

بهر حال معلوم نیست که دو نویسندهٔ سریانی این مطلب بدیع را از کدام‌منبع گرفته‌اند و گفتارشان تا چه اندازه با حقیقت وفق می دهد.
تاقرن ۱۷ ازتحقیقات‌اروپائیان‌راجع‌به‌اوستا ومذهب‌باستانی‌ایران‌خبری‌نداریم وفقط از تحقیقات‌اولیهٔ اروپائیان در این زمینه میتوان کتاب برنابه بریسون Barnabé Brisson را نامبرد که‌در سال ۱۵۹۰ میلادی روی مأخذ یونانی ولاتین‌راجع‌به‌ایران‌بنام: Brisson, Barnabé, DeRegio Persarum Principatu libritres; Paris 1590

در پاریس بچاپ رسیده است . باری پیش از آنکه انکتیل دو پرون‌اوستا را از هندوستان و مشرق زمین‌به اروپا بردو در سال ۱۷۷۱ میلادی آنرا منتشر نماید ، نسخ کتاب مقدس ایرانیان در کتابخانه های اروپابالخصوص‌در کتابخانهٔ‌معروف‌بودلین Bodleian وجودداشت.مااروپائیان

(۱ ـ ۲)مقدمهٔ گرامر اوستاوسانسکریت جکسن ص ۱۳ .

رابهویت وفحوای آن اطلاعی نبود وقرائت آن بواسطهٔ کتابت مخصوص آن یعنی بخط مذهبی، دین دبیره، در آن عصر دشوار مینمود. چون بعضی از دانشمندان و کنجکاوان اروپا را بدانستن معارف مشرق و کسب و تحصیل گنجینه‌های علمی ایشان و از جمله تاریخ قدیم ایران و مذهب باستانی آن سامان رغبتی تمام میبود از این نظر ملاحظه و تحقیق در اوستا نیز جزو برنامهٔ اروپائی قرار گرفت و بالاخره توماس هاید Thomas Hyde انگلیسی مدرس معروف دانشگاه آکسفورد در زمرهٔ نخستین کسانی بود که بفکر این کار افتاد و بر آن شد که آیین باستانی ایران را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و در اوستا مطالعاتی نماید باری نتیجهٔ تحقیقات و بررسی‌های او ضمن کتابی موسوم به (تاریخ مذهب قدیم ایران) که تحت عنوان

Historia religionis Veterum persarum eorumque Magorum; Oxford . 1700

بزبان لاتین نوشته شده بود در ۱۷۰۰ میلادی در اکسفورد منتشر گردید. (۱)

باید دانست نسخهٔ اوستائی که مورد استفادهٔ هاید قرار گرفت نسخه‌ای بود که درسال ۱۶۳۳ آنرا به کانتربری Canterbury آورده بودند. چند سالی پس از انتشار کتاب توماس هاید یعنی درسال ۱۷۲۳ میلادی یك نسخه از کتاب وندیداد ساده (Vendid Sadah) بدست یك مرد انگلیسی موسوم به جرج بوچر George Boucher افتاد که مشار الیه آنرا از پارسیان (زرتشتیان) شهر سورت Surat واقع در هندوستان گرفته بود. این نسخه مانند نسخ پیش در کتابخانهٔ بودلین در اکسفورد ضبط گردید ولی هیچکس نمی توانست آنرا خوانده واستفاده نماید. (۲)

انکتیل دوپرون- در ۱۷۵٤ بود که انکتیل دوپرون Anquetil Duperron فرانسوی آثاری از آیین قدیم ایران در کتابخانهٔ اکسفورد یافته و بر اثر بر خورد به نسخ اوستائی بودلین و خواندن کتاب توماس هاید بر آن شد که برای فرا گرفتن اوستا بایران و هندوستان مسافرت کند. روی این تصمیم در نوامبر ۱۷۵٤ در ارتش فرانسه وارد شد ودر هفتم ماه فوریه ۱۷۵۵ از

(۱)- قدیمترین شعر مذهبی ایران ص۱۰-۱۸

(۲)- مقدمهٔ اوستا و سانسکریت جکسن ص۱۲

فرانسه بهندوستان روانه گردیدو در دهم اوت آنسال به پوندیشری Pondichéry رسیدو با تحمل مشکلات بسیاری خودرا درسال ۱۷۵۸ به بندر سوت Surat رسانید. این سرباز با همت فرانسوی خواست بتوسط پارسیان آنشهر با کتاب اوستا آشنا گرددو بالاخره موفق شد که بکمك استاد خوددستور داراب که از علمای نامی زرتشتی آن عصر و شاگرددستورجاماسب کرمانی بود اوستا را بادقت خوانده و بفرانسه ترجمه نماید ، بعداز هفت سال در سال ۱۷۶۱ میلادی از هندوستان باروپا بازگشت ، وی پیش از آنکه بفرانسه رود به انگلستان رهسپار شد و در اکسفورد توقف کرد و نسخهٔ اوستائی را که باخود از هندوستان آورده بود با نسخ موجوده در بودلین مطابقه ومقایسه نمود وبعد از آنکه ده سال بر روی ترجمه ای که کرده بودکار کرد ، سرانجام آنرا در سال ۱۷۷۱ میلادی یعنی هفده سال پس از حرکت خود ازپاریس تحت عنوان :

Ouvrage de Zoroastre, 3 vols, Paris 1771

بزبان فرانسه منتشر کرد . (۱)

شصت ودو سال پس از انتشار اوستای آنکتیل دو پرون دانشمند فرانسوی دیگری موسوم به بورنف Burnouf ترجمه و توضیحاتی در سال ۱۸۳۳ در بارهٔ یسنا انتشارداد . ازاین پس اوستا شناسی در اروپا مقامی بس ارجمند یافت و مورد توجه خاورشناسان و بخصوص تحت مداقهٔ علمای باریك بین آلمان قرار گرفت ، چنانکه گفتگوی در آن امروزیکی ازمباحث شیرین باستان شناسی بشر بشمار میرود. (۲)

معروفترین خاورشناسانی که در قرن نوزده وبیست در اوستا و آیین قدیم ایران کار کرده اند عبارت از: کانگا Kanga ، نیبرك Nyberg ، اشپیگل Spiegel ، وست West ، یوستی Justi ، بارتولمه Bartholomae ، دارمستتر Darmesteter ، گلدنر Geldner ، گیگر Geiger ، هوگ Haug ، مارکوارت Marquart ، زاره Sarre ، ویندیشمان Windischmann ، کریستنسن Christensen ، هرتل Hertel ، جکسن Jackson ، میلز Mills ، هوبشمان Hubschmann ، آندرآس Andreas ومیه Méillet و غیره میباشند .

---

(۱)ـ مقدمهٔ گرامر اوستا وسانسکریت جکسن.
(۲)ـ گاتای پورداود ص ۱۰

زبان و خط اوستائی

زبان اوستائی یکی از زبانهای قدیم آریائی است که تعلق به شاخهٔ هند و ژرمنی - Indo - Germanic داشته و با زبان باستانی سانسکریت ارتباط نزدیك دارد. دراوستا دولهجهٔ مختلف مشاهده میشود:

لهجهٔاول - موسوم است به گاتائی Gathic که قدیمیترین قسمت اوستا را تشکیل میدهد وتمام سرود های گاتا به این لهجه میباشد. وبازبان کتاب‌ریگ‌ودا Rig Veda که باستانی ترین کتب آریائی و بزبان سانسکریت است هم‌آهنگی نزدیك دارد وقدمت آنرا تاهشت‌قرن‌پیش ازمیلادرسانیده‌اند و گفته‌اند که لهجهٔ گاتا زبان خود زرتشت وپیروان نخستین او بوده است. این زبان بسیار شیواوروان وکاملا مطابق باقواعد صرفی ونحوی میباشد.

لهجهٔ دوم-**لهجهٔ اوستائی جدید** که بجز سرود های گاتا قسمت‌های دیگراوستابااین‌زبان‌میباشد. ودرعین‌حالی که بازبان گاتااختلاف‌دارد ازلحاظ ریشه باآن‌دارای‌قرابت نزدیك‌است و از نظرتطور ممکن است چندین نسل بین آنها جدائی افتاده باشد و اگر اصل آندو را یکی بدانیم باید هر دو لهجهٔ‌گاتا و اوستا اززبان قدیمی تری ریشه‌گرفته باشند.

باید دانست که لهجهٔ جدید اوستائی از اصل قدیم خود منحرف شده‌و بواسطهٔ‌عدم رعایت قواعدصرفی ونحوی اختلافهائی‌در آن‌روی داده‌است.(۱)

خط اوستا | خطی که باآن اوستا را مینویسند دین دبیره نام داردو از کاملترین خطوط جهان بشمار رفته‌ودارای حروف مصوت و مصمت است و رویهمرفته شامل پنجاه حرف وهیئتی میباشد و مانند خط پهلوی وخطوط‌سامی ازراست بچپ نوشته میشود. این خط را معمولاخاور شناسان «الفبای‌زند» میگویند وبنابه تحقیقات‌ایشان درآغازروزگار ساسانی دوگونه الفبا از ریشهٔ سامی (سریانی) در ایران معمول بوده که یکی را پهلوی شمالی یاکلده نامیده‌اند وچند سنگ‌نوشته ازآن عهد باین الفبا مانده است واوستا نیز درزمان اشکانیان بهمین الفباء نوشته میشده است، ودیگر پهلوی ساسانی که بتدریج جای خط نخست را گرفت و سکه ها ونگین‌ها

---

(۱) رجوع شود به مقدمهٔ‌گرامر اوستاوسانسکریت جکسن و قدیمترین شعر مذهبی درایران‌ص۹.

ونسخه‌هایی خطی تاقرن چهاردهم میلادی ازاین الفبا در دست است . ولی بعلت نقصی که در رسم الخط پهلوی بود ، آن الفبا شایستگی ضبط آیات و کلمات مقدس اوستارا نداشت وبیم آن میرفت که تجوید و قرائت کتاب زرتشت که تا اواخرروزگارساسانیان سینه بسینه رسیده‌بود، بعدأدستخوش دیگرگونی وفراموشی شود،ازاین رو موبدان زرتشتی آن عصرچاره‌یی اندیشیده ودر آغاز قرن ششم میلادی محض صیانت صحت قرائت اوستا به اختراع خط کامل ومصوتی بنام دین دبیره نائل آمدند (۱) اما بنآ بمنابع شرقی که نوشتهٔ مسعودی خلاصهٔ گفتار ایشان است :

«عدد حروف واصوات (خط اوستا) شصت حرف وصوت بوده و هر حرف وصوتی شکلی جداگانه داشته و(مانند دیگر قـرا‌آت دینی) از آن حروفی تکرار وحروفی اسقاط میشده‌وزرتشت آنرا احداث کرده بوده‌است ومجوس آنرادین‌دبیره‌میگفتندو آن بمعنی‌خطی بوده که اوستا و کتب‌دینی‌را بآن مینوشته اند(۲).ودر تأیید قول‌مسعودی برخی ازمحققان معاصر ایران‌برآنند که خط دین دبیره ازهمان روزگار زرتشت برای حفظ تجوید و قرائت کتاب مقدس پدید آمده است و حافظ آن خط تجویدی تنها مغان ایرانی بوده‌اند . (۳)

طرفداران احداث دین دبیره دراواخر ساسانیان گویند که مانی در آغاز آن روزگار که‌درصدداصلاح خط پهلوی افتاده بود ، برای اینکه گفته های آسمانیش دستخوش تبدیل وتغییر نشود خط سریانی را که در آن تصرفاتی کرده‌بود برای نوشتن کتب خود اختیار کرد، ازاینروی معلوم‌میشود که خط اوستایی درآغاز کار ساسانیان وجود نداشته‌است، چه‌اگر این خط بااین‌کمال وزیبایی درآن روزگاربود مانی که حاضر شده بود خط‌سریانیان را اختیار کند، بیشك‌خط موبدان ایرانی‌را برآن ترجیح میداد.(٤)

***

---

۱ ـ گاتا ص ٤۷

۲ـ رجوع شود به ص٦٦و۸۲و۸۳ همین کتاب .

۳ـ دررسالهٔ پهلوی «افدیه وسهیکیه سکستان» آمده کـه : پس ازآنکه اسکندر برایران دست یافت ومغانرا بکشت، درسیستان چند خانواده بودند که هر کدام نسکی ازاوستارا از برداشتند. مقایسه شود باروایت مسعودی در صفحهٔ ۷٥ همین کتاب.

٤ ـ سبك شناسی ج۱ ص۸۲

فهرست نامهای

ملحقات

صفحهٔ ۴- آشورستان وسورستان نام قدیم بین النهرین است در کتب پهلوی (آسوریك) نیزدیده شده‌است این کلمه ازهمان کلمهٔ آشور که یکی‌از اقوام قدیم‌سامی نژادبودند ودر بابل سکنی داشتند گرفته‌شده است. رساله‌ای بزبان پهلوی دردست است که درخت آسوریك نام دارد و آن بمعنی درخت سرزمین آسورستان است که بین النهرین باشد (۱)

صفحهٔ۴-۵-۶- در بارهٔ تاریخ یزدگردی- در ایران باستان جلوس پادشاه عهد بتخت پادشاهی مبدأ تاریخ بوده‌است ولی‌پس از یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی که درسال ۶۳۲ بتخت نشسته بود ، دو مبداء تاریخ در ایران پیداشد : درنزد عده‌ای مبداء تاریخ سال‌جلوس‌او بسلطنت، یعنی ۶۳۲ میلادی بود ودر نزد گروهی‌دیگر سال ۶۵۲ که‌سال‌مرگ اوست مبداءتاریخ بوده‌است. در الحاقیه‌های دینکرد تاریخ یزدگردی ازمبداء سال کشته‌شدن او (۶۵۲ میلادی مطابق با ۳۱ هجری) که بیست سال پس‌ازتاریخ‌جلوس‌او (۶۳۲م) است مراعات گردیده است و این ترتیب را ابوریحان بیرونی در کتاب خود آثارالباقیه، بطوری که ذیلا ترجمهٔ عبارت او نقل میشود، تأیید مینماید :

«اگر تاریخ مجوس را بخواهیم بدانیم ، بتاریخ سلطنت یزدگرد بیست سال میفزائیم و باقی مانده تاریخ ایشان خواهدبود، زیرا مجوس از سال قتل یزدگرد و انقراض سلطنت ایرانیان تاریخ گذاشته اند نه‌آنکه از آغاز پادشاهی یزدگرد تاریخ گرفته باشند.»(۲)

صفحهٔ ۷ - عنوان«جی» که‌درنامهای اسپندیارجی ، راتانجی،وطن-جی وغیره مکرر بکار رفته است کلمه ایست هندی و لقبی است که برای احترام باشخاص میدهند، مثل کلمهٔ‌اوتن تس Authentes یونانی که ترکها آنرا افندی کرده اند . (۱)

---

(۱) سبك شناسی ج۱ص۲۷-۴۱
(۲) ترجمهٔ آثارالباقیه ص ۷۵
(۱) ایرانشاه ص ۱۸

صفحهٔ ۸ـ کدمی Kadmi فرنگی شدهٔ کلمهٔ « قدیمی » است که فرقهٔ بزرگی از پارسیان هند بشمار میروند . درمیان پارسیان‌هندفرقهٔقدیمی وفرقهٔ شاهنشاهی بسیار معروف هستند

صفحهٔ ۱۴ ـ در پای‌صفحه . نریوسنگ پسر دهاول Dhaval دستور معروف پارسیان هند در اواخر سده دوازدهم میلادی بوده که در سنجان از بلاد هند یعنی درهمانجاییکه نخستین دسته مهاجرین ایرانیان زرتشتی بار اقامت افکندند میزیسته است این‌دانشمند خدمات شایانی بدین مزدیسنی کرده ودر زبان سانسکریت و اوستا استاد بوده و مهارتی در زبان‌پهلوی داشته وقسمتهای‌بسیاری از اوستا را بزبان سانسکریت ترجمه کرده است . ترجمه های سانسکریت او برای دریافت معنی تفسیر پهلوی اوستا (زند) بسیار گرانبهامیباشد گروهی‌از دانشمندان پارسی‌متفقاً زمان نریوسنگ‌رادرحدود ۱۲۰۰ مسیحی نوشته اند .(۲)

صفحهٔ ۱۹ ـ اباریس . یوستی مینویسد که هرودت و چندتن دیگر از مورخان یونانی بمرد نیرنگ بازی باین نام در عهد هخامنشی اشاره کرده اند . ممکن است آن کلمه اصلا ایرانی بوده وسپس شکل‌یونانی پذیرفته وبصورت اباریس درآمده‌باشد، راجع باین‌شخص‌رجوع شود بکتاب نامهای‌ایرانی Irasiches Namenbuch تألیف یوستی و تاریخ هرودت بخش ٤ فقرهٔ ۳٦ وتاریخ پوزانیاس Pausanias کتاب‌سوم فصل ۱۳

صفحهٔ ۲۷ ـ مانام آخرین نویسنده دینکرد را به پیروی از وست **همد** خوانده ایم ولی همانطوریکه استاد مارکوارت خاور شناس معروف آلمانی نظرداده‌است، بهتراست که‌این‌نام**امیت**(امید)خوانده‌شود .

صفحهٔ ۳۴ـ پای صفحه ـامشاسپند . ازجمله‌قرآآت این کلمه‌درپهلوی امهرسپند وامشاسپنت و امشاسپند ودر جمع امشاسپنتان و امشاسپندان است در فارسی بنوشتهٔ فرهنگ جهانگیری: امشاسفند و امشاسبند و امهوسپند فرشته‌ای باشد که آنرا سروش نیز گویند زراتشت بهرام گفته :

زامشاسپندان که بگزیده‌تر؟ بنزدیك یزدان پسنده تر

---

(۲) خرده اوستاص۱۷۹

وهم او گوید .

همه قدو بالای امهوسپند　　　　بیـاراسته همچو سرو بلند

صفحهٔ ۳۹ ـ پای صفحه ـ این قول را که آتشکدهٔ آذرگشنسپ در محل خرابه‌های تخت سلیمـان بوده‌است جاکسن از رالینسن نقل کرده‌است و بنابآخرین تحقیقـات ومخصوصا رأی خاورشناس معروف آلمانی استادمار کوارت این آتشکده در شیز یا گنجك بوده‌است.شیز از زمان قدیم یکی ازپایتختهای ایران و در عصر ساسانی اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز بوده است و بنابر آخرین تحقیقات محلی این شهر در نواحی دریاچه ارومیه ودرسرراه مراغه و تبریز در لیلان میباشد ولی جاکسن اشتباهاً خرابه های تخت‌سلیمان را در آذربایجان خرابه‌های شهر قدیم شیز تصور نموده و محل آتشکدهٔ آذرگشنسپ را درآنجا دانسته است ویوستی نیز از رالینسن پیروی کرده و جاکسن هم عقیدهٔ وی را تأیید کرده‌است. (۱)

صفحهٔ ۴۰ـ ازدواج بامحارم ، اصطلاح آن در اوستا «خوائت‌ودث» Xvaetvadatha و در پهلوی «خوی توك دت» یا « خوی توك دس » ودر فارسی «ختوت» میباشد این کلمه لفظاً بمعنی خود داده و مقصود ازآن ازدواج درمیان خویشاوندان نزدیك است غرض از این ازدواج نگاهداشتن ثروت درخانواده و پاك نگه داشتن خون بوده است(۲).

صفحه ۴۳ ـ شنو = در اوستـا سئن Saena پسر اهوم ستوت Ahum Stut درکتاب هفتم دینکرد فصل ٦ فقره ٥ آمده «درمیان دستوران راجع به سئن گفته شده‌است که اوصد سال‌پس از ظهور دین‌متولد شده و ویست سال پس از آن در گذشته است صد سال زندگانی کرد و باصد تن از پیروان خود بر روی زمین‌ظاهـر شد.» (۳)

---

(۱) رجوع شود به یشتها ج۲ص۲۳۹

(۲)خرده اوستا ص۷٤

(۳) یشتها ج‌ص۸۲

صفحهٔ ۴۱ ـ نسب ز

بندهشن وزات اسپرم چنین است

روایت مسعودی

Manûshihar	(منوشهر)
Dûrashrîn	(دورشرین)
Iraj	(ارج)
Hâizem	(هایزم)
Vândast	(واندست)
Isbimân	(اسبیمان)
Hardâr	(هردار)
Arhadas	(ارحدس)
Batir	(باتیر)
Hakhîsh	(حخیش)
Hajdasf	(هجدسف)
Arîkdasf	(اریکدسف)
Fadarasf	(فدرسف)
Bûrshasf	(بورشسف)
Zarâdusht	(زرادشت)

صفحهٔ ۴۵ ـ زرتشتیان •

سوشیانس هستند که در

(۱) نقل از صفحه ۱۹ کتاب ز

سنت مزدیسنان عمر جهان دوازده هزار سال است (✿) ظهور هوشیدر وهوشیدر ماه در آغاز هزارهٔ یازدهمین ودوازدهمین وقیام سوشیانس درانجام دوازدهمین هزارهٔ زرتشتی خواهد بود این موعودها در کنار دریاچه کیانسو درسیستان که همان دریاچه هامون باشد ، برانگیخته خواهند شد و مادر های ایشان بافرو رفتن در آن آب آبستن خواهند گشت . یکی از علائم ظهورهوشیدر بسر کار آمدن شاهزاده بهرام ورجاوند است که از نسل کیانیان میباشد، این شهریار دادگر در کنار کینستان (سمرقند یا چین) و بقول برخی در میان هندوان تولد خواهد یافت. بعضی گویند که اسم او شاپور خواهد بود، علامت تولد او باریدن ستارگان وسایر اجسام سماوی از آسمان است. درمحل ظهور او اختلاف است و بنا باقوال مختلف، سیستان وخراسان و فارس وطبرستان را نوشته اند . (برای تفصیل دربارهٔ موعودهای مزدیسنی رجوع شود به رسالهٔ سوشیانس تألیف آقای پورداود) اینك برای مزید فایده نوشتهٔ شهرستانی و مسعودی را راجع به موعودهای مزدیسنی ذکر مینمائیم .

و مما اخبر به زراتشت فی کتاب زندوستا قال سیظهر فی آخرالزمان رجل اسمه اشیذر و معناه الرجل العالم یزین العالم بالدین و العدل ثم یظهر فی زمانه بتیاره فیوقع الافة فی امره و ملکه عشرین سنة ثم یظهر بعد ذلك اشیذر بکا علی اهل العالم ویحیی العدل و یمیت الجور ویرد السنن المغیرة الی

حمزهٔ اصفهانی در تاریخ خود مینویسد: قرأت فی کتاب نقل من کتابهم المسمی بالابستا ان الله عز و جل قدر من عمر الدنیا من مبتدأ خلق المخلوقین الی یوم الفصل وزوال البلاء اثنی عشر الف سنة فمکث العالم فی العلو من غیر آفة ولا عاهة ثلثة الاف سنة ثم اهبط الی السفل فبقی عاریاً من الافة و العاهة ثلاث الف سنة ثم اعترض اهرمن فیه فظهرت الافات والتنازع وامتزج الشر بالخیر بعد ستة الاف من عدم شوب الشر ثم ابتدأ الشوب من مبتدأ الالف السابع الامتزاجی ص ٤٤ تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء چاپ برلین

اوضاعها الاول و ينقادله الملوك ويتيسرله الامورو ينصرالدين الحق ويحصل في زمانه الامن وسكون الفتن وزوال المحن (١)

ترجمه — از آن چيزهائيكه در كتاب زند اوستا خبرداده شده اين است كه در آخرالزمان مرديكه اوشيذر (هوشيدر) نام دارد ومعني اسم او مرد داناست ظهور خواهد كرد وجهان را بدين وداد بيارايد ودرزمان وى پتياره پديد آيد وبكاروى گزند رساندوپادشاهي او بيست سال باشد و پس از او اوشيذر بكار (هوشيدر ماه) برجهانيان ظاهر شود وعدل را تازه گرداند و ستم و بيداد را نابود كند وسنت هاى ديگر گون‌شده را بوضع نخست خود بازگرداند و پادشاهان بوى گردن گذارند و كارها براوآسان شود و دين راستين را يارى كنند ودر روزگار او فتنه‌ها آرام گيرد و ايمنى پديد آيد و رنج و گزند سپرى گردد .

وماتذكرالفرس في المستقبل من الزمان وينتظرونه في آلاتي من دلائل ذلك ونذراته تبأثيرات النجوم وغيرها من الامارات والعلامات كظهور المنتظرين عندهم كبهرام هماوند (بهرام ورجاوند) وسشياوس (سوشيانس) و غيرهما و مايكون من قصصهم ومايحدث في الارض من آلايات و وقوف الشمس نحو من ثلاثة ايام وغير ذلك . (٢)

ترجمه : ايرانيان در بارهٔ روزگار آينده چيز ها گويند و از روى نشانيها و تأثيرات ستارگان وعلاماتى منتظر بروز حوادث ومنتظرينى چون بهرام هماوند(ورجاوند)وسشياوس(سوشيانس)وغيره باشندو در بارهٔ آنها داستانهايى روايت كنندُ و گويند كه حوادثى چون سه روز فرا ايستادن آفتاب و علائم ديگر درزمان آنان درزمين ظاهر شود.

صفحهٔ ٧٦-٧٧ — كلام ابوريحان راراجع بزمزمه شعر عربى زير كه در كتاب التنبيه والاشراف مسعودى آمده و بمعنى باژ بكاررفته است تأييد ميكند :

زمزمت الفرس على زمزم   و ذاك في سالفها الاقدم

مسعودى در كتاب نامبرده پيش از آوردن اين شعر مينويسد كه ايرانيان در روزگار قديم بزيارت خانه كعبه ميرفتند و نذورات و هدايايى بدانجا

(١) ملل ونحل شهرستانى چاپ تهران صفحه ١١٧

(٢) التنبيه والاشراف ص ٩٤

میبردند ومقصود ایشان از اینکار احترام بابراهیم واسمعیل بوده است .
باید دانست که اینقول بهیچوجه صحت ندارد وهیچ دلیل تاریخی برای آن یافت نمیشود. زمزم‌دراین شعر بمعنی چاه آبیست که درمکه میباشد

صفحه ۱۱۱ — راجع بکشور های شانزده گانه زمین که اهورامزدا آفریده در اوستا ، فــر گرد اول وندیــداد از آن صحبت شده است و این فرگرداز آسیب و آفتی که‌اهریمن‌درهریك‌از آن کشورها در مقابل آفرینش نیك‌اهورا مزدا پدید آورده سخن رفته است « اهورا مزدا بــزرتشت اسپیتمان گفت :

ای سپیتمان زرتشت هرآنجائی راکه رامش دهنده نیست من آنجــا را شادمانی بخش آفریدم زیرا که اگر من‌آنجای رامش ندهنده راشادمانی بخش نمی‌آفریدم همه‌مردمــان جهان بایران ویج روی میآوردند .

نخستین وبهترین جا وسرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران‌ویج (میهن آریاییها) است ، آنجاییکه در کنار رود دایتی واقع بوداما اهریمن پرآسیب در آنجــا به پتیارگی مارسرخ و زمستان دیو داده را بکار آورد که سالی ده ماه زمستان است . دومین کشور سغد را بیافریدم . اهریمن در آنجا مگس‌را پدیدآورد ، سومین کشورزمین‌مقدس مرورا آفریدم، اهریمن درمردم‌آنجاتولید شهوت کرد ، چهارمین کشور بلخ را آفریدم اهریمن در آنجا مورچه (ملخ) راپدیدآورد. پنجمین کشور نیسایه(میــان مرو و بلخ) را (بعضی با محلی در دوفرسنگی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق میکنند) بیافریدم اهریمن درمردم آنجا بددینی پدید آورد ، ششمین کشور هرات‌را آفریدم ، اهریمن درآنجــا پشه آورد . هفتمین کشور وای کرت (کابل) را آفریدم،اهریمن« کناتهایتی»دیوراپدید آورد که گرشاسب‌رابفریفت هشتمین کشوراورو(طوس یاغزنه) راآفریدم اهریمن درمردم‌آنجاتکبروعجب‌رازیاد کردنهمین کشور گرگان را بیــافریم‌اهریمن‌درآنجا امردپرستی رابیاموخت دهمین کشور هرهویتی (رخج درجنوب افغانستان) را آفریدم اهریمن مردم آنجا را برانگیخت که‌مرده را در خاك دفن کنند . یازدهمین کشورهایتومنت (وادی‌هیلمند) را آفریدم‌اهریمن در آنجای جادو پدید آورد ، دوازدهمین کشور رگ (ری)را آفریدم اهریمن‌درآنجا بددینی پدید آورد ،سیزدهمین

کشور شخر یا چخر یا کخرا (شاهرود) را آفریدم،اهریمن در آنجا مردم را بفریفت‌تا مردگان خویشرا بسوزانند چهاردهمین کشور چهار گوشه ورنه (صفحه البرز، عراق عجم)را آفریدم در آنجا فریدون‌زاییده گشت ،اهریمن در آنجا دو بلا پدید آورد یکی آنکه بیگانگان را بر مردم آنجا چیره ساخت ودیگر آنکه‌درآنجا بچه بی وقت زائیده شود و بمیرد . پانزدهمین کشورهپته هیندو(پنجاب) راآفریدم،اهریمن در آنجای گرما و بیگاه زاییده شدن بچگانرا پدید آورد . شانزدهمین کشور سرزمینی را که رود رنگه سیراب میکرد آفریدم و آنجا مردم بیسر (چادر نشین) زندگی مینمایند ، اهریمن در آنجا سرمای سخت پدید آورد . »



جدول خـ

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۵	بموچب	بموجب
۳	۸	دنیکرد	دینکرد
۳	۱٤	حقیقی	حقیقتی
۳	۱٦	دنیـــکرد	دینکرد
٤	۲	مؤبد	موبد
٤	۵	۱۷٤۳	۱۸٤۲
٤	۱۷	مرك یزدگرد	پادشاهی یزدگر
۵	٤	>	<
۵	۱۲	نانـاپای	نـانابای
۵	۱۹	شابور	شاپور
۵	۲۳	اورا	آنرا
۵	۲۷	فرمان	فریان
٦	۲۰	هلاك ساز	هلاك سازد
٦	۱٦	مرگ یزدگرد	پادشاهی یزدگرد
٦	۲۱	هیجیك	هیچیك
۷	۷	رویت	روایت
۷	۲۷	پرسشی است	پرسشی
۷	۳۰	ماریتن	مارتین
۸	٦	ناناپـای	نانابـای
۸	۷	دادابای انوشیروان جی نوروزجی وادیاجی	دادابای انوشیروار
۸	۱۸	بهرامجی سهرابجی	جی و بهرا
۸	۱۹	موید	موبد

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۲	۲	پرشهائی	پرسشهایی
۳٦	۱	حواریون	موبدان
۳۷	۲	مارکوس	مارگوش
۳۸	۲۰	Paoirvô	Paoiryo
۳۹	۱٦	آرتوپات	آتورپارت
٤۱	۱	وائرت	وانگرت
٤۱	۸	Rvanazoish	Revana-zoish
٤۱	۱۰	کاویس	کوی
٤۱	۱۰	کارپس	کرپ
٤۲	۸	جبرئیل	عقل‌اول
٤۳	۳	Patakshrob	Patakh shroh
٤۳	۱۲	قوت	فوت
٤۳	۱٦	Zerayanagh	Zrayan - agh
٤٦	۷	فرنگیس	افراسیاب
٤۷	۸	نسك بیست‌ویکم	بیست یك نسك اوستا
٤۹	۱۲	ایستا	ابستا
۵۱	۱۹	آنهم	آنم
۵۱	۲۵	ص۸	ص۷
۵۲	۷	ایستاق	ابستاق
۵۳	۲٦	مزور	مزبور
۵٦	٤	مهراسبند	مهراسپند
۵٦	۱۰	تفسیر	تنسر
۵٦	۲۰	هرمیوس	هرمییوس

صفحه	سطر	نادرست	درست
۸۱	۱۵	(۸)	(۷)
۸۱	۱٦	عامیاه	عامیانه
۸۱	۱۷	۷	(۸)
۸۱	۱۹	۸	(۹)
۸۱	۲۸	۱	(۹)
۸۳	۲۹	شماره۱۲	شمارهٔ۲
۸۵	٦	دمداد	دامداد
		damdad	dâmdâd
۸۷	۲	فقره	فقرهٔ پنج
۸۸	۹	باجم	پاجم
۸۹	۲۱	ابن نسك	این نسك
۸۸	۹	p jak	pajak
۹۳	۳	مختلفی	مختلطی
۹۳	۲۵	دارای‌یا	دارای‌شصت‌یا
۹۳	۲٦	٤٤۹۱۰	٤٤۹۰۰
۹٤	۱۰	Sakâbum	Sakâdum
۹۵	۲	مختلف‌ودست	مختلف‌است
۹۸	٦	دمداد	دامداد
		damdad	dâmdâd
۹۹	۲۱	Shpiegel	Spiegel
۱۰۰	۱۰	میل	میلز
۱۰۰	۱۲	بانك	بانگ
۱۰۱	۱۲	گاما	گاتا
۱۰۳	۷	آفریدگان	آفرینگان
۱۰۳	۱۹	چشنیه	چاشنی
۱۰٤	۸	۵۳۰	۱۵۳۰

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۲۷	٤	بهترین	مهمترین
۱۲۷	۹	نیوبادریا نونادر	نیوناوریا نوناور
۱۲۷	۱۰	›	‹
۱۲۷	۱٤	چاشتی	چاشنی
۱۲۸	٥	هسپتمدم	همسپتمدم
۱۳۱	۱۸	ار	از

صفحه	سطر	نادرست	در
۱٤۱	٤	عیشوداد	یشو
۱٤۱	٦	Abhasa	iasta
۱٤۸	۱۸	بوزذ	حذف
۱٥۱	۱۱	عیشوداد	حذف
۱٥۲	۲۰	کی‌آذر	کی آذر
۱٦۳	۲۳	اتبداً	ابت

توضیح ـ اسامی : مانی ـ ماهدادان و ماه ونداد ... در صفحهٔ
تکرار شده است و همچنین شمارهٔ سرصفحات از صفحهٔ ۱٥۲
شماره اشتباهاً اضافه شده است یعنی بجـای صفحات ۱٥۳، ٥٤
الخ . صفحات ۱٥۷ ، ۱٥۸ الخ چیده‌اند . خوانندگان گرامی
تصحیح فرمایند .

An Essay

ON

DINKARD

History of Avesta, explanatory of Dinkard's chapters and Pahlevi religious literature

by

Mohammad Javâd Mashkoor

✿✿✿

Spand Publication

Tehran - 1946 A. D. = 2258 Median